



مساله کرد در خاورمیانه

"کردستان ایران کجا ایستاده است؟"

مظفر محمدی

مساله کرد در خاورمیانه و افت و خیزهایش در مقاطع مختلف، یکی از پروژه های دول امپریالیستی و ارتجاع منطقه و عرصه جدال جریانات و احزاب متعلق به ناسیونالیسم کرد بوده است. با وجود تفاوت ها در موقعیت جغرافیایی و سیاسی مناطق مختلف کردستان و هر کدام بعنوان بخشی از کشورهای منطقه، اما به دلیل عملکرد ناسیونالیسم " کردایه تی" و "سنی گری" افت و خیزهای هر بخش کردستان تاثیر مستقیمی بر موقعیت بخش های دیگر داشته است.

اما مساله ملی فقط میدان بازی امپریالیسم و ارتجاع منطقه و بورژوازی ناسیونالیست کرد نبوده است. ما کمونیست ها پاسخ روشن و انسانی برای رفع ستم ملی و حل مساله ای به نام مساله کرد درخاورمیانه داشته ایم، برای آن مبارزه کرده ایم و چه بسا در جاهایی و مقاطعی، توازن قوا را به نفع راه حل های انسانی و تخفیف تخاصمات و دشمنی های بر پایه قومیت و مذهب، تغییر داده ایم. راه حل ما نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی است. در همان حال باید حق اکثریت شهروندان هر بخش کردستان برای ماندن یا جدا شدن از کشور متبوعه خود را برسمیت شناخت.

در این یادداشت به مهم ترین و به روزترین فاکتورها و عوامل دخیل در مساله کرد در مناطق مختلف کردستان می پردازیم. دول امپریالیستی بویژه امریکا و اسرائیل مدت ها است که پروژه ی تشکیل دولت کردی واحد متشکل از بخش های مختلف کردستان و یا هر بخش جداگانه را با هدف ایجاد پایگاه همانند و هماهنگ با اسرائیل، در منطقه ی خاورمیانه در دستور داشته و دارند. کردستان عراق خواه مستقل شود یا هنوز بعنوان بخشی از عراق دوفاکتو باقی بماند تا کنون یکی از پایگاه ها و منطقه نفوذ امریکا و اسرائیل بوده است.

صفحه ۲



رفراندوم و استقلال کردستان!

مصاحبه دیدگاه سوسیالیستی با ریپوار احمد

توضیح کمونیست: این مصاحبه باریپوار احمد در ماه آوریل انجام شده است، به همین دلیل از نظر تاریخی بعضی از اتفاقات و فاکتورهای دو ماه اخیر را نمیپوشاند. با این وصف حاوی نکات ارزشمند زیادی بر سر رفراندوم و مشکلات و پیچیدگی های کنونی جامعه کردستان و عراق است و لذا علیرغم آن با توجه به بحثهای در جریان بر سر آینده کردستان عراق آنرا در کمونیست منتشر کرده ایم و توجه خوانندگان کمونیست را به آن جلب میکنیم.

مصاحبه کننده: جمال محسن

دیدگاه سوسیالیستی: بارزانی هرازگاهی اعلام میکند که تصمیم دارد در کردستان رفراندوم انجام دهد و اینبار نیز در شرایط جدید کردستان، با به انتها رسیدن حاکمیت داعش، برحرارت شدن اختلاف در کرکوک و برافراشتن پرچم کردستان (هرچند بعدا آنرا بدون سروصدا پایین کشیدند)، باز همان فراخوان شروع شده است. کمیته مشترک دفتر سیاسی احزاب به دیدار باهم و تشکیل کمیته رفراندوم و انتخاب مسئولین آن دست میزنند. ما میخواهیم بررسی همه جانبه ای از این مسئله انجام دهیم و سولاتی را از شما طرح کنیم.

تحولات خاورمیانه و ”جبهه کردستانی“

کومله و موقعیت آن

صفحه ۷

خالد حاج محمدی

در این شماره می خوانید:

بحران قطر و حقایق پشت آن / امان کفا (صفحه ۱۱)

دولت در دوره های انقلابی / سخنرانی اعظم کم گویان / بمناسبت هفته حکمت (صفحه ۱۲)

منصور حکمت، حزب سیاسی، حزب اجتماعی/ سخنرانی خالد حاج محمدی در هفته حکمت

(صفحه ۱۳)

معرفی کتاب: مبارزات زنان در ایران، خاطرات زندان / نسرين پرواز (صفحه ۱۵)

رفراندوم کردستان عراق و سیاست ما / مصاحبه رادیو نینا با خالد حاج محمدی (صفحه ۱۶)

گزارشی از وضعیت کارگران ایران/ (صفحه ۱۸)

جنگ موصل بسوی خاتمه، اختلافات قومی – مذهبی بسوی تعمیق! / ریپوار احمد (صفحه ۱۹)

در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق منصور حکمت(صفحه ۲۱)

۲۱۹

کمونیست

ماهانه منتشر میشود جولای ۲۰۱۷ – تیر ۱۳۹۶

www.hekmatist.com

حمایت از حزب کمونیست کارگری

کردستان در پروژه رفراندوم در

کردستان عراق

در غیاب یک انقلاب کمونیستی که نقطه پایانی به هر نوع تبعیض، نابرابری و ستم قومی، مذهبی و جنسی است، حل متمدنانه مسئله کرد به عنوان یک معضل سیاسی جدی در خاورمیانه تنها از کانال یک رفراندوم آزاد میتواند به سرانجام برسد. در چنین رفراندومی مردم مناطق کرد نشین در کشورهایی مانند ایران، عراق، ترکیه و ...به جدایی و تشکیل دولت مستقل و یا ماندگاری در کشور مربوطه و برخورداری از حقوق برابرشهروندی، رای میدهند. اینکه در چنین رفراندومی حزب حکمتیست چه توصیه ای میکند، تماما به ارزیابی مشخص ما در آن شرایط و منافع عمومی طبقه کارگر در آن کشور و تامین آینده بهتر برای مردم زحمتکش کردستان، بستگی دارد. این سیاست ما در مورد نحوه برخورد حزب به چگونگی حل مسئله کرد است. سیاستی که به روشنی در برنامه حزب حکمتیست قیده شده است.

در مورد کردستان عراق متأسفانه هم به دلیل تاریخی و ستم و تبعیض ملی از جانب دولت مرکزی بر مردم کردستان، هم در نتیجه عملکرد دولت قومی مذهبی کنونی عراق و فدرالسیم قومی حاکم، و همزمان بدلیل عملکرد احزاب ناسیونالیست کرد، و افزایش عمیق شکاف، تفرقه و نفرت قومی در عراق و در کردستان عراق، شرایطی فراهم شده است که امکان همزیستی آزادانه و مسالمت آمیز برای مردم کردستان با بقیه مردم عراق باقی نمانده است. از این رو در این شرایط، توصیه ما جدایی و تشکیل دولت مستقل کردستان است.

امروز احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، پس از سالها مخالفت با رفراندوم و مقابله با راه حل ما، پرچم رفراندوم را بلند کرده و اعلام کرده اند در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ در کردستان عراق، بر سرجایی و تشکیل دولت مستقل، رفراندومی برگزار خواهند کرد.

اولین پیش شرط برگزاری هر رفراندومی، ایجاد و تضمین شرایطی است که مردم مناطق کردنشین بتوانند آزادانه و بدون هیچ فشاری در آن رفراندوم بر سر آینده کردستان شرکت کنند. مستقل از اینکه احزاب ناسیونالیست کرد از این رفراندوم بدنبال چه اهدافی هستند و چگونه آنرا عملا پیش میبرند، حزب ما به کرات بر شرایط رفراندون و چگونگی برگزاری آن، جهت تامین رفراندومی آزاد و قابل دفاع، تاکید کرده است.

اکنون و با بلند شدن پرچم رفراندوم، حزب کمونیست کارگری کردستان طی بیانیه ای ضمن تاکید بر راه حل جنیش ما بر سر حل مسئله کرد و توصیه به جدایی و تشکیل دولت مستقل کردستان، موازین و شرایط چنین رفراندومی را به عنوان اصول خود تاکید و اعلام کرده است. بی شک هر رفراندومی که متضمن چنین شرایطی نباشد، نه رفراندومی آزاد است و نه قابل اعتبار.

حزب حکمتیست(خط رسمی) از پروژه حزب کمونیست کارگری کردستان برای برگزاری یک رفراندوم آزاد با اتکا به رای مستقیم و آزادانه مردم کردستان حمایت میکند و از هر نوع تلاشی در دفاع از این پروژه و بر اساس مفاد و موازین چنین رفراندومی کوتاهی نمیکند.

حزب حکمتیست(خط رسمی) از همه مردم زحمتکش عراق و کردستان میخواهد که در این راه نیرو و توان خود را در کنار حزب کمونیست کارگری کردستان قرار دهند و با این حزب همکاری کنند.

ترجمه بیانیه حزب کمونیست کارگری کردستان ضمیمه این اطلاعیه است

کمیته رهبری حزب حکمتیست(خط رسمی)

۲۴ ژوئن ۲۰۱۷

←

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حمایت از حزب کمونیست ...

بیانیه حزب کمونیست کارگری

کردستان در مورد برگزاری رفراندم!

ستم و سرکوب قومی دیرینه مردم کردستان توسط دولتهای سرکوبگر و نژادپرست عراق نارضایتی وسیع مردم را ببار آورده است .این امر همزمان، به پایه اختلاف و کشمکشهای سیاسی دراز مدت میان دولت مرکزی عراق و جنبش ناسیونالیستی کرد تبدیل شده است .عدم وجود و حضور یک راه موثر و کارساز برای حل این مسئله از یکطرف و از طرف دیگر اختلاف و انشقاقی که توسط هر دو جنبش ناسیونالیستی کرد و عرب میان مردم کرد زبان و عرب زبان ایجاد و دامن زده شده است، به مرورزمان این مسئله را چنان عمیق کرده است که باهم زیستن آزادانه مردم کردستان و سایر مردم عراق با مشکل مواجه شده است .بدنبال خیزش سال ۱۹۹۱ بدلیل اوضاع سیاسی و اداری، کردستان عملا راه جداگانه ای در پیش گرفت .در دوره بلاکلیفی سیاسی و سپس در سال ۲۰۰۳ و غرق کردن کردستان در فدرالیزم ارتجاعی قومی، اختلاف و کشمکش قومی را تشدید کرده و یکبار دیگر بناچار مسئله جدایی را در مقابل جامعه کردستان قرار داده است.

حزب کمونیست کارگری کردستان همیشه بر این امر تاکید کرده است که راه حل مناسب و موثر برای حل این معضل مراجعه به آرای عمومی مردم کردستان در یک رفراندم است که طی آن مردم کردستان تصمیم بگیرند که آیا میخواهند از عراق جدا شده و دولت مستقلی تشکیل دهند و یا اینکه با برخورداری از حقوق برابر شهروندی و بدور از هرگونه تبعیض و فشاری درچارچوب عراق بمانند .پس از گذشت ۲۲ سال از تصویب و اعلام این راه حل توسط حزب کمونیست کارگری در ژوئیه سال ۱۹۹۵، احزاب در قدرت ناسیونالیسم کرد بالاخره به آن تن دادند .در آن بیانیه برمبنای اینکه در عراق رژیم ی ناسیونالیست و قومپرست عرب برسرکار است و مردم کردستان را بعنوان شهروندان درجه دوم بحساب میآورد، حزب کمونیست کارگری پیشنهاد میکند که مردم کردستان به جدایی از عراق و تشکیل دولت مستقل رای بدهند .همزمان نیز، جهت تضمین برخورداری از دولتی مترقی و بدور از تعلقات ارتجاعی قومی و مذهبی و تامین برابری حقوقی همه شهروندان، برضرورت دولتی سکولار و غیرقومی تاکید میکند .درطی این ۲۲ سال حزب ما مدام برای تحقق این امر تلاش کرده است.

درطی این ۲۲ سال و در ادامه لگدمال کردن اراده مردم کردستان، احزاب بورژوا-ناسیونالیست و اسلامپها نه تنها از این حق مردم در کردستان دفاع نکرده اند، بلکه در برابر تلاش حزب کمونیست کارگری برای متحد کردن مردم کردستان حول این مسئله مانع ایجاد کرده اند . حتی اتحادیه میهنی کردستان به بهانه اینکه این موضوع" امنیت ملت کرد "را بخطر میاندازد، در سال ۲۰۰۰ با زور اسلحه فعالیت حزب کمونیست کارگری عراق را ممنوع کرد !سران ناسیونالیست کرد، از جمله جلال طالبانی، از استقلال کردستان بعنوان روپا نام میبرند.

بدین شیوه، سیاست منفعت طلبانه بورژوازی کرد و احزابش، باعث شد که جامعه کردستان از برداشتن چنین گامی عقب بیافتد .درطی این ۲۲ سال این احزاب، مردم کردستان و موضوع رفراندم را بنا به منافع خود قربانی کرده، و بیش از دو دهه است که جامعه کردستان را در تلاطم بحران سیاسی و جنگ و اختلافات داخلی و دخالت دولتهای مرتجع منطقه و جهان، و فدرالیسم قومی و قدرت ملیشیایی نگاه داشته اند . شکاف و دودستگی قومی را وسعت بیشتری داده و خطر جنگ قومی را به تهدیدی جدی تبدیل کردند.

امروز احزاب بورژوازی کرد پای برگزاری رفراندم در روز ۲۵ سپتامبر امسال آمده اند .ما معتقدیم که این مدت زمان برای برگزاری رفراندم کوتاه است و فرصت کافی برای آشنایی مردم با برنامه و پلاتفرم سیاسی احزاب و جریانات موجود، را تامین نمیکند (ما قبلا اعلام

کردیم که یکدوره ۶ ماهه قبل از برگزاری رفراندم برای تامین چنین شرایطی ضروریست)، بویژه درشرایط فعلی که قدرت و پول و میدیای گسترده در دست و تحت کنترل کامل آنهاست . علیرغم این، حزب کمونیست کارگری کردستان در جهت و برای برگزاری رفراندمی که مردم کردستان بتوانند بدور از هرگونه فشار و زورگویی و با چشمانی باز در آن نقشی موثر و فعال ایفا کرده و درباره آینده این جامعه تصمیم بگیرند، میکوشد .برای تامین این مسئله ما بر پرنسیپها و اصول زیر تاکید و پافشاری کرده و تمام تلاش خود را جهت برگزاری رفراندم برمبنای این اصول خواهیم کرد .برهمین مبنا تمام مردم کردستان و همه احزاب و گروههای سیاسی را جهت پیروی از این اصول فرامیخوانیم .حزب کمونیست کارگری کردستان آمادگی کامل خود برای بحث و مذاکره و تبادل نظر و همکاری با هرگروه و جریانی که خود را طرفدار و مدافع این اصول میدانند، اعلام میکند :

1) رفراندم بمنظور رای گیری از مردم کردستان برای اینکه آیا میخواهند جدا شده و دولتی مستقل تشکیل دهند، و یا اینکه میخواهند با برخورداری از حقوق مساوی با عراق بمانند، در تمامی مناطق کردنشین، یعنی "اقلیم کردستان" و "مناطق مورد مشاجره"، همزمان انجام میشود.

2) رفراندم تحت نظارت سازمانی بین المللی، نظیر "سازمان ملل متحد" برگزار میشود.

3) رفراندم باید در شرایط و محیطی آرام، همراه با تامین و تضمین شرایطی مناسب برای شرکت شهروندان در فضایی سیاسی و بدور از هرگونه فشار و زورگویی برگزار شود. بدین منظور جز نیروهای امنیتی – حفاظتی، همه ملیشیا و نیروهای مسلح باید از شهرها و محل و مناطق زندگی مردم دور نگه داشته شوند.

4) تمام احزاب و گروههای سیاسی در کردستان باید دارای فرصت مساوی برای تبلیغ مواضع خود در مورد برگزاری رفراندم باشند.

5) بدنبال اتمام رفراندم و اعلام نتیجه آن، اگر نتیجه تصمیم بر جدایی کردستان شد باید بدنبال آن و بلافاصله رفراندمی دیگر در مناطق کردنشین خارج از محدوده تسلط اقلیم و "مورد مشاجره"، میان همه ساکنین این مناطق مستقل از انتسابشان به هر ملیتی، برای تعیین تکلیف این نواحی و رای دادن به اینکه میخواهند به دولت مستقل کردستان بپیوندند و یا در چارچوب عراق بمانند، انجام گیرد.

این، سناریویی مناسب و موثر برای تامین این امر است که مردم کردستان و کرکوک و نواحی دیگر بدور از هرگونه فشاری رای خود را جهت تعیین تکلیف مسئله ای بسیار حساس و پیچیده در عراق، به نحوی که راه را بر هرگونه مصائب ناخواسته و نگرانی از جنگ و اختلاف قومی میندد، بدهند.

حزب کمونیست کارگری همه مردم کردستان را به شرکت فعال در پروسه برگزاری رفراندم فرا میخواند. ما همچنین اعلام میکنیم که نتیجه رفراندم باید بعنوان تصمیم مردم کردستان برسمیت شناخته شده و عملی و اجرا گردد. ما علیه هرگونه بازی با نتیجه رفراندم و سواستفاده از آن برای مقاصد سیاسی احزاب سیاسی در قدرت خواهیم ایستاد. همچنین علیه اعمال هرگونه فشاری که از جانب دولت عراق و جریانات ناسیونالیستی و اسلامی و ملیشیاهای عراق و یا دولتهای منطقه و جهان علیه تصمیم و اراده مردم کردستان، خواهیم ایستاد.

حزب کمونیست کارگری همه مردم کردستان را به دادن رای به جدایی و تشکیل دولتی مستقل در این رفراندم دعوت میکند. این، جامعه را از خطر و نگرانی جنگ و اختلافات قومی دور نگه میدارد و مانعی بزرگ برسر راه مبارزه طبقاتی و طبقه کارگر را از میان برمیدارد، و به پوچی و دروغ بودن همسروشتی کارگر و بورژوازی کرد خاتمه میدهد. همزمان، از همین حالا براین تاکید میکنیم که دولت مستقل کردستان باید دولتی سکولار و غیر قومی باشد. یعنی دولت همه ساکنین کردستان باشد و تمامی شهروندان بدور از هرگونه تعلق و تعریف قومی و طایفه ای و مذهبی، به صرف شهروند بودن، در مقابل قانون دارای حقوق یکسان باشند و هرگونه تبعیض میان شهروندان برمبنای قومیت و مذهب و طایفه ای و جنسی و ... باید ممنوع باشد.

اواسط ژوئن ۲۰۱۷

مساله کرد در ...

همچنین، دول رقیب در کردستان سوریه سرمایه گذاری کرده اند تا به قول آنها "کرد"های این منطقه در معادلات سیاسی اتی سوریه چه مستقلا و چه در ائتلاف با دیگر جریانات قومی و مذهبی سوریه نقش جدی ایفا کنند. در نتیجه، کردستان سوریه هم یکی از حلقه های تامین امنیت اسرائیل و پایگاهی برای امریکا علیه نفوذ جمهوری اسلامی و دیگر دول منطقه بحساب می آید. علیرغم مخالفت های اردوغان، هم امریکا و هم روسیه به حزب کارگران کردستان کمک مالی و تسلیحاتی می کنند تا پازل کردستان قدرتمند تحت نفوذ امپریالیسم و دول مرتجع منطقه تکمیل شود.

برای ما سوال اصلی این است که کردستان ایران در این ماجرا چه نقشی بر عهده داشته یا بهتر است بگوییم برای این منطقه چه خوابی دیده اند. تا آنجا که به مساله کردستان ایران مربوط است باید از خود پرسید که کارگران و مردم زحمتکش و زنان و جوانان در این نقطه ی ایران چه می گویند و چه فکر می کنند و تا چه اندازه درگیر این مساله یا بیخیال از آنند. فهمیدن این موضوع مثل نان شب برای مردم زحمتکش کردستان واجب شده است.

در دوره های پیشین و زمانی که تهدید نظامی امریکا و اسرائیل علیه ایران در کار بود و مساله تغییر رژیم از طریق تهدید به حمله نظامی در دستور قرار گرفت، امریکا و متحدینش سراغ کردستان آمدند و اپوزیسیون کردی را بعنوان عاملی در پروژه ی رژیم چنج مورد خطاب و توجه قرار دادند. برای این هدف، سر کیسه را برای احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد شل کردند و زیر بغل شان را گرفتند تا بموقع وارد عمل شوند. این پروژه با شکست سیاست های امریکا در منطقه و روی کار آمدن دولت اوباما شکست خورد و کنار گذاشته شد.

این اواخر و بدنبال تشدید اختلافات و رقابت میان دول مرتجع منطقه از جمله عربستان سعودی و ایران در جنگ سوریه و عراق، بار دیگر سراغ کردستان ایران آمدند و اپوزیسیون کردی را مجددا مورد ملاحظت و توجه قرار دادند. در این سناریو حزب دمکرات کردستان ایران در جنگ نیابتی عربستان پیشقدم شد و شمه ای از این نمایش کثیف را به اجرا در آورد. علیرغم شکست این تلاش، امید به تداوم آن از جانب این حزب تحت عنوان من درآوردی "راسان" ادامه دارد.

در همین رابطه و هم اکنون، امریکا و اسرائیل، فشار بر احزاب و جریانات ناسیونالیست چپ و راست کردستان ایران را تشدید کرده تا با هم متحد شده و یک جبهه تشکیل دهند. در کردستان عراق هم دستگاه های تبلیغاتی و سیاسی بارزانی، امکانات تبلیغاتی گسترده ای را در خدمت این هدف قرار داده است. نشست های متعدد و پشت سرهم جریانات سیاسی "کردی" کردستان ایران، عطش آنها به اتفاق و اتحاد و ایفای نقش در معادلات سیاسی منطقه تحت اوامر و سیاستهای امریکا و متحدین را نشان می دهد. این تلاش ها با پشتگرمی امپریالیست ها و تهدیدات مرحله ای شان علیه مردم ایران به بهانه مخالفت با جمهوری اسلامی بر سر مساله اتمی، موشک های بالستیک و تروریسم و...، به انجام می رسند.

اکنون که مجددا مساله رژیم چنج توسط دولت ترامپ روی میز آمده است، تحركات شعف انگیزی در میان اپوزیسیون رنگارنگ جمهوری اسلامی در ابعاد سراسری و در کردستان شروع شده است. سیاسیون نیمه جان دیروزی ناگهان جانی گرفته، مطرح می شوند و خودنمایی می کنند. بورژوازی حاکم امریکا در فقدان متحد قدرتمندی چون محمد رضا شاه در ایران و خاورمیانه، رضا پهلوی را بعنوان شاه دمکرات و مردم دوست بجلو صحنه می فرستد. مجاهدین را که خود در قتلگاه اردوگاه های عراق و تحت فشار و حملات نظامی جمهوری اسلامی نگه داشته بود را نوازش می کند و بالاخره احزاب و جریانات کردی را به اتحاد و تشکیل جبهه فرا می خواند. همه این تمهیدات قرار است بعنوان عوامل فشار بر جمهوری اسلامی و تغییر رژیم با رویکرد مماشات با امریکا بکار گرفته شوند.

اولین و فوری ترین واکنش جمهوری اسلامی در مقابل این وضعیت را از همین حالا شاهد هستیم. این سناریو جمهوری اسلامی را در تداوم سیاستهای منطقه ای و داخلی و سرکوب سیاسی و

کمونیست ۲۱۹

وضع معیشتی فلاکتبار اکثریت کارگران و زحمتکشان جامعه، جری و هارتر می کند و هر گونه صدای مخالفت را حتی از جانب جناح رقیب درون خود تحمل نکرده و بشدت سرکوب خواهد کرد. در نتیجه ی سناریوی امپریالیستی رژیم چنج، جامعه ایران بار دیگر شاهد یک دوره فشار و سرکوب سیاسی و تحمیل گرسنگی و فقر و فلاکت و بیکاری و تنگناهای مرگبار معیشتی خواهد بود.

همانطوریکه می بینیم و پیداست، در سناریوی رژیم چنج امریکایی ما تنها با دولت امریکا و متحدین منطقه ای اش از طرفی و جمهوری اسلامی از طرف دیگر روبرو نیستیم. در این داستان، اپوزیسیون چپ و راست جمهوری اسلامی با هر درجه نفوذ یا بی نفوذی در میان مردم هم، نقش بازی می کنند. دولت ترامپ بخصوص اعلام کرده است که رژیم چنج انها از طریق بکارگیری اپوزیسیون جمهوری اسلامی است. به این معنا اپوزیسیون باید تجهیز و تسلیح شوند، بروند جمهوری اسلامی را ببندازند و دولتی سر کار بیاورند که متحد و حافظ منافع امریکا در منطقه باشد.

در اینجا است که کمونیست ها، کارگران و مردم زحمتکش همزمان با چند عرصه و جبهه مبارزه ی سیاسی و اجتماعی روبرو هستند. از طرفی می بایست دست رد بر سینه ی سیاست رژیم چنج امریکایی بزنند و این سناریو را خنثی کنند، همزمان جنگ نیابتی احزاب اپوزیسیون را رسوا سازند و در مقابل تمهیدات جمهوری اسلامی و تشدید فشار و سرکوب به بهانه تهدیدات خارجی، بایستند.

در جدال های پیشاروی جامعه ایران، راه کارگران و مردم زحمتکش از اپوزیسیون بورژوایی و ارتجاعی و قومی و مذهبی کاملا جدا می شود. اپوزییسونی که به ادعای رژیم چنج امریکایی ترامپ خوشامد می گوید و بخشا جنگ نیابتی دول منطقه را متعهد شده است.

کارگران و مردم ایران راهی ندارند جز این که دست رد بر سینه ی سیاست رژیم چنج امریکایی و اسرائیلی بزنند، جنگ نیابتی احزاب اپوزیسیون در خدمت منافع دول مرتجع منطقه را محکوم و منفور اعلام کنند، در مقابل فشار سیاسی، اقتصادی و معیشتی جمهوری اسلامی و امنیتی کردن جامعه به بهانه ی دخالت و تهدیدات خارجی، صف مستقل و متحدی ببندند و رژیم را برای پاسخگویی و مسوولیت در قبال معیشت و امنیت اقتصادی و اجتماعی و آزادیهای سیاسی در جامعه تحت فشار سیاسی و اعتراضات اجتماعی و توده ای قرار دهند.

اپوزیسیون بورژوایی، قومی ومذهبی جمهوری اسلامی نه تنها منفعتی از کارگران و مردم زحمتکش را نمایندگی نمی کنند و در مبارزات جاری طبقه کارگر و مردم زحمتکش برای معیشت و رفاه و آزادی

در کنار مردم قرار نمی گیرند، بلکه بعنوان عامل بازدارنده و مخرب نقش ایفا می کنند.

زمانی دولت امریکا اعلام می کند که سیاست رژیم چنج را با اتکا و توسط اپوزیسیون جمهوری اسلامی به اجرا در می آورد، در واقع آشکارا می گوید بدون اپوزیسیون کاری نمی تواند انجام دهد. در طرف مقابل هم جمهوری اسلامی به بهانه مقابله با اپوزیسیون بعنوان عوامل بیگانه، فعالین کارگری و اجتماعی و مبارزات اقتصادی و سیاسی و حق طلبانه توده های کارگر و زحمتکش را زیر ضرب و فشار محکومیت ها و محرومیت های بدون حد و مرزی قرار می دهد.

نهایتا برای کارگران و مردم آزادیخواه راهی نمانده است جز اینکه هرگونه بند ناف و امیدی را که تا کنون به اپوزیسیون بورژوایی، قومی و مذهبی و اصلاح طلب و غیره داشته است، ببرد. تحقق این امر در واقع با یک تیر دو نشان زدن است. اول اینکه اپوزیسیون بدون پشتوانه ی اجتماعی برای امپریالیسم و دول مرتجع منطقه خاصیتی ندارد و این ابزار از آنها گرفته می شود و دوم بهانه ی سرکوب مبارزات کارگری و اجتماعی بخاطر اپوزیسیون خادم "بیگانه" از جمهوری اسلامی گرفته می شود. در این رابطه باید گفت که هر اندازه اپوزیسیون بورژوایی و قومی ومذهبی جمهوری اسلامی قدرت بسیج و نفوذ سیاسی و اجتماعی بیشتری داشته باشد، کار ما برای خنثی کردن تلاش ها و تبلیغات و بسیج

←

مساله کرد در ...

گری شان در خدمت سیاستهای امپریالیستی و دول مرتجع منطقه و بهانه دادن به جمهوری اسلامی برای سرکوب بیشتر سیاسی و تحمیل شرایط فلاکت بارتر اقتصادی، سخت تر می شود.

در سطح سراسری ایران ما با اپوزیسیون بورژوایی و ارتجاعی قدرتمند و صاحب نفوذ در مقیاس اجتماعی روبرو نیستیم. سلطنت طلبان، مشروطه خواهان، جمهوریخواهان، مجاهدین و دیگر فرقه ها را کنار هم بگذاری هنوز توان بسیج نیروی قابل توجهی ندارند و بیشتر گروه فشارند. حزب توده، سبزها و اصلاح طلبان درون رژیم هم بهیچوجه مایل به شرکت در پروژه رژیم چنج امریکایی نیستند. این سیاست برعکس، موجب نزدیک تر شدن جناح های رقیب به همدیگر و فشرده کردن صفوف شان برای حفظ نظام می گردد.

با نگاهی به صحنه سیاسی کردستان و جایگاه و نفوذ سنتی احزاب ناسیونالیست کرد، این وضعیت نسبت به اوضاع سراسری ایران تا حدودی متفاوت است. دو حزب دمکرات کردستان، سننا ناسیونالیسم کرد را نمایندگی می کنند. این سنت بخصوص با توجه به موقعیت ناسیونالیسم کرد در منطقه و بخصوص به قدرت رسیدن در کردستان عراق علیرغم نارضایتی عمومی از دولت کردی در این منطقه، تقویت شده است. جریانات قوم پرست و مذهبی هم با تکیه بر احساسات قومی و نژادی بخش لمپن و عقیمانده ی جامعه را نمایندگی می کند.

درمقابل، کمونیسم و کارگر و سنت چپ در کردستان در مقابل موج قوم گرایی و سنی گری و اصلاح طلبی در موقعیت سختی قرار گرفته است. بخشی از این نیرو که بعضا با چپ تداعی شده و هنوز تحت عنوان حزب کمونیست ایران و کومه له، نام کمونیسم را یدک می کند، اکنون بیش از پیش می بینیم که به دنباله روی از ناسیونالیسم کرد خزیده و نقشی متفاوت از آن بازی نمی کند.

در نتیجه، می بینیم که همه ی جریانات ناسیونالیستی چپ و راست بر طبل ناسیونالیسم و قومگرایی و سنی گری می کوبند و تلاش می کنند بر پیشانی مبارزات حق طلبانه و آزادیخواهانه ی کارگران و مردم کردستان مهر قومی و مذهبی بزنند و تصویری ارتجاعی از صحنه ی سیاسی کردستان با مشخصه ناسیونالیسم و قومگرایی در مقایسه با ابعاد سراسری به نمایش بگذارند.

در شرایط امروز، اپوزیسیون ناسیونالیستی"کردی" جمهوری اسلامی بعنوان عاملی در خدمت سیاست رژیم چنج دولت ترامپ و متحدین منطقه ایش قرار گرفته و از آنها خواسته شده که متفقا در یک جبهه واحد گرد آیند. در این راستا همه ی این جریانات بر ضرورت و نیاز این اتحاد تاکید می کنند.

اتحاد و تشکیل جبهه در سنت ناسیونالیسم کرد پدیده ای شناخته شده و معمولی است. زمانی احزاب ناسیونالیست کرد عراق تحت فشار ایران و علیه رژیم صدام حسین در جنگ 8 ساله متحد شده و جبهه ای تشکیل دادند که تا رسیدن به قدرت این احزاب باقی ماند. در نتیجه برای احزاب دوگانه دمکرات کردستان و شعبات کومه له سابق از جمله حزب زحمتکشان که گوی سبقت قوم پرستی را از بقیه ربوده است و جریانات دیگر قومی و مذهبی از جمله "خه بات" هر گونه اتفاق و ائتلاف و یا تشکیل جبهه، امری مقبول و بلامانع است.

اما پیوستن به پروژه ی اتحاد و تشکیل جبهه کردستانی از جانب جریانی که در این مجموعه و سناریو خود را حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان این حزب می نامد، جالب و شنیدنی است. این جریان تا کنون از پذیرفتن گرایش ناسیونالیستی خود که عمل می کند سرباز زده، در حرف مبلغ کمونیسم و سوسیالیسم، اما در عمل و در رابطه با پروژه های ناسیونالیسم کرد همواره بعنوان جزیی از آن و متفق با آن ظاهر شده است. در شرایط کنونی، کومه له ی حزب کمونیست ایران بطور کامل در همسویی با جریانات ناسیونالیستی و مذهبی "سنی گری" در کردستان پیش رفته است و این سیاست را دم دست تر و با صرفه تر تشخیص داده است.

زمانی که سیاست معامله می شود و به اقتضای شرایط رنگ عوض می کند، چرا باید نام کمونیست و چپ مانع این تغییر و تحول در حزب کمونیست ایران و کومه له شود! از نظر عزیزاده عضو رهبری این جریان، اتحاد و همکاری جریانات اپوزیسیون کردی یک ضرورت و نیاز است. ضرورت و نیاز جنبشی که او اعتراف می کند که بخشی و عضوی از آن است.

عزیزاده معتقد است که در "جنبش کردستان" گرایشات مختلفی وجود دارند و نیاز امروزه این جنبش، اتحاد و همسویی و همگرایی این گرایشات را می طلبد و کمونیسم نوع عزیزاده و حزب و سازمانش نمیخواهد از این قافله عقب بماند. جالب است که با پرچم کمونیسم می توان با عقیمانده ترین و مرتجع ترین جریانات کردی مانند زحمتکشان و خه بات وارد معامله و بده بستان و اتفاق شد، و آن را ضرورت و نیاز "جنبش کردستان" دانست. زمانی عبدالله مهتدی و همراهانش لباس کمونیسم را از تن در آوردند و "جسورانه" در پیشگاه ناسیونالیسم و قوم پرستی سر تعظیم فرود آوردند و از گذشته خود اعلام برائت و پشیمانی کردند. اما حزب کمونیست ایران و سازمان کومه له اش هنوز با نقاب کمونیسم در صحنه سیاسی کردستان و درهمسویی و همکاری با گرایشات دیگر جنبش شان ظاهر شده و بازی می کند. این تناقض را رهبر کومه له در عبارات پیچ در پیچ دیپلماتیک توضیح داده و توجیه می کند. اما در نهایت کمونیسم و سوسیالیسم خجول او در مقابل موج قدرتمند ناسیونالیسم کرد و سناریوی جنبش کردی همه با هم و مقبول امپریالیسم و دول مرتجع منطقه، تاب مقاومت نیاورده و در عمل می رود تا هر چه بیشتر در منجلاب اتحاد شوم ناسیونالیسم و قوم گرایی و سنی گری در جنگ نیابتی امریکا و متحدینش غرق شود.

کارگران و کمونیست ها و سوسیالیست ها و زنان و مردان آزادیخواه و جوانان مدرن و متمدن کردستان باید از جریان حزب کمونیست ایران و کومه له اش بپرسند، چیزی که او از آن به نام "جنبش کردستان" نام می برد چه جنبشی است؟ کارگری است؟ سوسیالیستی است؟ دهقانی است؟ مسلحانه است؟ عشیره ای است؟ قومی است؟ مذهبی و سنی گری است؟ سلفی است؟ چییست؟ ... کدامیک از این ها است؟

جواب عزیزاده به این سوال روشن است. از نظر ایشان "جنبش کردستان" همان جنبش ناسیونالیستی کرد است که در آن گرایشات مختلفی از جمله گرایش او فعالیت می کند. از نظر عزیزاده همچون احزاب دمکرات و دیگر ناسیونالیست ها و قوم پرستان و "سنی" های کرد، قرار است این جنبش به رفع ستم ملی بینجامد و این کار بر همه ی تبعیض ها و ستم های طبقاتی و جنسی و سیاسی دیگر ارجحیت دارد. این را حزب دمکرات هم می گوید. خه بات هم می گوید. حزب قومگرای مهتدی هم می گوید. اگر بقول عزیزاده در کردستان یک جنبش با تمایلات و گرایشات مختلف ملی و قومی و مذهبی برای رفع ستم ملی وجود دارد، انصافا حزب دمکرات کم تر از هیچ کس هم در جنگ و هم مذاکره پیگیر آن نبوده است و در این راه چه در جنگ و چه در مذاکره قربانی های کمی نداده است. در این راه سران حزب دمکرات هم تاوان بالایی داده اند.

اما در مقابل جریانی که خود را کمونیست و حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان حزب کمونیست ایران می نامد این سوال هم مطرح است که پس جایگاه طبقات در کردستان چه می شود؟ این آشتی طبقاتی و برادری کارگران و سرمایه داران و اقشار متوسط جامعه در جنبش ملی از کی و چگونه بوجود آمده است؟... در تاریخ بیش از سه دهه مبارزه مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی همیشه دو جنبش و دو طبقه در جایگاه ها و با سیاستهای متفاوت وجود داشته است. دو جنبشی که علاوه بر و همزمان با کشمکش و جدال علیه جمهوری اسلامی، در درون خود هم مدام در ستیز و مبارزه بوده اند. همچنانکه مبارزه کارگر کرد علیه سرمایه دار کرد در تمام این مدت تعطیل نشده ودر جریان بوده است.

حزب کمونیست ایران و کومه له اش اکنون آشکارا خود را متعلق به و جزء و گرایشی از جنبش خودساخته ای می داند که از گرایشات قوم

پرستانه ی مهتدی تا سنی گری خه بات و اصلاح طلبی جناحی از حزب دمکرات و جمعیت ملاهای کردستان را در برمی گیرد. ملاهایی که جلال جلالی زاده نماینده ی طیف اصلاح طلب طبقه متوسط کردستان در مجلس اسلامی، معتقد است جمهوری اسلامی به آنها ظلم کرده و با تاسیس مرکز بزرگ اسلامی طرفدار خود، پیکره ی روحانیت سنی را منهدم کرده و مدارس علوم دینی را بسته و علمای اهل سنت را رها کرده تا به دست "گروه های مارکسیست ملی گرا" شهید شوند. از نظر جلالی زاده، کردستان یک مرجعیت مذهبی متحد کم دارد.

جنبش مورد نظر عزیزاده و ضرورت و نیازهایش هم ایجاب می کند که همه ی این گرایشات را در درون خود هضم کند. معلوم نیست چرا جلالی زاده و فراکسیون کردهای مجلس، پژاک و سلفی های خودی در این مجموعه قرار نمی گیرند! مگر این ها هم گرایشاتی در درون جنبش واحد مورد نظرعزیزاده در کردستان نیستند؟ مگر مطالبات و یا دست به اسلحه و مخالفت این ها با رژیم، کم تر از بقیه است!

جالب است، زمانی که سایه ی تهدیدات نظامی، محاصره اقتصادی و رژیم چنج امریکایی بر سر جمهوری اسلامی کنار می رود و عقب رانده می شود، همه ی آن گرایشات مورد نظر عزیزاده در جنبش اش، اصلاح طلب می شوند و جلو کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل برای مذاکره صف می بندند. این هم وجه و رویه ی دیگر از ضرورت ها و نیاز جنبش ایشان است که امروز اتحاد و اتفاق را می طلبد و فردا هر کدام افسار گسیخته، همزیستی با جمهوری اسلامی را مسابقه می دهند. این خاصیت جنبش مورد نظر عزیزاده است با انعطاف و کش و قوس هایش که قابل تطبیق با هر شرایط و هر ضرورت و نیازی است. بهنگامی که هوا پس است، خواستهای این جنبش هم به نیازهای فرهنگی کردستان خلاصه می شود و تقاضا از جمهوری اسلامی که کردستان را در یابد تا همانطوری که جلالی زاده می گوید جوانان، سلفی و مسلح نشوند. همه صف می بندند تا توسط جمهوری اسلامی به بازی گرفته شوند و امنیت کردستان را خود کردها برای جمهوری اسلامی تامین و تضمین کنند.

اگر جنبش مورد نظر عزیزاده را آنطوری که ایشان تعریف می کنند و با آن گرایشات معلوم الحال، بپذیریم فکر می کنم پلاتفرم جلالی زاده برای این جنبش بسیار معتبر است. جوهر پلاتفرم جلالی زاده همانند احزاب ناسیونالیست کرد ولو با ادبیات متفاوت، یکی است. جلالی زاده معتقد است که امور کردستان را به دست خود کردها بسپارید. در حوزه ها و امور مذهبی ملاهای سنی دخالت نکنید، مدیریت جامعه را به دست تحصیلکردگان کرد از جمله خود جلالی زاده و حوزه اقتصاد را به دست سرمایه داران کرد بدهید، اشتغال را به کردها محدود کنید و غیربومی ها یعنی غیرکردها حق کار کردن در کردستان را نداشته باشند. و بالاخره مشاوران اهل سنت در مراکز سه گانه ی قدرت و از جمله بیت رهبری بخدمت گرفته شوند تا در نتیجه ی همه ی این ها جوانان کرد اسلحه سلفی ها را بر ندارند!...

فرض جلالی زاده همانند خیل ناسیونالیستهای کرد بر این است که کردستان بدلیل کرد بودن و سنی بودن می تواند منشا رشد سلفی گری و داعش باشد! تصویری که ناسیونالیستهای کرد و بخصوص احزاب اپوزیسیون ناسیونالیسم کرد که اخیرا 6 جریان این جنبش متفقا انتخابات را تحریم کردند از طرفی، و جلالی زاده و طیف اصلاح طلبان کرد از طرف دیگر از کردستان ایران و جنبشهای اجتماعی و سیاسی آن به دست می دهند تصویری به شدت قومی و مذهبی و ارتجاعی است. تصویری یک جانبه از جنبشی که عزیزاده هم خود را جزیی از آن می داند.

جامعه کردستان به شهادت بیش از سه دهه مبارزه طبقاتی و سیاسی و مسلحانه، شاهد حضور و وجود جنبش سیاسی و رادیکال و اجتماعی و انسانی دیگری هم بوده و هست. جامعه کردستان همانند هر جامعه ای در دنیای امروز، طبقاتی است و از طبقات با منافع متفاوتی تشکیل شده است. ملی گرایی و قوم گرایی و مذهب و سنی گری هیچ وقت نتوانسته است منفعت دو طبقه متخاصم اجتماعی یعنی کارگران و سرمایه داران را یکی کند. حتی زمانی که جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی در جریان است حزب دمکرات کردستان ایران به نمایندگی و دفاع از طبقه ی

خود همزمان با کومه له ی کمونیست آن زمان وارد درگیری مسلحانه می شود. حزب دمکرات آن زمان همانند عزیزاده ی این دوران، جنبش کردستان را جنبش واحدی می داند که کمونیسم و مبارزه طبقاتی در آن، جا و موضوعیت ندارد و هرگونه تبلیغات کمونیستی و کارگری را اخلال و انشقاق در جنبش واحد ناسیونالیستی کرد تلقی کرده و با آن مخالفت می کند و می جنگد. برای ناسیونالیسم کرد، اتفاق و اتحاد در جنبش شان امری ضروری و نیازی بی برو برگرد است. چیزی که عزیزاده امروز مدام از آن حرف می زند: "ضرورت و نیاز جنبش"

ما موظفیم اکنون و در آستانه ی دور دیگر از تلاش ناسیونالیسم کرد برای اجرای سیاستهای امپریالیستی و دول مرتجع منطقه، چهره مخدوش و مسخ شده ی جنبش کردستان از جانب حزب عزیزاده و به نام کمونیسم را برای کارگران و مردم زحمتکش کردستان آشکار و عیان کنیم. ما بهمراه میلیون ها کارگر و زحمتکش و انسان آزادیخواه و برابری طلب در کردستان که از ناسیونالیسم و قوم گرایی و مذهب و سنی گری متنف و بیزارند، همزمان در چند جبهه در مقابل دشمنان مردم بایسیم. از طرفی سیاست رژیم چنج امریکایی و سناریوی جنگ قومی و مذهبی را افشا و رسوا سازیم، از طرف دیگر هدف شوم اتحاد و اتفاق ناسیونالیسم و قوم پرستی و سنی گری برای ایفای جنگ نیابتی امپریالیسم و دول مرتجع منطقه را آشکار و عیان سازیم و همزمان علیه تهدیدات جمهوری اسلامی و تشدید فشار و سرکوب به بهانه تهدیدات خارجی، مبارزه کنیم!

مبارزه ی مردم کردستان همچون طبقه کارگر در سراسر ایران و مردم آزادیخواه، خصلت نه قومی، نه مذهبی و با هویت انسانی دارد و شعار آزادی، برابری بر پرچمش حک شده است. جریانات ناسیونالیستی بیهوده و مذبحخانه می کوشند این شعار و این پرچم را نادیده گرفته و تحت عنوان یک جنبش و ضرورت و نیازهایش، مهر ناسیونالیستی و قومی و مذهبی بر آن بکوبند.

در جنبش همه با هم ناسیونالیسم کرد، کارگران و مردم زحمتکش که اکثریت شهروندان را تشکیل می دهند چیزی به دست نمی آورند. کردستان عراق یک شاهد و نمونه ی آن است. بورژوازی ناسیونالیست کرد در کردستان عراق در راس جنبش شان به قدرت رسید و صاحب و مالک کلیه ی داراییهای این منطقه شد. در عوض به کارگران و مردم زحمتکش فرهنگ و زبان و موسیقی و رقص کردی هدیه دادند. این کلاهی است که بر سر مردم کردستان ایران نخواهد رفت. مبارزه ی کارگران و زحمتکشان کردستان علیه جمهوری اسلامی و پیروزی آن به معنای تامین و تضمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی کامل، برابری انسان در همه ی عرصه ها ی اقتصاد و سیاست و جامعه و دخالت مستقیم شهروندان در اداره امور خود جامعه و نهایتا رفع هرگونه تبعیض طبقاتی، جنسی و...، است.

آیا کمونیسم و کارگران در کردستان توانایی انجام این وظایف اساسی و سرنوشت ساز را دارد؟ جواب این سوال را زمانی می توانیم بدهیم که همانطوریکه در ابتدای این سخن گفتم، کارگران و مردم زحمتکش و زنان و جوانان در کردستان ایران در رابطه با ناسیونالیسم کرد، دخالتهای امپریالیستی و دول مرتجع منطقه، نقش جریانات ناسیونالیستی در جنگ نیابتی و نهایتا تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی به بهانه تهدیدات خارجی و تحرکات نیابتی داخلی، چه می گویند و چه فکر می کنند و تا چه اندازه درگیر این مساله یا بیخیال از آنند. فهمیدن این موضوع مثل نان شب برای مردم زحمتکش کردستان واجب شده است.

کمونیسم و کارگر و سنت چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان می تواند در مقابل گرایشات ناسیونالیستی و ارتجاع داخلی و منطقه ای و دخالتهای فرامنطقه ای بایستد و صف متشکل و متحد ی تشکیل دهد. اگر ضرورت و نیازی وجود دارد که دارد، تامین و تضمین این اتفاق و اتحاد و صف بندی مستقل طبقاتی و اجتماعی اکثریت شهروندان جامعه در مقابل تهدیدات خارجی، فشارهای جمهوری اسلامی و سم ناسیونالیسم و قومگرایی و سنی گری است. اگر این اتفاق نیفتد، ارتجاع داخلی و خارجی کردستان ایران را هم به همان سرنوشت دچار خواهند کرد که کردستان عراق، سوریه و غیره.

مساله کرد در ...

اگر این آگاهی و تلاش برای بستن سدی در مقابل اوضاع کنونی توسط کمونیسم و کارگران در کردستان حاصل نشود، کردستان ایران بخودی خود و علیرغم سنت چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی، در مقابل تهاجم ارتجاع خودی و غیرخودی تاب مقاومت نخواهد داشت.

ما به طیف وسیعی از کارگران و زحمتکشان، فعالین کارگری و اجتماعی و زنان برابری طلب و جوانان آزادیخواه نیاز داریم که به ناسیونالیسم آلوده نیستند، قوم پرستی را دشمن انسانیت می دانند و سنی گری را در مقابل شیعی گری جمهوری اسلامی مذموم و زشت می دانند.
اتفاق و اتحاد این طیف، در مقابل اتفاق و اتحاد ناسیونالیست ها، قوم پرستان و سنی گراهای طیف دمکرات، مهتدی، خه بات و همراهانشان ضروری و حیاتی است.
اگر آگاهی سوسیالیستی و انسانی و برابری طلبانه در یک صف متحد حاصل شود، ولو این فشار نتواند کومه له ی حزب کمونیست ایران را از صف ارتجاع بیرون بکشد ونجات دهد اما می تواند هر اندازه انسان هایی که به دلیل احترام به سنت کومه له ی قدیم، هنوز به جریان جدید کومه له متوهم هستند را از دنباله روی برحذر دارد و به صف کمونیسم و سوسیالیسم و آزادی و برابری طلبی سوق دهد.

نباید فراموش کرد که تشکیل صف واحد و منسجم و آگاه از کارگران و زحمتکشان و زنان وجوانان در کردستان با پرچم نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی و با هدف آزادی و برابری، بخودی خود تشکیل نمی شود.
صف کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان در عین گستردگی اما به شدت پراکنده است.
بهمان اندازه طیف و گرایشات صفوف ناسیونالیسم و قومگرایی و سنی گری بر ضرورت اتفاق و اتحاد صفوف خود تاکید می کنند، گرایش چپ و سوسیالیستی و برابری طلبانه در کردستان با وجود اختلافات سیاسی، صدبرابر بیشتر از آن به اتفاق و اتحاد و یک پارچگی صفوف خود نیاز دارد.
کمونیسم در کردستان را نباید گذاشت ملی و قومی اش کنند.
نباید گذاشت سنت کومه له قدیم زیر آوار طیف کومه له ی جدید ملی و قومی و مذهبی برود.
کمونیسم در کردستان همچون سراسر ایران کمونیسم کارگری برای ایجاد جامعه ای غیرقومی و غیر مذهبی و آزاد و برابر است.

طیف آگاه و سوسیالیست درون طبقه کارگر، زنان برابری طلب، جوانان آزادیخواه و خواهان زندگی آزاد و مرفه، نیروی عظیم اجتماعی کمونیسم طبقه کارگر هستند.
کارگران باید ستون فقرات یک جنبش عظیم اجتماعی و توده ای مردم به جان آمده از ستم طبقاتی و تبعیض و نابرابری در نظام سرمایه دارانه ی جمهوری اسلامی تبدیل شود.

جمهوری اسلامی باید به نیروی عظیم توده های انقلابی کارگر و زحمتکش به زیر کشیده شود.
هر گونه سیاست امپریالیستی تغییر رژیم و یا رقابت دول مرتجع منطقه و جنگ های نیابتی جریانات ملی و قومی و مذهبی باید منفور و مورد انزجار عمومی قرار گیرد.
چپ در کردستان و در مرکز آن کمونیسم کارگران، گردانی از لشکر عظیم طبقه کارگر آگاه و کمونیسم و سوسیالیسم در ایران است.
این صف باید بیش از پیش متحد، منسجم و یکپارچه شود. و این وظیفه برعهده ما افتاده است.

تیرماه ۹۶ (ژوئن ۲۰۱۷)

طبقه کارگر، برغلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ پیشین جامعه بشری، نمیتواند آزاد شود بی آنکه کل بشریت را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری – حکمتیست

رفراندوم و استقلال ...

شما در نوشته ای بنام "باز هم هیاهوی رفراندوم" به مجموعه ای از سیاستهای پارتی (حزب دمکرات کردستان) که پشت بحث و طرح رفراندوم خوابیده است، پرداخته اید. اما هنوز ضروریست بیشتر به این مسئله بپردازیم. شما در آن نوشته اشاره کرده اید که سیاست پارتی در مورد استقلال کردستان جدی نیست. آیا بنظر شما پارتی، بمثابه نماینده اصلی بورژوازی کرد، واقعا بدنبال ایجاد و تشکیل دولت در کردستان نیست؟ بورژوازی کرد بمثابه یک طبقه بدنبال تشکیل دولت و فرم دادن پروسه انباشت سرمایه در چهارچوب رسمی و قانونی بین المللی نیست؟

ریبوار احمد: اول باید به این اشاره کنم که هرزمانی احزاب ناسیونالیست کرد بویژه بارزانی و پارتی بحث و موضوع رفراندوم و استقلال را راه میاندازند، برای روشن کردن و درک سیاست و هدف اصلی پشت راه اندازی هیاهوی رفراندوم، باید آن سیاست و فراخوان در آن شرایط معین بررسی شود. بعقیده من شاید جدی بودن یا نبودن تعریف و تبیین دقیقی برای سیاستی که این پروسه را راه انداخته است، نباشد. نمیتوانیم بگوئیم بورژوازی کرد عموما موافق تشکیل دولت و انطور که خودشان میگویند "دولت کرد" نیست. درست تر این است که تاکید کنیم که بورژوا- ناسیونالیسم کرد بدنبال منافع سیاسی و اقتصادی خود است نه حل مسئله ای بنام مسئله کرد. بمعنای دیگر بورژوازی کرد مسئله کرد، را به وسیله ای برای بدست آوردن امتیازات سیاسی و اقتصادی تبدیل کرده است. در دوره ای ستم ملی به شیوه ای کاملا صبحانه و بیرحمانه بر مردم کرد زبان تحمیل میشد. این مسئله پس از خیزش سال ۱۹۹۱ دچار دگرگونی شد، یعنی بخش وسیعی از مناطق کردنشین از کنترل رژیم قومپرست و فاشیستی بعث رهایی یافت و بورژوازی کرد به امتیازاتی دست یافت. سپس نیز پس از اشغال عراق توسط آمریکا و متحدین در سال ۲۰۰۳ محتوای مسئله کرد کاملا تغییر یافت. امروز دیگر مسئله کرد مسئله ستم ملی بر مردم کردستان نیست و این ستم پایان یافته است. امروز در نتیجه سیاست و عملکرد دولت مرکزی عراق و هردو ناسیونالیسم عرب و کرد، محتوای واقعی این مسئله شرایط بسیار سخت و ملو از اختلاف و کینه و دشمنی است که بوجود آمده است. اینها شکاف و دودستگی چنان عمیق و ارتجاعی میان مردم عرب زبان و کردزبان ایجاد کرده اند که دیگر کنارهم زیستن دوطرف در چارچوب یک کشور و یک دولت را دشوار کرده است. بویژه عربی و اسلامی تعریف کردن دولت مرکزی بر سخت و پردردسر بودن شرایط بسیار افزوده است.

روشن است در دوره ای که معضل اصلی تحمیل ستم ملی بر مردم کرد زبان بود، سیاست، شعار، تبلیغات، هدف و برنامه عمل روشن ناسیونالیزم کرد، چیزی جز شرکت در قدرت سیاسی در عراق و برسمیت شناخته شدن اوتونومی (خودمختاری) نبود.

پس از تغییر شرایطی که خیزش ۱۹۹۱ بوجود آورد، همراه با سوگند خوردن هرروزه سران ناسیونالیزم کرد به ضرورت حفظ یکپارچگی خاک عراق، هدف و شعار خود را به فدرالیسم تغییر دادند. گویا این راه حلی مناسب تر از خودمختاری است. راه حل هایی که بعقیده من تفارت چندانی باهم ندارند. بویژه آنکه فدرالیسم برمبنای قومیت کاملا ارتجاعی است. پس از اشغال عراق توسط آمریکا و متحدین و سرنگونی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳، بر متن تحولات جدید ناسیونالیسم کرد و احزاب آن به هدف اعلام شده خود رسیدند و به فدرالیسمی که سالها خواب آن را میدیدند و برای آن شعار میدادند، رسیدند. فدرالیسم قومی، جز شکل دیگری از انواع مشکلات و مصائب را برای مردم کردستان به ارمغان نیاورد. در این پروسه تلاش ناسیونالیسم کرد دستیابی به اهداف خود مبنی بر شرکت در قدرت و ثروت بود و هیچگاه نه تنها دستاوردی برای مردم نداشت، بلکه عملا نشان داد که منافع مردم و بورژوا-ناسیونالیسم کرد مانند دو خط متوازی اند که هیچگاه بهم نمیرسند.

اما این هنوز نمیتواند ما را به این نتیجه برساند که

تشکیل دولت قومی کرد یکی از اهداف بورژوازی کرد نیست. بلکه این حقیقت را نشان میدهد که بورژوازی ناسیونالیست کرد در هر مقطع مشخصی، از زاویه منافع سیاسی – اقتصادی خود به این مسئله مینگرد. برای نمونه، ثروت عظیم و قدرتی که در فاصله سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ به جیب بورژوازی کرد سراریز شد، آنها را چنان سرمست کرد که جلال طالبانی علنا و صراحتا گفت "دولت مستقل کرد فقط یک رویا است". در دوره و موقعیتی دیگر اما ناسیونالیسم کرد ممکن است اهداف سیاسی و اقتصادی خود را در تشکیل دولت مستقل بیابند. یک حقیقت اما غیرقابل انکار نیز وجود دارد و آن این است که نیروها و احزاب ناسیونالیست کرد بسیار بیش از این عامل و دست آموز و وابسته هستند که قادر به اتخاذ چنین تصمیم سرنوشت ساز و جسورانه و مهمی بدون دولتها و بلوکهایی که به آنها وابسته اند، باشند. همچنین، نیروهای ناسیونالیزم کرد بسیار توخالی تر و ناتوانتر از آنند که شهامت رودرویی با مشکلات و مشقات تشکیل دولت مستقل را داشته باشند، مگر اینکه درست مانند جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ که از آسمان قدرت برایشان به ارمغان آورده شد، اینبار هم شرایطی بوجود بیاید که دولت مستقل را تقدیم شان کند.

بدون شک تشکیل دولت مستقل مشکلات و موانع و مشکلات ویژه خود را دارد. منجمله میتوان به فشار دولت مرکزی عراق و دنیای عرب، مناطق مورد اختلاف، موضع و دخالت دولتهای منطقه و جهان، نحوه تامین زندگی و معیشت مردم که باید از حساب پولهای انباشته شده در حسابهایشان تامین شود، موانع و محدودیتهای آتی برسر راه چاپیدن و به جیب زدن ثروت جامعه و ... اشاره کرد. کوتاه و مختصر، نه اوتونومی و نه فدرالیسم شکست خورده و نه دولت مستقل مد نظر بورژوازی ناسیونالیست کرد، هیچ ربطی به اهداف و آرزوهای آزادیخواهانه مردم کردستان ندارند.

مسئله مهم دیگر در رابطه با اینکه آیا واقعا آنها خواهان دولت مستقل هستند یا نه، این است که روشن نیست اگر کردستان به دولتی مستقل دست یابد آیا سلطنت و اقتدار فعلی و سود کلانی که آنها از نظر اقتصادی و سیاسی در شرایط فعلی می برند، پابرجا میماند؟!

دو حزب اصلی کردستان را از نظر سیاسی به دو تکه سبز و زرد تقسیم کرده اند و هریک بهمرهه تعدادی از احزاب و دستجات وابسته بخود، به حاکم مطلق آن بخش تبدیل شده اند. ثروت و درآمدی که تریلیون دلار بحساب میاید را میچاپند، اما در برابر زندگی و معیشت و نیازمندیهای مردم مطلقا هیچ مسئولیتی نمیپذیرند. بهانه اصلیشان نیز این است که حکومت بغداد به قوانین و قراردادها پایبند نیست. اما زمانیکه کردستان دولت مستقل خود را تشکیل دهد دیگر این بهانه را هم از دست میدهند و باید جوابگوی صدها خواسته و نیاز زندگی مردم باشند و دیگر بهانه غیرمتعهد بودن دولت مرکزی را نیز از دست میدهند. بهرحال هدفم از توضیح این جزئیات این است که بگویم. به عقیده من در سطح عمومی"جدی نبودن" ناسیونالیسم کرد و بارزانی در تشکیل دولت، نظر دقیقی نیست. شاید در خیلی موارد این سیاست بنفعشان نباشد اما این هنوز نمیتواند یک اصل باشد. اما حداقل اینبار علنا اظهار میدارند که انجام رفراندوم عملا برای جدایی کردستان و تشکیل دولت مستقل نیست.

درجواب به سوال شما مبنی براینکه "آیا بورژوازی کرد بمثابه یک طبقه خواهان تشکیل دولت و قوام دادن به پروسه سودآوری سرمایه برمبنا و در چهارچوب دولتی رسمی و قانونی در مناسبات بین المللی نیست" باید بگویم که، اگر این دلیل و مبنا باشد، از مدتها قبل دوره سودآوری سرمایه چنان مرزهای کلاسیک را درنور دیده، گلوبالیزاسیون جهان را به چنان بازار واحد و پیوسته ای تبدیل کرده، که وابسته به و نیازمند به وجود دولت ملی و بازار متحد ملی نیست. دیگر بورژوازی کرد برای تامین سودآوری سرمایه الزاما نیازمند وجود بازار ملی نیست. اگر امنیت سرمایه تامین شود هم کردستان و هم هرکوشه دیگری در این دنیا میتواند میدان سودآوری هم برای بورژوازی کردستان و هم برای سرمایه و بورژوازی خارجی باشد. دراین

کمونیست ۲۱۹

باره آنچه مهم است تامین آسایش و امنیت سرمایه است. سرمایه اگر بدون دولت مستقل هم درکردستان امنیت اش تامین شود و بتواند با استفاده از نیروی کار ارزان موجود سود هنگفتی به جیب بزند،به کردستان روی می آورد . مسئله اساسی برای سرمایه، سودآوری بیشتر است. امروز در چین با هزینه ای کمترکفش اورامی (کلاش اورامی) میسازند. اگر در کردستان هم در کنار وجود نیروی کار ارزان، امنیت سرمایه تامین شود، بخشی از تولیدات شرکت ولووی سوئد نیز میتواند در کردستان تهیه شود. درست است که سرمایه به یغما میبرد و خون کارگر را در شیشه میکند و همه چیز را فدای سود بیشتر میکند، اما همه اینها تابع قوانینی است. درجایی که سرمایه امنیت کامل دارد، برسر دست بردن کودکی گرسنه بسوی یک بیسکویتی، که هنوز آن را خریده و هنوز مالکیت شخصی کس دیگری است، پای پلیس و دادگاه و جریمه و زندان را بمیدان میآورد.

اینکه هرکسی نام خانوادگی بارزانی و طالبانی را با خود یدک بکشد، میتواند صندوق عقب ماشین خود را از درآمد کمپانی پرکند، بدون اینکه کسی بتواند بگوید پشت چشم ات ابروست، بتواند به راه خود ادامه دهد برای سرمایه امنیت نیست. مستقلا از جنگ و نا امنی عمومی منطقه، خود این مسئله و رابطه در کردستان باعث میشود که سرمایه بسوی کشورهایی چون کره و تایوان و مالزی و چین روی بیاورد، اما به کردستان نیاید. من حداقل در شرایط کنونی آنچه شما به آن اشاره کردید را بعنوان فاکتوری موثر بمعنی کلاسیک آن نمیدانم.

قبلا اشاره کردم که این احزاب در هرمرحله ای بر طبل رفراندوم کوبیده اند، در حقیقت هیچگاه هدف اصلی و مستقیمشان استقلال نبوده، بلکه برای پیش بردن سیاستی و رسیدن به هدفی دیگر بر طبل استقلال کوبیده اند و با تحریک و بیازی گرفتن احساسات مردم نیروی آنها را دور خود جمع کرده اند. درباره تحریک و برجسته کردن این مسئله در شرایط کنونی نیز در مقاله مورد اشاره شما نظر خود را نوشته ام و لازم به تکرار نیست.

دیدگاه سوسیالیستی: تفاوت این رفراندم با آنچه که قبلا کمونیستها گفته و میگویند چیست؟ آیا استقلال کردستان که کمونیستها از مدتها قبل فراخوان داده اند و برای آن تلاش کرده اند در شرایط کنونی برای رهایی از اوضاع بحران سیاسی کردستان و جنگی که راه افتاده ضروریت؟

ریبوار احمد: رفراندوم برای حل مسئله کرد بویژه درعراق، راه حلی اصولی است برای مشکلی که دهها سال است به مسئله ای سیاسی تبدیل شده و جامعه را شدیدا تحت تاثیر خود قرار داده است. بعقیده من این درخود ربطی به شرایط بحران و جنگ و ناآرامی در سطحی عمومی ندارد. پایه اصلی آن خیلی ساده این است که مسئله سیاسی مهمی بنام مسئله کرد در این جامعه وجود دارد. قبلا ستم و سرکوب وحشیانه ملی و تبعیض فاشیستی علیه مردم کرد زبان توسط دولتی که خود را دولت عربی می نامید، عملی شده و به چنین مسئله سیاسی بزرگی تبدیل شد. پس از سرنگونی این دولت، تشکیل دولت اقلیم کردستان و خاتمه ستم ملی آن اختلاف و شکافی که بدلیل ستم ملی در گذشته و بعدا نیز بدلیل شرایطی که نیروها و احزاب ناسیونالیست عرب و کرد میان مردم کرد و عرب زبان ایجاد کردند، این مسئله بشیوه ای دیگر ادامه پیدا کرده است. این مسئله نیازمند حل و اتمام است. از نظر کمونیسم برپایی انقلاب سوسیالیستی و خاتمه دادن به هرگونه ستم و تبعیض، ریشه ای ترین جواب به این مسئله است. تا زمانیکه افق برپایی انقلاب کارگری چندان نزدیک نیست، اصولیترین راه چاره این است که با مراجعه به رای عمومی و آزاده مردم، مسئله خاتمه یابد. البته حتی اگر افقی نزدیک برای انقلاب سوسیالیستی نیز وجود داشت هنوز لازم بود این مسئله توسط رای عمومی حل بشود، اما آن وقت برای اینکار کوتاهترین مدت لازم بود. جدایی فنلاند پس از انقلاب اکتبر یک نمونه است. بهرحال در این رای گیری عمومی این سوال در مقابل مردم گذاشته میشود که آیا میخواهند در عراق بمانند و یا میخواهند جدا شده و دولتی مستقل تشکیل دهند؟ اما بدون شک

←

رفراندوم و استقلال ...

باقیماندن در عراق به این شرط که دولت و قانون تمامی شهروندان را مستقل از تعلق قومی و مذهبی بعنوان شهروندان متساوی الحقوق برسمیت بشناسد و هیچگونه تبعیضی در میان نباشد.

البته باید میان رفراندم و جدایی تفاوت قائل شد. رفراندوم میتواند به جدایی و یا باقیماندن رای بدهد. یعنی ممکن است یکی از طرفین خواهان رفراندوم بشود و در این رفراندم فراخوان ماندن در چهارچوب آن کشور را به مردم بدهد و دلایل خود برای مناسب بودن این راه حل ارائه دهد. برای هر کمونیست و نیروی کمونیست، منافع و رفاه مردم، منافع طبقه کارگر و آماده کردن زمینه های رشد مبارزه طبقاتی، آن فاکتور اصلی برای فراخواندن مردم به جدایی و یا عدم جدایی خواهد بود. علی العموم کمونیستها خواهان همزیستی در چهارچوب دولتی بزرگتراند و این را بنفع گسترش مبارزه طبقاتی و برپایی دولت قدرتمند سوسیالیستی میدانند. اما در شرایطی ویژه که باهم ماندن در چارچوب یک کشور بجای نیرومندترشدن و تقویت همسرنوشتی نفاق و انشقاق بیشتری ببار آورد، ناچارا از جدایی دفاع میکنند. جدا از این و علیرغم پیشنهاد کمونیستها در هردو حالت راه حل مناسب این است که مردم راه حل مورد علاقه خود را انتخاب کنند. کمونیسم و هرجنبش و نیرو و دولتی باید رای مردم را مبنا قرار داده و متعهد به عملی و متحقق کردن آن شوند.

برای اولین بار ضرورت استقلال کردستان عراق در سال ۱۹۹۵ توسط منصورحکمت طرح شد. سپس حزب کمونیست کارگری عراق آن را بعنوان راه حل پیشنهادی خود برای حل مسئله کرد در عراق تصویب کرد. مسئله فراتر از رفراندوم بود. یعنی مستقل از اصل رفراندوم و اینکه مردم باید در یک رای گیری عمومی و آزاد برای خاتمه دادن به این مسئله، به ماندن درعراق و یا جدایی و تشکیل دولت مستقل رای بدهند، منصورحکمت در آزمان علاوه بر حمایت از برگزاری رفراندوم توصیه میکرد که راه حل درست در این رفراندوم رای به جدایی است. اتخاذ چنین تصمیم و نظری خلاف جریان بود، چون همانطور که قبلا اشاره کردم کمونیستها سننا علیه مرزهای ساختگی هستند و برای از بین بردن آن مبارزه میکنند، اما در آندوران خواهان جدایی و تشکیل دولت مستقل بود. این بحث در آندوران بردوافکتور متکی بود: اول اینکه کردستان که جامعه ای شهری و مدرن بود به اردوگاه آوارگان تبدیل شده بود و هیچ فعل و انفعال اقتصادی در آن جاری نبود و زندگی مردم به کمک سازمانهای بشردوست و دولتهای همپیمان وابسته شده بود. این وضعیت دائما جامعه را به سوی عقبگرد و ویرانی سوق میداد. درحقیقت خود جامعه برلیه پرتگاه و نابودی بود. بخاطر همین میباید فوراً از این جهنم رهایی یافته و در مقابل نابودی کامل آن سدی بسته شود. فاکتور دوم، ستمی دهها ساله بود که از طرف دولتهای سرکوبگر ناسیونالیستی عراق به مردم کردستان تحمیل شده بود. یعنی درنظرگرفتن مسئله ای دهها ساله بود بنام مسئله کرد. بحث منصور حکمت این بود که این دو مسئله نیازمند جواب و راه حلی همزمان هستند. راه حلی که همزمان به هردو معضل خاتمه دهد. اما در سالها با توجه به اینکه دولت فاشیستی بعث سرکار بود امکان اینکه بدور و بدون هویت قومی، بعنوان شهروندان برابر و متساوی الحقوق به رسمیت بشناشند، وجود نداشت. به همین دلیل منصور حکمت راه حل مناسب برای هردو مسئله را، جدایی و تشکیل دولت مستقل اعلام کرئ. بدون شک امروز شرایط تغییر کرده است، نه ستم ملی وجود دارد و نه کردستان مانند اردوگاه آوارگان است، اما بازهم مسئله کرد با محتوی دیگری همچنان باقیمانده و بازهم رفراندوم راه حلی درست و با فاکتورهای دیگر جدایی و استقلال کردستان جوابی صحیح و منطقی و کارساز است.

درباره خود رفراندوم، چیزی بنام رفراندوم کمونیستی و رفراندوم بورژوایی وجود ندارد. رفراندوم همان چیزی است که تاکنون در نقاط مختلف دنیا برای قطعی کردن جواب به مسائلی مهم به رای عمومی گذاشته شده است. رفراندوم

رای گیری از مردم برای جواب به یک سوال و یک مسئله است. مسئله ای با دو آلترناتیو و جواب متفاوت، که بر مبنای رای مردم تعیین تکلیف میشود. مانند رفراندوم برای ماندن یا خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا. اما رفراندومی که مردم بتوانند در آن آزادانه و با چشمانی باز و با آگاهی و آشنایی با نظر جریانات و آلترناتیوهای متفاوت شرکت کنند و رای دهند، مستلزم شرایط و اصولی است که تضمین کننده رای آزادانه و هوشیارانه مردم، بدور از هر فشاری است، نه شرایطی که تحمیل سناریوی جریانات قدرتمندتر و حاکم را ممکن کند. یا آنطور که مسعود بارزانی گفته است رای مردم به جدایی و دولت مستقل به معنای جدایی و تشکیل دولت مستقل نیست!! معلوم است ایشان رفراندوم را برای هدف دیگری میخواهد و حاضر نیست هدف واقعی خود را به مردم اعلام کند، این یعنی گمراه کردن مردم و استفاده از رفراندم و رای مردم برای اهداف خود و حل و فصل کشمکش با مخالفان و رقبای خود.

دیدگاه سوسیالیستی: شما پیشنهاد میکنید که رفراندم در مناطق مورد مشاجره نیر انجام بگیرد و از مردم این مناطق پرسیده شود که آیا میخواهند مستقل شوند، اما آیا رای این نواحی بر کل پروسه رای گیری و نتایج آن تاثیر نمیکذارد؟ یا بنوعی دیگر بگویم الان که اقلیم کردستان بشیوه ای دوفاکتو (عملا) مستقل است آیا بهتر این نیست که سرنوشت اقلیم یکطرفه بشود و بعد بدنبال آن در مناطقی مانند کرکوک و دیگر نقاط مورد مشاجره رفراندم انجام بگیرد؟ چون همین الان این مناطق محل اختلاف بوده و مورد تهدید نیروهای ناسیونالیست کرد و عرب و اسلامها و حتی ترکمنها قرار گرفته اند. اگر بعد از داعش در این مناطق جنگ برسر گسترش دامنه قدرت شروع شود پروسه رفراندوم در اقلیم کردستان را نیز به تاخیر نخواهد انداخت؛ بویژه اگر این همزمان با طرح یک دولت قومی کردی آمیخته به اسلام باشد؟

ریبوار احمد: برای اینکه حرف و نظر من روشن باشد توضیحاتی ضروری است. اولاً من نگفته ام و نمیگویم از مردم این مناطق سوال شود که آیا میخواهند مستقل شوند یا خیر. مستقل شدن یعنی چی؟ آیا هدف این است که در این رفراندم این مناطق از هردو دولت عراق و دولت کردستان مستقل شوند؟ من چنین چیزی نگفته ام، بلکه میگویم رفراندوم برای تعیین سرنوشت کردستان جهت ماندن یا جداشدن از عراق در تمامی نواحی کردنشین انجام بگیرد. منظورم هم از مناطق کردنشین،همه آن مناطقی ست که تماما و یا بخش اکثریت قابل توجه ساکنین آن کرد هستند. مناطقی هستند که برسر اینکه متعلق به ناحیه کردی اند یا آنطورکه خود میگویند "کردستانی" هستند اختلاف و کشمکش وجود دارد. نمونه مشخص آن کرکوک، خانقین، شنگال، مخمور و ... هستند. بدون شک این مناطق مختلط نشین هستند، یعنی مردم کرد و عرب و ترک و ارمنی و آشوری و ... درآن زندگی میکنند. من میگویم بله نه تنها ممکن است، بلکه بدون شک بر نتیجه رفراندوم تاثیر میگذارد، اما بخاطر همین تاثیر بایستی رای گیری برای جدایی یا ماندن با دولت مرکزی شامل این نواحی نیز بشود. نمیشود تاثیر رای مردم این مناطق بر نتیجه رای گیری را نادیده گرفت. اولاً این حق آنهاست که رای شان در تعیین نتیجه رفراندومی که برسر یکی از مسائل بسیار مهم و سرنوشت ساز و درباره آینده کردستانی است که همین مردم برسر اینکه بخشی از آن هستند یانه با دیگران در حال کشمکش هستند، شمرده شود. برای نمونه ناسیونالیستهای کرد ادعا میکنند که ۴۰ درصد کردستان در مناطق خارج از اقلیم هستند، دولت مرکزی هم اقرار کرده است که مناطق مورد مشاجره ای میان اقلیم و دولت عراق وجود دارند و هنوز لاینحل باقی مانده اند. بنابراین سوال این است که چگونه و با چه معیاری میشود رای مردم این نواحی را، مستقل از کمیت آنها، در تصمیم گیری برسر آینده زندگیشان نادیده گرفت؟ اگر ادعای ناسیونالیستها را قبول داشته باشیم که ۴۰ درصد مردم کرد زبان در مناطق مورد مشاجره زندگی میکنند (فقط ۶۰ درصد مردم کردزبان در مناطق تحت حاکمیت اقلیم زندگی میکنند)، سوال این است که برمبنای کدام معیار، رای و نظر این ۴۰ درصد مردمی که متحمل بیشترین ستم و تبعیض و فشار قومی قرار گرفته اند و هم اکنون نیز تهدید و

نگرانی جنگ و اختلافات قومی بیشتر از هرکسی از آنها قربانی میگیرد، در تعیین آینده کردستان نادیده گرفته شده و بفراموشی سپرده شوند؟

چگونه میشود مردم این مناطق با عمل انجام شده و تصمیمی اتخاذ شده در مورد استقلال یا عدم استقلال شهر و ناحیه شان روبرو شوند و تنها سوالی که در مقابلشان قرار بگیرد این باشد که میخواهند تحت حاکمیت دولت عراق باشند یا تحت حاکمیت دولت مستقل کردستان؟

چرا مردم این مناطق حق ندارند از همان ابتدا در اتخاذ چنین تصمیمی شرکت داشته باشند؟ چه کسی میگوید که شرکت آنها برنتیجه رفراندوم برای جدایی و یا ماندن در عراق تاثیر نخواهد داشت؟ فرض کنید مردم اقلیم به ماندن در چارچوب عراق رای دادند، در اینصورت دیگر چه انتخابی در مقابل مردم سایر مناطق کردنشین قرار خواهد گرفت؟ یا اگر برعکس ساکنین مناطق فعلی اقلیم رای به جدایی و استقلال بدهند، با کدام معیار ساکنین نواحی مورد مشاجره باید برمبنای این تصمیم با آنان همراه شوند؟ من میگویم، برعکس، اتفاقا بخاطر تاثیر رای آنها بر نتیجه رفراندوم مبنی بر جدایی و یا ماندن با عراق، آنها نیز بایددر رفراندوم تعیین سرنوشت آینده کردستان شرکت کنند.

دوما، ممکن است یکی از تاثیرات شرکت ساکنین این مناطق این باشد که دولت مستقل کردستان برای جلوگیری از جواب منفی این مردم، نتواند تمایل واقعی خود مبنی بر دامن زدن به هویت قومی و ملیت پرستی کردی را علم کند.

بحث من این است که باید در این نواحی برسر دو موضوع رای گیری شود. اول برسر ماندن و یا جدایی از عراق، و دیگری برسر اینکه آیا این مناطق درصورت جدایی کردستان، میخواهند با دولت کردستان همراه شوند و یا با دولت عراق بمانند. نتیجه چنین رفراندم و همه پرسى که توسط رای و نظرخواهی مستقیم مردم صورت گرفته است مانع تشدید اختلاف و شکاف در میان مردم خواهد شد. و اینکه در چنین سناریوی هردو دولت را وادار میکند، برای جلب رای ساکنین این مناطق، به رقابت برای تامین خدمات و رفاهیات و حقوق بیشتر به مردم معطوف شوند. البته اتخاذ رای از مردم این مناطق برسر هردو مسئله لازم نیست حتما همزمان و در یکروز صورت گیرد. میتوان اول مردم این مناطق در مورد ماندن و یا جدایی کردستان از عراق در رفراندوم شرکت کنند، پس از آن اگر نتیجه رفراندوم جدایی بود، در این مناطق رفراندومی نیز برای تصمیم گیری جهت پیوستن به کدام طرف، انجام شود. یعنی کوتاه و مختصر، مهم این است که ساکنین این مناطق نیز باید هم در تصمیم گیری قطعی در مورد آینده کردستان در رفراندوم شرکت کنند، و هم از طریق رای دادن حل و قطعی کردن اختلافی که برسر این نواحی موجود است را تعین تکلیف کنند. من بعنوان یک کمونیست معتقدم اگر از زاویه منافع مردم به این نوع مسائل، که به مسئله ای سیاسی تبدیل شده اند و امکان دارد به جنگ و ویرانی بکشد، نگریسته شود راه چاره بدور از فاجعه نه میتواند بازگشت به رای گیری سال ۱۹۵۷ باشد و نه قبل و یا پس از آن. همچنین نه مثل جریاناتی که میگویند تاریخ و جامعه شناسی میتواند چنین مسائلی را حل کند. رای گیری از مردم تنها راه مناسب برای ناکام گذاشتن سیاستی است که میخواهد با جنگ و ویرانی این معضل را تعیین تکلیف کند.

تا جائیکه به عقب افتادن یا نیافتادن نتایج برگزاری رفراندوم در کردستان برمیکردد من فکر نمیکنم این فاکتور موثری باشد. در هرحالتی، در یک پروسه ۶ ماهه که با هدف آماده کردن برای رفراندوم عمومی تعیین شود در همان دوره نیز میتوان برای اینکار آمادگی ایجاد کرد. مگر اینکه طرفهای اختلاف نخواهند با رفراندوم و رای مردم آن را حل کنند.

دیدگاه سوسیالیستی: تاکنون ما در سطحی عمومی گفته ایم که دولت در کردستان باید به دولتی غیر قومی و سکولار تبدیل شود. اما بگذارید مقداری این سوال را با جزئیات بیشتری مطرح کنیم: کمونیستها چه نوع حکومتی در کردستان میخواهند ایجاد کنند؟ یعنی، در سطحی عمومی سیستم اقتصادی، سیاسی و قانونی این

۵

نوع حکومت چگونه خواهد بود؟

ریبوار احمد: قبل از هر چیز اجازه بدهید این را تکرار کنم که در نوشته مورد اشاره شما نیز به آن اشاره کرده ام، انهم این است که کمونیستها نباید با شرط تشکیل دولتی سکولار و غیرقومی به دفاع از استقلال کردستان و حمایت و دفاع از آن بپردازند. برای ما اولویت، حل مسئله اصلی است. دولت مستقل چه دولت قومی کرد باشد و یا دولت سکولار غیر قومی، به مسئله کرد خاتمه میدهد. به این معنا نمیتوان شرط حمایت از برگزاری رفراندوم و جدایی را غیر قومی و سکولار بودن دولت مستقل قرار دهیم. در حقیقت این دو مسئله متفاوت است. رفراندوم تنها برای جوابگویی به این مسئله برگزار میشود، اینکه آیا مردم کردستان خواهان جدایی از عراق و یا ماندن در عراق است، نه بر سر نوع دولتی که باید تشکیل شود. بدون شک این، نباید بهیچوجه از اهمیت و ضرورت سکولار و غیر قومی بودن این دولت بکاهد. اما باید این روشن باشد که ماهیت آن دولتی که تشکیل میشود در گرو توازن نیروهای اجتماعی حاضر و دخیل در صحنه و در کل این پروسه، و منوط به تقابل نیروهای سیاسی اجتماعی است. اگر کمونیزم و طبقه کارگر نقش فعال و موثری داشته باشد نه تنها امکان غیرقومی و سکولار بودن این دولت وجود خواهد داشت بلکه میتواند دولتی سوسیالیستی و کارگری باشد که سکولاریستی و غیرقومی بودن کامل آن را تضمین خواهد کرد. و برعکس نیز، اگر دولتی با نقش و رل قوی ناسیونالیزم و برمبنای سیاست ناسیونالیستی تشکیل شود، دولتی قومی و به احتمال بسیار زیاد متکی به احکام اسلامی هم خواهد بود. اما چنین مسئله ای، این حقیقت را تغییر نخواهد داد که اولاً، به مسئله کرد خاتمه میدهد، و دوما، شرایط کاملاً جدیدی را بوجود خواهد آورد که شرایط را برای تقابل و مبارزه طبقاتی کارگر و سرمایه دار مهیاتر و مناسبترمیکند. بدینصورت مستقیما این دوطبقه در مقابل هم قرار میگیرند و مبارزه سوسیالیستی طبقه کارگر راه مستقیم تری پیدا میکند و رشد و ارتقا می یابد و راه فریب کارگر مبنی بر همسرنوشتی با طبقه بورژوای کرد را می بندد. سوم این که شرایط کاملاً جدیدی برای کل جنبش اعتراضی بوجود می آورد که دولت را تحت فشار قرار دهد تا به حقوق و نیازمندیهای مردم و تامین آنها تن بدهد. لذا کشمکش و مبارزه ای مستقیم و وسیع بین مردم و دولت برسر حقوق و آزادیهای و رفاه آنان راه می افتد و دیگر دولت نمیتواند یقه خود را به بهانه هایی چون فدرالیزم و بی مسئولیتی دولت مرکزی از دست مردم معترض و حق طلب رها کند. همین امر زمینه تغییرات انقلابی بخصوص بر سر ماهیت دولت را مهیا میکند.

هرچند به نظر من بحث برسر سیستم اقتصادی، سیاسی و قانونی دولتی که کمونیستها خواهان آندد (غیره قومی و سکولار) در رابطه با رفراندم، موضوعیت چندانی ندارد، چون فعلا کشمکش جای دیگری است. اما برای اینکه حداقل جواب سولاتان ناروشن نماند در ابتدا باید بگویم که نوع سوال شما که میپرسید: چه نوع حکومت یا دولتی بایستی از طرف کمونیستها در کردستان تشکیل شود؟" اگر بخواهم مفصلاً توضیح دهم ما را از بحث برسر رفراندم و استقلال کردستان دور خواهد کرد. جواب روشن این سوال این است که کمونیزم برای استقرار حکومت کارگری مبارزه میکند. اگر استقرار حکومت کارگری در افقی نزدیک مشاهده میشد، دیگر خیلی از این مسائل موضوعیتی نمیداشت و بهترین راه حل و شرایط برای حل تمامی کشمکشها بدست میآمد. اما اگر سوال شما این است که در سطحی عمومی نحوه و روش اقتصادی، سیاسی و قانونی این دولت غیر قومی و سکولار، که ما کمونیستها در رابطه با این مسئله مشخص طرح میکنیم ، چه خواهد بود، میتوانم بگویم که این دولت از نظر اقتصادی همچنان دولت سرمایه داریست. از طریق رفراندم و بدون انقلاب سوسیالیستی ماهیت طبقاتی دولت و سرمایه داری دستخوش تغییر نخواهند شد. اما اگر منظورتان این است که از نظر اقتصادی چگونه و با چه امکاناتی پیش خواهد رفت، این دولت میتواند دولتی باشد که از بسیاری جهات نه تنها میتواند بسیاری از نیازمندیها و ضروریات ابتدایی خود را تامین کند بلکه میتواند صادرات هم داشته باشد. کردستان ازنظر کشاورزی و دامداری و آب، منابع طبیعی و زیرزمینی، توریسم، صنایع، موادغذایی مانند روغن و شکر

رفراندوم و استقلال ...

و برنج، حتی اگر بدلیل حفظ سلامت و بهداشت دخانیات را از دور خارج کنند، یا مواد ساختمانی و ساختمان سازی، برق و غیره تا تولیدات دارویی شهر سامرا که دوره ای کیفیت بالاتری از تولیدات کشورهای مجاور داشت و همردیف با کشورهای اروپایی بود، غنی است. اینها و موارد دیگری از منابع و تولیدات، را میتوان مستقل از منابع بزرگی از نفت خام و گاز آن نام برد. اگر هدف دولت اداره جامعه باشد، نه دزدیدن و احتکار و اختلاس باندهای مافیایی، همه اینها را میتوان با سرعت دوباره و فورا به مرحله بهره برداری بازگرداند. حتی از این هم فراتر، اگرمبنا نه تامین سود سرمایه داری بلکه تامین نیازمندیهای زندگی مناسب برای شهروندان باشد، در همه این زمینه ها امکان و زمینه رشدی بزرگ وجود دارد. همه ثروت و دارائیا باید در یک بانک ملی جمع آوری شده و تحت کنترل نمایندگان شوراهای مردم برای تامین رفاه ساکنین مصرف شود. ما نباید شرایط امروز را مبنا قرار دهیم. آنهایی که الان قدرت را در دست دارند حتی بمفهوم بورژوایی و سرمایه داری آن، مافیا هستند. فقط در فکر اندوختن و تکثیر اندوخته های خود در بانکها هستند. حاضر نیستند ثروتی را که به یغما میبرند، به گردش بیاندازند. جایی که مافیا قدرت را در دست داشته باشد، سرمایه نیز نمیتواند به آن روی آورد، وگرنه در سایه نیروی کار وسیع و ارزان موجود میشد شاهد رقابت برسرصنعت ماشین سازی در کردستان نیز بود.

ازنظر سیاسی دولت کردستان باید دولتی آزاد و آزادیخواه باشد. درها را بروی ژورنالیسم و خبرگزاریهای جهان جهت ارائه تصویری واقعی از کردستان به دنیا باز نگهدارد. بطوریکه مخالفین نتوانند از آن شیطان سازی کنند. سیستم شورایی بهترین و آزادانه ترین شیوه و سیستم دولتی و حاکمیت و شرکت مردم در قدرت است. باید پستها و مقامات دولتی، قضایی و اداری با رای مستقیم خود مردم انتخاب شوند، و هرگاه مورد تأیید و رضایت مردم نبوندند، برکنار شوند. دولت کردستان نباید هویت قومی و مذهبی داشته باشد. تمامی ساکنین و شهروندان این جامعه، باید مستقل از اینکه با چه زبان حرف میزنند و یا برای نماز روی خود را بکدام سو برمیکردانند یا اصلا عقیده ای به مذهب ندارند، متساوی الحقوق باشند. هرکسی باید حق کاندید شدن برای هر پست و مقامی را داشته باشد و بتواند رای اعتماد مردم را بدست بیاورد. هرگونه تبعیض و جدایی و دسته بندی قومی، مذهبی و طایفه ای باید ممنوع باشد. برای نمونه اگر شهروندی بزبان کردی، عربی یا ترکمن حرف میزند باید دارای این حق باشد که برمبنای استانداردهای عمومی خود را برای هرپست و مقامی کاندید کند، حتی خود را برای پست ریاست دولت کاندید کرده و رای اعتماد مردم را بدست بیاورد. تقسیم پستها چه در شوراها و چه کابینه دولت و یا مقام قضایی و اداری برمبنای قوم و طایفه و دین، اقتضایی که هم اکنون در عراق و کردستان تحت نام "اقلیتها" با افتخار و بعنوان برسمیت شناختن حق آنان رواج داده شده، باید کاملاً ممنوع باشد. هرکسی برای هرمقامی و در هرسطحی برگزیده شود باید در محدوده کار و وظایف خود نماینده همه شهروندان باشد. در قانون این دولت باید **شهروند** تعریف و موقعیت اول و آخر باشد نه قوم و طایفه و دین و غیره. باید تعریف "اقلیت و حقوق اقلیت" که معنی ای جز تبدیل آنان به شهروند درجه دوم ندارد، کاملاً ممنوع شود. باید همه مردم بعنوان شهروندان متساوی الحقوق و برابر شناخته شوند. هرکسی باید بتواند در هر مکان رسمی و غیر رسمی به زبان مادری خود حرف بزند و درس بخواند.

ازنظر قانون نیز باید تمامی شهروندان دارای حقوق و وظایف یکسان و برابر باشند. دین باید از دولت و آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت جدا شده و بعنوان امری شخصی و فردی درنظر گرفته شود. هرکسی در پرستیدن و نپرسنیدن،

روی کردن بکدام "قبله" برای نماز و یا اصلا تصمیم بر بی دینی باید آزاد باشد. دولت نباید هیچ هزینه ای برای امور و پیروان هیچ دین وایدئولوژی متقبل شود. این هزینه ها برعهده پیروان و معتقدین آن دین و ایدئولوژی مشخص برای پیشبرد امور خود است. زن و مرد باید در تمامی امور و قوانین یکسان و برابر باشند و هیچگونه تبعیضی برمبنای جنسیت افراد نباید وجود داشته باشد. هرگونه تبعیض بر مبنای جنسیت باید پیگرد و مجازات قانونی داشته باشد. باید آزادی بدون قید و شرط سیاسی، تشکیل حزب و تشکل، اظهار نظر و انتقاد و نارضایتی رسماً اعلام شود. دولت نباید دارای هیچ نوع ایدئولوژی باشد. درعوض، باید قوانینی ازنظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تصویب شوند که مستقیماً برمبنا وبرای برخورداری همه مردم و شهروندان از آزادی، رفاه و خوشبختی، بدون توجه به تعلق و یا اختلاف ایدئولوژیک آنها، باشند.

در تمامی این سطوح میتوان و میشود با جزئیات بیشتری حرف زد و وارد جزئیات بیشتری شد، اما فکر میکنم برای ارائه تصویری کلی و عمومی همینقدر کافیهست. بویژه بنظرم این بحث در رابطه با موضوع رفراندوم استقلال کردستان، جایی ست. در زمان و جایی که عملاً رفراندوم در دستور کار قرار میگیرد و ۶ ماه برای ارائه نظرات و پیشنهادات آزادانه طرفین دراختیار مردم قرار داده میشود، میتوان این مسائل را با جزئیات بیشتر و روشنتری مطرح کرد. بخصوص پس از اینکه رفراندوم انجام شد و به مرحله تشکیل دولت مستقل رسیدیم، آنموقع این مسائل به موضوع مورد مشاجره و بحث جنبشها و نیروهای مختلف تبدیل میشوند. اما فعلاً تمرکز بر سر خود رفراندوم است.

دیدگاه سوسیالیستی: بنظر شما آیا کشمکش برسر شهرنفت خیزی مانند کرکوک به راحتی و برمبنای رای مردم میتواند حل شود و هیچیک از طرفین، دولت عراق و دولت مستقل کردستان، حاضر به نن دادن به رای مردم برای از دست دادن آن بشوند؟

ریبوار احمد: بنظرم این مسئله ای بسیار پروبلماتیک است و علت اصلی عدم توافق برسر این شهر است. تنها تثبیت و تحمیل این امر که زندگی و سرنوشت ساکنین این شهر از نفت مهمتر است میتواند مسئله را قطعی و یکسره کند. بدون شک این امر به آسانی تثبیت نمیشود و خود رای مردم مهم است اما آن را قطعی نمیکند. تا چندین سال بهانه های زیادی برای هر یک از دولت‌ها و یا حتی نیروهای فالانژ و قومپرست، از هر نوعی، هست که کشمکش بر سر تعیین و تحمیل هویت قومی مردم این شهر را ادامه دهند و آن را به مسئله ای خاتمه نیافته تبدیل کنند. مناسبترین راه برای خاتمه دادن به کشمکش برسر نفت و دفاع از مردم در مقابل راه افتادن جنگ و اختلاف، تامین یک توافقنامه‌ای رسمی میان دو دولت تحت سرپرستی نهادهی بین المللی مثلاً سازمان ملل متحد، است. توافقنامه ای مبنی بر اینکه مستقل از نتیجه رفراندوم و اینکه کرکوک با کدام سو خواهد بود، بخشی از درآمد نفت کرکوک صرف تهیه و تامین خدمات عمومی و رفاه مردم این شهر، که در طی دهها سال گذشته متحمل ویرانی و خسارات فراوانی شده اند، خواهد شد و بخش دیگر میان هردو دولت تقسیم شود.

آوریل ۲۰۱۷

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق

جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به

مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی

حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد

نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

(هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر

سوبژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این

خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی

سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است

بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را

نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن

آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از

پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این

شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره

شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی

قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک

محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند.

ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به

انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه

است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست،

برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت

ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا

ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های

تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل

میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک

ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول

ناسیونالیسم اند .

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

کارگران جهان متحد شوید

تحولات خاورمیانه و ”جبهه کردستانی“

کومله و موقعیت آن

خالد حاج محمدی

در این مبحث به ائتلافها و اتحاد ناسیونالیسم کرد در پرتو و تحت تاثیر تحولات خاورمیانه و تخصاصات دولت آمریکا و دول منطقه با جمهوری اسلامی میپردازم. در ادامه به جبهه کردستانی و ضرورت آن، به پیوستن رسمی کومه له به این احزاب، به جایگاه و موقعیت کومه له در دل وقایع این دوره و عواملی که پروسه این پیوستن و راست روی را تسریع کرده است خواهم پرداخت.
بعلاوه به تاثیرات منفی این مسئله و اهمیت تلاش برای کاهش این تاثیرات بر جامعه کردستان و اهمیت صفی متحد در مقابل ناسیونالیسم کرد خواهم پرداخت.

استراتژی ناسیونالیسم کرد

تخاصمات جمهوری اسلامی در طول حاکمیت خود، دوری و نزدیکی، جنگ و آشتی آن با دولتهای غربی و همزمان با دول منطقه، بازتاب و عواقب و تاثیرات خود را بر فضای جامعه و همزمان بر اپوزیسیون جمهوری اسلامی گذاشته است. بررسی این مهم در طول حیات جمهوری اسلامی بعد از قیام 57، و حتی قبل از آن تا کنون، و سیاست و جهت و برخورد اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی از حوصله این بحث خارج است. اما امر مسلم اینکه احزاب ناسیونالیست کرد در طول حیات جمهوری اسلامی پروسه ای از امید و ناامیدی، سیاست جنگ برای مذاکره و تلاش برای توافق با جمهوری اسلامی را دنبال کرده اند. این مسئله نه ناشی از فریب خوردن و اشتباه این جریانات و یا عدم درک جایگاه این کشمکشها که معمولا برای توجیه ناکامی آنها گفته میشود، بلکه ناشی از مطالبه اساسی بورژوازی کرد و بالطبع استراتژی این احزاب یعنی شرکت در حاکمیت و گرفتن بخشی از قدرت به نام "ملت کرد" در چهارچوب جمهوری اسلامی است. لذا دامنه امید و ناامیدی این احزاب، به افق توافق یا تخصم با تهران و سیاستهای عملی جمهوری اسلامی و همزمان تخصامات و آشتی آن با دول غربی و متحدین او گره خورده است.

احزاب اصلی ناسیونالیست کرد در کردستان همیشه در انتظار توازن قوایی در ایران اند که جمهوری اسلامی را وادار به توافقاتی با آنها کند و این کل استراتژی آنها از دوره قاضت محمد تا امروز را تشکیل میدهد. آنها در چهارچوب طرحهای خودمختای، خود گردانی و یا تامین چندین ماده و خواست در کردستان، و یا امروز با طرح فدرالیسم قومی با کسب امتیازاتی در چهارچوب جمهوری اسلامی خواهان ادامه حیات خود هستند. لذا و این این استراتژی چه زمانی که در حال جنگ بوده اند و چه زمانی که پرچم صلح با تهران را برداشته اند، در هر دو شرایط هدف قانع و وادار کردن جمهوری اسلامی به مذاکره و توافق و کسب امتیازاتی برای سهیم شدن در قدرت بوده اند.

اما امید به توافق با جمهوری اسلامی هر چند در میان احزاب ناسیونالیست کرد در ایران نقطه پایانی نشناخته است، با این وصف در هر دوره ای که رابطه جمهوری اسلامی با دولت های غربی و مشخصا دولت امریکا تیره شده است، هر زمان سیاست رژیم چینج توسط آمریکا و متحدین آن از دولت اسرائیل تا امثال عربستان شدت گرفته است و هر زمان دولت آمریکا به تهدیدات و تبلیغات جنگی علیه جمهوری اسلامی شدت بخشیده است، افق امید به مذاکره و توافق با جمهوری اسلامی در میان ناسیونالیستهای کرد جای خود را به سیاست آویزان شدن و امید بستن به تخصامات امریکا با ایران داده است و بآدیان کشتی خود را در جهت سیاست آمریکا تغیر جهت داده اند. هدف کشیدن جمهوری اسلامی به چنان موقعیتی است که ناچار از مذاکره با احزاب ناسیونالیست، به رسمیت شناختن و دادن امتیازاتی به بورژوازی کرد و احزاب آن است. ناسیونالیسم کرد سنتا و تاریخا برای رسیدن به این هدف از هر امکانی منجمله جنگ، صلح،



رفتن پشت سیاستهای غرب، حمایت از خمینی یا اصلاح طلبان خودی،استقبال کرده است.

احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران بدنبال فروپاشی بلوک شوروی، تماما به قطب پیروز و مشخصا دولت آمریکا و تخصامات آن با ایران امید بستند. این مسئله بدنبال جنگ خلیج و سرانجام حمله به عراق و ویرانی این کشور و پرتاب شدن احزاب بارزانی و اتحادیه میهنی به قدرت، به مراتب شدت گرفت. از آن تاریخ تا کنون شاخه های مختلف ناسیونالیست کرد علیرغم تلاش همیشگی برای توافق با جمهوری اسلامی و رابطه های غیر شفاف و دور از چشم و مخفی دائمی آنها با جناحهای مختلف جمهوری اسلامی، نه تنها چشم امیدی به آمریکا و کمک این کشور داشته اند که خود را متحدین وفادار آمریکا دانسته اند. تا اینجای مسئله بر کسی پوشیده نیست. همزمان خود این احزاب هیچ زمانی منکر آن نبوده اند و رسما نه تنها به آن اذعان کرده اند، بلکه چنین رابطه ای را مایه افتخار خود دانسته اند.

اما تا جایی که به کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) بر گردد و رابطه آن با این احزاب و سیاست کومه له در مقاطع مهم تاریخی این دوره و افت و خیزهای ناسیونالیست کرد، لازم است به مقاطعی از تاریخ این دوره و سیاست این احزاب و برخورد کومه له به آن اشاره ای کوتاه کنم.

سیاست رژیم چینج و جان گرفتن ناسیونالیسم کرد

دوره بوش مسئله رژیم چینج و روی میز بودن گزینه نظامی، تهدیدات اسرائیل و خطر حمله به ایران، تحریمهای اقتصادی و تبلیغات جنگی رسانه های غربی علیه ایران و همزمان شاخ و شانه کشیدنهای جمهوری اسلامی و تبلیغات ضد امریکایی، فضای سیاسی ایران را تسخیر کرده بود. در این دوره درست برخلاف ترس و نگرانی جامعه و هراس مردم ایران از شروع جنگی ویرانگر در ایران و تبدیل ایران به عراقی دیگر، احزاب بورژوازی ایران از راست تا چپ در میدانی بازی کردند که دول و قدرتهای غربی و رسانه های آنها مهندسی میکردند. بحثهای خطر "ایران اتمی"، "نقض حقوق بشر" و "بنود دموکراسی" در ایران پرچمهایی بودند که دولت امریکا و رسانه های رسمی آنها، کشمکش و دعوی خود با جمهوری اسلامی را پیش میردند. در ایندوره احزاب ناسیونالیست کرد که در بی افقی کامل قرار داشتند، امیدی به مذاکره با جمهوری اسلامی نداشتند، رسما و علنا به پروژه آمریکا امید بستند و تلاش میکردند دولت وقت آمریکا روی آنها و نیرو و توانشان حساب کند. در میان طیفی از احزاب بورژوازی و شخصیتهای آنها و گروههای مختلف قومی که در این دوره سر برآوردند، مصطفی هجری و عبدالله مهتدی از هر تلاشی در کمب آمریکا دریغ نکردند. ناسیونالیستهای کرد که قیلا خواهان خودمختاری بودند و برای ایران نیز طلب "دموکراسی" میکردند، همگی خواهان ایرانی فدرال شدند و کاسه از آش داغتر حقوق انواع اقلیتها بر اساس زبان و مذهب را به عنوان هویت خود و دیگران به میدان کشیدند. فدرالیسمی که در روز روشن و در کنار اردوگاههای آنها در عراق و کردستان عراق، به کمک دولتهای غربی و زیر سایه تحریکات قومی و مذهبی احزاب مختلف بورژوایی، مردم همسرنوشت و محروم عراق را با همین هویتها و در دل استیصال حاکم بر این کشور در مقابل هم قرار داده و آنها را میان انواع باندهای جنایتکار جنگی و احزاب و گروهای قومی و مذهبی تقسیم کرده بود. فدرالیسمی که برای این احزاب و گروه و فرقه های قومی و مذهبی امکانی فراهم کرد تا برای کسب امتیاز، از مردم سربازگیری کنند.

در این دوران "کنگره ملیتها" متشکل از انواع

جریانات ناسیونالیستی از ترک تا بلوچ و عرب و کرد که بخش عمده و اساسی آنها را کسی نمیشناخت و یکباره در این دوره سر و کله شان پیدا شده و میکروفون در اختیارشان گذاشته شد و به اجلاس و کنفرانسهای مختلف دعوت شدند، همراه با احزاب سنتی ناسیونالیسم و گروههای قومی، زیر سایه سیاست دول غربی شکل گفت. این کنگره و جریانات سازنده آن از جانب جریانات مختلف چپ به نام دفاع از "حقوق خلقها" و "احترام به توده ها" تقدیس میشدند. چپ خلقی و ناسیونالیست ایرانی، نه تنها گاردی در مقابل آن نداشت که خود با پرچم "دموکراسی خواهی" و "احترام به حقوق اقلیتها"، پرچم فدرالیسم را بر دوش کشید.

بدنبال در همین دوران کنفرانسهای مختلف برای اتحاد اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی و تبدیل آنها به اهرم فشاری بر ایران در کشورهای مختلف اروپایی و آمریکا، در پرتو تخصامات غرب و ایران به نام "بحران هسته ای" و خطر "ایران اتمی"و "دموکراسی" و ضرورت اتحاد احزاب سیاسی برگزار شد.

در سال ۲۰۱۰ در فرانسه کنفرانسی از جانب مراکز امنیتی و "بنیاد دموکراسی" امریکا که به گوادلوپ ۲ مشهور شد و قرار بود "دولتی در تبعید" را به رهبری فردی به نام رضا مدحی و جانشینی امیرحسین جهانشاهی تشکیل دهند، برگزار شد. در این کنفراس از رهبران مجاهدین خلق تا محسن قالیباف از جنبش سبز، حسن شرقی از حزب دمکرات و عبدالله مهتدی از سازمان زحمتکشان تا ناسیونالیستهای ترک و عرب و بلوچ و... شرکت داشتند. سرانجام فیلم این کنفرانس توسط جمهوری اسلامی به نام "الماسی برای فریب" پخش شد و از زبان رهبر این به اصطلاح دولت که رضا مدحی بود، اعلام شد که ایشان مامور جمهوری اسلامی بوده است . به این ترتیب پروژه "تشکیل دولت در تبعید" متشکل از احزاب ناسیونالیست و مذهبی راست ناکام ماند.

در این دوره و همزمان تلاش برای "اتحاد چپها" در مقابل کنفرانس و نشست احزاب راست هم به جریان افتاد. فضای این دوره و اینترنتیو ساختن بر متن تخصامات ایران و امریکا و متحدین او، چپ را هم به میدان کشید. سرانجام و بعد از بحثهای پراکنده در ژوئن ۲۰۱۲ "اتحاد چپ" با شرکت ۲۵ حزب، گروه و نهاد و... در آلمان و طی نشستی سه روزه شکل گرفت. حزب کمونیست ایران از فعالین این حرکت و از مبتکرین اصلی این ماجرا بود. این حرکت در حقیقت تلاشی در همان میدان و امید بستن به تهدیدات نظامی و تحریم اقتصادی ایران به عنوان فرجه ای برای دخالت آنها و برای بی سهم نماندن "چپ" ایران از برکات تخصامات امریکا با ایران بود. در این دوره رضا پهلوی رسما و علنا از هر دولتی منجمله از اسرائیل درخواست کمک به اپوزیسیون را میکرد.

آن زمان شخص بارزانی از پیام آوران دولت آمریکا برای اتحاد در صفوف ناسیونالیستهای کرد و حتی جریانات چپ آن دوره بود. "اتحاد چپ" که کومه له آنرا به عنوان کارنامه "غیر سکنی" بودن و "اجتماعی و مسئول" بودن خود درقبال چپ و طبقه کارگر در ایران در بوق و کرنا میکرد، در دنیای واقعی از همان ضرورت در آمده بود که اتحاد راست و کنفرانس و دولت سازی های آنها. "اتحاد چپ" ورژن چپ آلترناتیو سازی بر متن کشمکش امریکا با جمهوری اسلامی بود.

حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن در تمام این دوران نقدی جدی و مرزی جدی با احزاب ناسیونالیست کرد، به برنامه و افق و فدرالیسم آنها نه تنها نداشته است که خود یک پای نشستنها و هیئت فرستادن ها و با هم عکس گرفتندهای مختلف آنها از ایران تا عراق و.. بوده است. این جریان در همه نشستها و دیدارهای احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه به نام کومه له و کرد، با لباس کردی و به نام نماینده واقعی "خلق کرد" شرکت داشت و در نشست احزاب و گروههای چپ هم به نام چپ و طبقه کارگر با کت و شلوار و زیر تابلوی حزب کمونیست ایران، حضور می یافت.

بحران خاورمیانه و کنگره ملی کرد

بحران خاورمیانه و دخالتهای امپریالیستی اوضاع منطقه را دگرگون کرد. دول غربی و مشخصا دولت آمریکا طرح خاورمیانه قومی و مذهبی و

شقه شقه کردن آنرا در دستور داشت. سپردن خاورمیانه و سرنوشت آن به دولتهای مرتجع منطقه زمانی که خود آمریکا و متحدین او در سوریه به بن بست رسیده بودند، نمیتوانست خاورمیانه را با جنگهای قومی و بی پایان روبرو نکند. در این دوران کل خاورمیانه و دولتهایش در دل جنگ و کشتار در این منطقه به قطبندی های جدیدی شکل داده بودند. ناسیونالیسم کرد در ایران و عراق در این قطب بندی ها به عنوان متحد دولت آمریکا قرار داشتند. البته این امری سابقه دارتر و به قدمت به قدرت رسیدن بارزانی و طالبانی به کمک امریکا در کردستان عراق است. جنگ در سوریه و دفاع ایران از دولت اسد و قرار گرفتن کل غرب و دولتهای ترکیه، قطر، عربستان و اسرائیل در مقابل قطب سوریه، روسیه و ایران، بخش عمده و اساسی اپوزیسیون راست و چپ جمهوری اسلامی را امیدوار کرده بود که شکست دولت اسد و پیروزی اپوزیسیون او که ۸۰ درصد آن جبهه النصر و داعش بود، به زیان جمهوری اسلامی است. بعضی ها به روشنی میگفتند بعد از سوریه نوبت ایران و بعد از اسد نوبت خامنه ای است. اپوزیسیون ناسیونالیست راست و چپ ایران سیاست پرو امریکایی خود را زیر عنوانهای مختلف مقابله با دیکتاتوری، دفاع از "انقلاب" سوریه، دفاع از دموکراسی در سوریه و ... می آراستند و تحویل جامعه میدادند.

قبل از کنگره ملی و تلاش برای تشکیل آن "حزب کارگران کردستان ترکیه"(پ ک ک) چندین کنگره را با هدف متحد کردن احزاب ناسیونالیست کرد تشکیل داد. اما بدلائل مختلف و از جمله تلاش برای سیطره کامل خود بر آن و فضای تشنت و دشمنی میان این جریان و بارزانی و ... این سیاست و کنگره ها به جایی نرسیدند.

در اواخر سال ۲۰۱۲ دولت ترکیه اعلام کرد مذاکراتی با عبدالله اوجلان با هدف متقاعد کردن پ ک ک به کنار گذاشتن اسلحه و پایان درگیریهای نظامی را شروع کرده است. متعاقباً خبر مذاکرات دولت ترکیه با اوجلان و فرستادن هیئتهای به زندان در جریان بود. بعد از این پروسه و به مناسبت نوروز شاهد پیام اوجلان در روز ۲۱ مارس ۲۰۱۳ بودیم که از پ ک ک خواست سلاحها را زمین گذاشته و به مرزها عقب نشینی کنند.

تغییر اوضاع و سیاستهای امریکا تغییر جایگاه و اهمیت و خاصیت ابزاری احزاب ناسیونالیست کرد و "مسئله کرد" را بدنبال داشت. در این دوره "اتحاد کردها" بخشی از سیاست غرب در منطقه بود. احزاب ناسیونالیست کرد در ایران آرزو داشتند که آمریکا آنها را قبول کند. بخصوص که احزاب ناسیونالیست کرد در عراق در قدرت بودند، در سوریه در دل بحران این کشور در بخشهایی از کردستان سوریه حاکم بودند. خطر جنگ علیه ایران پایان یافته بود و امید ناسیونالیسم کرد در ایران به حمله نظامی به ایران، دیگر به ناامیدی تبدیل شده بود. دولت اوباما سیاستی دیگر در پیش گرفته بود و در خارمیانه ایران متحد دولت اسد بود که غرب مشغول سازمان دادن و مسلح کردن اپوزیسیون آن بود. در نتیجه پدیده کردها در منطقه نمیتوانست اهرمی برای غرب در این منطقه باشد. همزمان دولت ترکیه تلاش داشت در میان کردهای منطقه و از جمله علیه پ ک ک از اهرم بارزانی هم در عراق و هم در سوریه استفاده کند و لذا مشکلی با کنگره ملی به رهبری بارزانی به عنوان متحد قابل اعتماد دولت اردوغان نداشت.

سرانجام در ژوئیه ۲۰۱۳ به فراخوان بارزانی نشست متشکل از ۳۹ جریان و گروه ناسیونالیستی، اسلامی و قومی "کرد" از ایران، عراق، ترکیه و سوریه در اربیل شکل گرفت. کنگره ملی کرد را مسعود بارزانی به نمایندگی از جانب جلال طالبانی و عبدالله اوجلان فراخوان داد. بارزانی هدف از این کنگره را "آشتی با دولتهای منطقه و ملتها" اعلام کرده بود، نتیجتا علاوه بر دولت آمریکا، جمهوری اسلامی و دولت ترکیه نیز جزو مدعیون این کنگره بودند.

کومه له یکی از احزاب شرکت کننده دراین کنگره بود. حزب ما قبلا در مورد کنگره ملی رسما اظهار نظر کرده است. احزاب و شخصیتهای زیادی از راست و ناسیونالیست تا چپ و کمونیست در ایران و عراق در مورد کنگره ملی، اهداف آن وهمزمان نقد سیاست کومه له ودفاع آن از این کنگره اظهار نظر کرده اند.

تحولات خاورمیانه و ...

در این کنگره ابراهیم عزیزاده به عنوان دبیر اول کومه له شرکت داشت و در مصاحبه با تلویزیون خودشان به اهداف کنگره و در دفاع از شرکت کومه له و به دفاع حتی از خود کنگره ملی پرداخته است. ایشان در کل بحث خود بر این تاکید میکنند که کنگره ملی به جای پیام آشتی به دولتهای اشغالگر کردستان، به نمایندگی از طرف خلق کرد به خلقه‌های دیگر پیام بفرستند. این تمام جهت و سیاست کومه له و توجیه عزیزاده در دفاع از این کنگره و شرکت خود در آن است. ابراهیم عزیزاده و کومه له و حزیش فوکل کراوات را باز کردند، پرچم حزب کمونیست را پائین کشیدند و به جای آن با لباس کردی و با پرچم "کومه له کرد"، مدافع واقعی "خلق کرد" که پرچم آشتی با همه ملت‌های دیگر را بلند کرده است در این کنگره شرکت کرد و اعلام کردند تلاش میکنند بقیه احزاب شرکت کننده نیز این پرچم را بر دروازه کنگره ملی به اهتزاز در آورند. عزیزاده همزمان تاکید میکند که جریان او تلاش میکند "موازین دمکراتیک" بر کنگره ملی حاکم شود. "موازین دمکراتیک" اسم رمز کومه له برای سهم خواهی از احزاب اصلی تر ناسیونالیست کرد و اعتراض او به "برادر کوچک" بودن خود بود. آنها در این کنگره همراه با احزاب و جریانات ناسیونالیست از کردستان ایران عملا و رسما فراکسیونی را تشکیل دادند تا در این کنگره سهم "کرد های" کردستان ایران را از کنگره طلب کنند و یا بقول ابراهیم عزیزاده موازینی دمکراتیک حاکم کنند و مانع سیطره کامل دو نیروی بزرگ (بارزانی و پ ک ک) بر کنگره شوند. در ایندوره دبیر اول کومه له به مناسبت‌های مختلف رسما جریان خود و احزاب و جریانات و حتی باندهای ناسیونالیست را نماینده کردها میدانند، و میخواد به عنوان کرد و احزاب کرد به دولتهای اشغالگر پیام بدهد. او همزمان اعلام میکند "بگذار بدانند که نمیتوانند میان احزاب کرد تفرقه بیندازند!". بر اساس صحبت‌های دبیر اول کومه له کردها یکی هستند، احزاب کردی متحدند و اختلاف میان آنها توطئه دولتها اشغالگر کردستان است. دیگر کارگر و بورژوا و جامعه بورژوایی و منافع مختلف طبقاتی و کل تاریخ خود این جریان و کمونیسم در کردستان، بدلیل منافع "کردها" و احزابش که ایشان هم رسما خود را در این کلوب میبیند، خط کشیده میشوند. چیزی که سالیان سال ما و کومه له دوره ما و حزب کمونیست آن دوره برایش تلاش کردیم و علیه توهم پراکنی حزب دمکرات و طبقه بورژوا در کردستان و همسرنوشتی بورژوازی کرد و کارگران و مردم زحمتکش کردستان، مبارزه کردیم و جنگیدیم.

کنگره ملی کرد در دل دعوای پ ک ک و بارزانی که هر یک متحد ایران یا ترکیه بودند و در تحولات خاورمیانه در قطب‌های مختلف ایستاده بودند، بر متن اختلافات دیرینه این دو جریان و به بن بست رسیدن پروسه آشتی ترکیه و پ ک ک، عملا شکست خورد.

حزب دمکرات و جنگ نیابتی در کردستان

توافقات دولت ایران و غرب و ماجرای برجام، بسیاری از امیدها و آرزوهای اپوزیسیون بورژوایی و دولت سازی ها و کنفرانسهای وحدت و... را پایان داد. عروج داعش و پاره کردن افسار خود که تا آن زمان متحد غرب و ناتو بود و راه انداختن آتمکشی و جنایت در سوریه و عراق و خارج شدن پروژه کنار رفتن اسد از دستور غرب و خصوصا دولتهای اصلی اروپایی، اپوزیسیون بورژوایی ایران که در انتظار چیند میوه جنگ آمریکا و متحدینش با ایران بعد از سوریه بود، را دچار بی دورنمایی و سرخوردگی کرد.
توافقات برجام و روی کار آمدن روحانی به عنوان جناح "معتدل" جمهوری اسلامی و قبول ایران در منطقه نه بعنوان محور شر که به عنوان عنصر تأمین امنیت و یک پای مذاکره بر سر اوضاع خاورمیانه، به پروژه های حقوق بشری و دمکراسی دولتهای غربی در ایران پایان داد. چتر پروژه های "رژیم چینج" که زیر آن بخشی از اپوزیسیون بورژوایی در خارج کشور برای خود محملی برای جنب و جوش فراهم کرده بود را نیز حاشیه ای کرد.

اما در خود خاورمیانه کشمکش میان دولتهای مرتجع در جریان بود. کشمکشی که شکل نظامی بخود گرفت. عربستان در این دوره در یمن عملا وارد جنگ شده بود و ایران از حامیان حوسی ها

در این کشور بشمار میرفت. جنگ نیابتی این دو کشور و تلاش برای مقابله با ایران از جانب عربستان شدت گرفت. عربستان تلاش کرد با امکانات مالی خود و پرداخت پول به چند کشور عربی، جبهه ای از کشورهای عربی را علیه ایران تشکیل دهد و جنگی تبلیغاتی راه افتاد. کمک به اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز در دستور این کشور و متحدین او قرار گرفت. کنفرانس مجاهدین در پاریس در تابستان ۲۰۱۶ شکل گرفت و شاهزاده عربستان، مسئول سابق اطلاعات و امنیت این کشور در حمایت از مجاهدین در این کنفرانس سخنرانی کرد.

حزب دمکرات جناح هجری نیز یکی از کاندیدها و یکی از بازیکنان در پروژه جنگ نیابتی عربستان و متحدانش در کردستان از آب درآمد. حزب دمکرات از مدتها پیش از کنفرانس مجاهد در پاریس، تلاش کرد در کوه‌های قندیل که سال‌های مدیدی بود به محل استقرار نیروهای پ ک ک تبدیل شده بود، واحدهایی از نیروهای خود را مستقر کند. سرانجام یکی از واحدهای این حزب که در مه ۲۰۱۵ به قصد استقرار در قندیل و یا وارد شدن به ایران از این مسیر به آنجا رفته بود، مورد حمله نیروهای پ ک ک قرار گرفت و دو نفر از آنها کشته و تعدادی زخمی شد. پ ک ک و حزب دمکرات در این دوره و تا کنون در قطب بندی های منطقه ای در مقابل هم قرار گرفته اند. پ ک ک متحد ایران، روسیه و سوریه است و حزب دمکرات با بارزانی و ترکیه و عربستان در قطب مخالف قرار دارد.

سرانجام در ژوئیه ۲۰۱۶ حزب دمکرات شاخه مصطفی هجری اعلام کرد که واحدهایش در ایران فعالیت دارند و عملا وارد پروسه جنگ با جمهوری اسلامی شد که خودشان آنرا "راسان" نام نهادند. این پروژه بدلائیل مختلفی منجمله ضربات نظامی که حزب دمکرات خورد، مقابله کمونیستها و در راس آن حزب حکمیتیت با این پروژه، فاصله گرفتن شخصیت‌های ناسیونالیست کرد در ایران از حزب دمکرات و بالاخره عدم استقبال توده ای از این پروژه، عملا شکست خورد. البته جریان مهدی هم مدعی بود که سازمان ایشان هم وارد ایران شده است. هم حزب دمکرات هجری و هم سازمان زحمتکشان مرتت عکس‌های واحد پیشمرگ خود را که مدعی بودند در کوه‌ای قندیل مستقر اند را منتشر میکردند و تلاش میکردند و هنوز تلاش میکنند توجه به خود و "فعالیت نظامی جریانشان" از این طریق جلب کنند. در این دوره یکی از کادرهای حزب دمکرات به ناگاه سر از مکه درآورد و میکروفن رسانه های عربستان در میان حجاج به مصاحبه با حاجی حزب دمکرات، علیه جمهوری اسلامی و دفاع شرمگینانه از شیوخ عربستان، پرداخت. حزب دمکرات در قبال این ماجرا و مصاحبه حاجی در مکه که سرزبانها افتاده بود، اعلام برائت کرد. اما با فاصله کمی پس از این ماجرا، هیاتی از حزب دمکرات در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۶ برای تیریک و ادای احترام به مناسبت سالگرد استقلال عربستان سعودی راهی کنسولگری آنها در اربیل شد. سایت رسمی حزب دمکرات(کردستان میدیا) در گزارشی که همراه عکس از دیدار منتشر کرده چنین نوشته است:

"هیأتی از حزب دمکرات کردستان ایران به سرپرستی محمدنظیف قادری، عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران نیز حضور یافت و بدین مناسبت پیام تیریک رهبری حزب دمکرات و مراتب احترام و درو‌دهای مصطفی هجری، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران را به سرکنسول عربستان سعودی در اربیل ابلاغ نمود....در این دیدار‌ها، نمایندگان کشورهای عربی و دیگر کشورهای خارجی نسبت به روابط سیاسی و دوستانه با حزب دمکرات کردستان ایران ابراز علاقه نمودند."

این نوشته جای بررسی این ماجرا و چرایی و چگونگی آن نیست. حزب ما در همان دوره مفصلا به این ماجرا پرداخته است. اما کومه له کوچکترین نقدی به این حرکت و تبدیل حزب دمکرات به ابزار جنگ نیابتی نداشته و امروز هم ندارد.

در این دوره در اوت ۲۰۱۶ به دعوت دکتر دلاور علالدین از انستیتوی تحقیقات خاورمیانه (میری) نشستی در شهر اربیل در مورد اتحاد و

همکاری 5 جریان کردستانی (دو حزب دمکرات و سه جریان کومه له) برگزار شد. دبیر اول های هر 5 جریان یعنی مصطفی هجری، خالد عزیزی (دبیر کل وقت حزب دمکرات کردستان) ابراهیم عزیزاده، عمر ایلخانی زاده و عبدالله مهدی در این نشست شرکت داشتند. بحث جبهه مشترک احزاب شرق کردستان (کردستان ایران) همکاری و اتحاد و نزدیکی و همصدایی آنها مورد بحث بود. نهایت نقد ابراهیم عزیزاده، که معتقد بود هنوز برای رسیدن به این هدف احتیاج به دیالوگ دارند، از حزب دمکرات ایران (جناح هجری) این بود که شروع مبارزه مسلحانه بدون اطلاع آنها بوده است. او در صحبت‌های خود اشاره میکرد که چرا درست امروز مبارزه مسلحانه وارد دستور حزب مصطفی هجری شده است. کل بحث او عدم توازن قوای مناسب برای مبارزه مسلحانه بود و نفس موشدوانی عربستان در ایران و تبدیل حزب دمکرات و جناب مهدی به ابزار او برای ناامن کردن و تحریکات قومی در این منطقه حتی مورد گله‌گزاری دبیر اول کومه له قرار نگرفت.

آن زمان بر سر مخاطرات جنگ نیابتی و موشدوانی های عربستان و ایران در امور همدیگر و جایگاه مجاهد و حزب دمکرات ما علاوه بر اینکه به همه احزاب سیاسی و تعدادی از شخصیت‌های سیاسی نامه نوشتیم و بر ضرورت بستن گاردی جدی در مقابل آن تاکید کردیم، تلاش کردیم جامعه را، در مقابل این سیاست هوشیار کنیم و همزمان میلیتاریزه کردن کردستان از جانب جمهوری اسلامی و هر نوع توطئه ای علیه اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق به بهانه "فعالیت نظامی حزب دمکرات"، را محکوم کردیم. متاسفانه نه کومه له و نه بقیه احزاب سیاسی این هشدارها را جدی نگرفتند و اقدامی جدی برای مقابله با این خطر نکردند. بعضی ها با تاخیری چند ماهه علیه سازمان مجاهدین و حضور شاهزاده عربستان دست به افشاکگری زدند، اما حزب دمکرات حتی شامل این افشاکگری هم نشد.

تمام اتفاقات فوق از مبارزه مسلحانه حزب دمکرات تا اعلام اعتصاب عمومی این حزب در همین دوره و بی جوانی مردم کردستان و تبلیغات غیر واقعی حزب دمکرات، برقراری رابطه با عربستان، عکس گرفتن و هیئت فرستادن آن حزب و پیام تیریک به عربستان، باعث نشد که ابراهیم عزیزاده و کومه له تکانی بخورند و از مخاطراتی که این ماجر برای مردم کردستان میتوانست داشته باشد لام تا کام حرفی بزنند.

قابل توجه است که اخیرا و بدنال حمله نیروهای جمهوری اسلامی به واحدی از پیشمرگان کومه له زحمتکشان مهدی در سنج و کشته شدن سه نفر از آنها، سازمان مجاهدین به تاریخ ۴ تیرماه ۱۳۹۶به آنها پیام تسلیت میدهد و "جان باختن "پیشمرگان شهید و دلیر" را به آسازمان زحمتکشان تسلیت میگوید. این اولین بار است که مجاهد در تمام طول حیات کومه چنین پیامی میدهد. حتی زمانی که گردانهای ما از جمله گردان شوان در جنگی نابرابر، توسط جمهوری اسلامی از بین رفت و جامعه کردستان تماما در عزا بود، مجاهدین خلق احتیاجی به یک کلمه تسلیت ندید. امروز آقای مهدی هم به کمپ

کمونیست ۲۱۹

عربستان و کل این جبهه پیوسته است و مجاهد هم به پاس این پیوستن به آنها پیام میدهد.

نکته ای را در این زمینه باید توجه داشت و آن حذف پ ک ک و هر جریان متحد او در این نشست‌ها است. دلیل این امر از طرفی جدال پ ک ک با ترکیه و اختلافات آن با بارزانی و از طرف دیگر قرار گرفتن پ ک ک در جبهه ایران، روسیه و سوریه در بحران خاورمیانه است. خاصیت اتحاد پنج حزب کردستانی، مستقل از نیت و اراده عزیزاده، کمک به جبهه مقابل و تبدیل شدن به ابزار و بازویی موثرتر و قویتر زیر سایه بارزانی و دولت آمریکا و متحدین منطقه ای آمریکا در جدال آنها با ایران است.

کومه له، جبهه کردستانی و جایگاه "خه بات"

همچنانکه اشاره کردم بحث اتحاد احزاب ناسیونالیست کرد و ضرورت آن در دل تخصصات غرب و جمهوری اسلامی و همزمان قطب بندی های دولتهای مرتجع منطقه امری جدید نیست. آنچه جدید است رسمیت دادن به این "با هم بودن" و تقدیس آن از جانب دبیر اول کومه له تحت نام تعلق آنها به یک جنبش است، چیزی که کومه له و ابراهیم عزیزاده همیشه انکار میکردند، است.

اما و علیرغم اینکه به مقاطعی از افت و خیزهای احزاب ناسیونالیست کرد در ایران در پرتو تخصصات دول امپریالیستی و دولتهای منطقه در دوره چند ساله گذشته اشاره کردم، این مسئله در این دوره جدی شده است و ظاهرا آقای بارزانی به کمک آقای دلاور علالدین به کمک موسسه اش "انستیتوی تحقیقات خاورمیانه (میری)" این وظیفه را بر دوش گرفته اند و تلویزیون "روداو" که متعلق به جریان بارزانی است، در این راستا در خدمت آنها است. در مورد "جنبش کردستان" و گرایشات آن و توجیهات کومه له و دلایل این سیاست، بعدا توضیح میدهم، اما لازم است در مورد جایگاه "سازمان خه بات" و نقشی که در این دوره برایش در نظر گرفته اند چند نکته را اشاره کنم.

اخیرا و همچنانکه اشاره شد، "خه بات" نیز به این اتحاد پیوسته است. صلاح مازوجی در مصاحبه ای با رادیو پیام پیوستن خبات را امری "تحمیلی" به کومه له ارزیابی میکند. اما ابراهیم عزیزاده مستقل از هر توجیهی به ناگاه جریان حاشیه ای "خه بات" را تا سطح جریانی سکولار و معتبر که "در کردستان آنرا میشناسند و..." ارتقا میدهد. همینجا اشاره کنم که نزدیکی کومه له به احزاب و جریانات ناسیونالیستی، در دوره جدیدش و بعد از جدایی منصور حکمت و طیف وسیعی از کادر و فعالین و اعضای حزب کمونیست و کومه له، امری جدید نیست. کومه له جدید، در همه دو دهه گذشته با انواع سازمان‌ها و جریانات ناسیونالیستی، فرقه های قومی و حتی مذهبی "کرد" نزدیکی داشته است. شرکت در و دفاع از کنگره ملی که کلکسیونی از همه جریانات خرد و ریز کرد بود تا روابط حسنه با پژاک و دوستی و نزدیکی با فرقه قومی عبدالله مهدی و بخشش اسم و اعتبار کومه له به این جریان، همه و همه اقداماتی است برای نزدیکی و

مکم‌ت‌یست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج ممدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری ممد فتامی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

تحولات خاورمیانه و ...

کسب اعتبار در میان ناسیونالیستهای کرد در منطقه.

ظاهرا امروز در پرتو خاورمیانه قومی و "خاصیت" کردها برای ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع منطقه ای و بر متن چرخش جریانی مانند کومه له، باند "خه بات" مانند همه دارودسته های دست ساز ترک و عرب و بلوچ، میتواند نقشی ایفا کند.

زمانی حزب دمکرات با اتکا به فضای باز سنی گری و سلفی گری، که جمهوری اسلامی برای

تقابل با کمونیستها برایشان ایجاد کرده بود، تلاش کرد اتحادیه روحانیون سنی در کردستان را برای جذب آنها تشکیل دهد. امروز که سلفی گری به پدیده ای تبدیل شده است، محتملا عملیات تروریستی و انتحاری بعد از شکستها و محدودیتها برای داعش و از دست دادن شهرهای مختلف و آخرینش موصل، افزایش یابد. "خه بات" بدلیل پیشینه سیاه و سنی آن در این دوره میتواند به ظرفی برای "سنی ها" تبدیل شود و کردستان از طریق دو بازوی ناسیونالیسم و سنی گری به میدان جدال و امکانی برای دخالت دولت امریکا و دول منطقه از جمله عربستان تبدیل شود. در بلبشوی کنونی "خه بات" این باند مرده ای که سالهاست حتی در روستاهای عقب مانده و مرزی بانه و میان درویش و صوفی های این منطقه هم دیگر به تاریخ سپرده شده است، میتواند جانی بگیرد و در فضای خاورمیانه قومی و مذهبی که انواع ویروسهای نژادی و مذهبی امکان رشد یافته اند، او هم عروج کند و پازل اتحاد احزاب و گروه‌های ناسیونالیستی- مذهبی را کامل کند. به هر صورت در این دوره به یمن سیاست ارتجاعی دولتهای منطقه و امکانات کل ارتجاع در کالبد هر مرده فراموش شده‌ای روحی دمیدند، آنرا عروج دادند و با امکانات مالی و تبلیغاتی و نظامی به موی دماغ جامعه تبدیل کردند. در چنین دوره ای "خه بات" هم میتواند در کردستان برای ایفای نقش به نمایش گذاشته شود. تا اینجای مسئله قابل فهم است، اما جای تاسف سقوط عمیق جریانی است که در تلاش است به این جریان حاشیه ای، پوسیده و مذهبی اعتبار دهد، برایش تاریخ بسازد و لباس تمدن و سکولاریسم تنش کند و به بازار تحویل دهد. این تلاش که ابراهیم علیزاده به عهده گرفته است قبل از فریب هر کسی در مورد "خه بات" ، سیمای جدید خود کومه له و سقوط دردناک آن نه تنها از نظر سیاسی که از نظر اخلاقی را نشان میدهد.

باید توجه داشت که در این دوره در ایران نیز طیفی از روشفکران اصلاح طلب کرد و مدافعان همیشه در صحنه جمهوری اسلامی با علم به اوضاع کنونی و مخاطراتی که میتواند ایران را تهدید کند، به راه افتاده اند تا مخاطرات این اوضاع و سیاست امریکا و عربستان، حساس بودن کردستان از این زاویه را به جمهوری اسلامی گوشزد کنند. تلاش میکنند روحانی و سران نظام را قانع کنند، "علمای" کردستان را فراموش نکنند و جایگاهی برای آنها بگذارند و از توان و امکانات آنها در خدمت نظام جمهوری اسلامی استفاده کنند. همزمان به روحانی توصیه میکنند که کردستان را فراموش نکند، نگاه امنیتی را از سر مردم این منطقه بردارد و روشنفکران و صاحب نظران و آخوندهای این منطقه را هم در خود هضم کند، پستی در دولت خود برای آنها در نظر بگیرد. مسئله "خه بات" و پیوستن به جبهه ناسیونالیستهای کرد(قطب هم پیمان بارزانی) را باید در این فضا گذاشت تا بتوان کل واقعیت این اتحاد و نیازها و دلایل آنرا فهمید. اتحاد احزاب کردستانی و با "جبهه کردستانی" تلاشی است برای جمع کردن هر خش و خاشاکی و هر ویروس قومی و مذهبی، از "سازمان" آقای مهدی تا "خه بات"، به عنوان آلترناتیو و بازویی قومی در خدمت. قدرتهای جهانی و منطقه ای. و همه این سیاست زیر پرچم ضدیت با ارتجاع اسلامی حاکم در ایران و دفاع از "خلق کرد" تحویل مردم داده میشود!

جبهه کردستانی و دفاعیات ابراهیم علیزاده

ظاهرا عبدالله مهدی از سالها پیش پیشنهاد دهنده تشکیل جبهه کردستانی بوده است. اما مستقل از این مسئله در نشستی که سه "کومه له" و دو شاخه حزب دمکرات در اوت ۲۰۱۶ به دعوت دلاور علاالدین از انستیتوی تحقیقات خاورمیانه

(میری) داشتند و روسای هر پنج جریان در آن شرکت داشتند، مسئله جبهه کردستانی توسط عبدالله مهدی و فوریت آن طرح شد. مهدی در این نشست تاکید کرد که حاضر است از جلسه بیرون نرود تا پای چنین اتحادی را امضا کند. در همین نشست پیشنهاد یک تلویزیون برای این جبهه و استفاده همه جریانات عضو جبهه از آن را داشت. در این نشست خالد عزیزی و عمر ایلخانی از پیشنهاد تشکیل جبهه استقبال کردند. ابراهیم علیزاده و مصطفی هجری هیچ مخالفتی نکردند. دبیر اول کومه له بر سر این مسئله تاکید کرد که هنوز شرایط آماده نیست و باید زمینه های واقعی مسئله فراهم شود و همینجا از موضع "برادر کوچک و ناراضی" انتقاد کرد که میبینید که حزب دمکرات تصمیم میگیرد که مبارزه مسلحانه کند و ما هم مثل بقیه بعدا باخبر خواهیم شد. بهر حال ابراهیم علیزاده یک کلمه در مخالفت با این مسئله به زبان نیاورد. ایشان چه در این نشست و چه در کنگره ملی کرد به به عنوان یک کرد و "مدافع راستین" منافع "ملت کرد"، در مقابل "عدم صداقت و دفاع غیر راستین حزب دمکرات"، ظاهر میشود.

اما بدنبال انتقاداتی که از موضع و سیاست کومه له بعد از اطلاعیه مشترک ۶ جریان کردستانی (دو حزب دمکرات، سه شاخه کومه له و خبات) و یا همکاری این جریانات در مورد انتخابات ایران، ابراهیم علیزاده در مصاحبه ای با رادیو پیام کانادا و در دفاع از سیاست کومه له رسما و علنا سیاست راست جریان خود را به عنوان گرایشی در "جنبش کردستان" و منافع مشترک آن "جنبش" بیان کرد. در این مصاحبه ایشان علاوه بر ادعای اینکه، بقیه مواضعشان در دل انتخابات به کومه له نزدیک شده است و اینکه جریان او از این موقعیت بهره برداری کرده است، میگوید: "رابطه و همکاری ما با احزاب کردستان از نیاز یک جنبش سرچشمه میگیرد." او در این مصاحبه به جنبش کردستان و اینکه در این جنبش بالاخره گرایشات مختلفی هست و کومه له از سر احساس مسئولیت در قبال این جنبش وارد این همکاری ها شده است، میپردازد.

جنبش مورد نظر ابراهیم علیزاده جنبش ناسیونالیسم کرد است. ادعای او مبنی بر وجود یک جنبش و تقدیس این جنبش و تعهد سازمانش به نیازهای این جنبش، پرچم طیفهای رنگارنگ ناسیونالیستهای کرد و شخصیتهای مختلف آن از دوره قاضی محمد تا کنون است. این پرچم حزب دمکرات و بورژوازی کرد در کل تاریخ در مقابل کارگر و کمونیستها و کومه له بعد از قیام ایران تا دوره اخیر بوده است. پرچمی که از زمان جدایی ما از حزب کمونیست ایران و کومه توسط بخش باقیمانده در این حزب و کومه له طی پروسه ای کوتاه برداشته شد و اکنون ابراهیم علیزاده سراسرت تر از گذشته و بی ملاحظه تر آنرا بدست گرفته است. کدخدا، ارباب و ملاهای ضد کمونیست و عقب مانده و مرتجع روستاهای کردستان هوادار و فعال حزب دمکرات، با همین پرچم، سالهای متمادی علیه کمونیست و کارگر و فعالین کومه له آن دوران جنگیده اند و شکست خورده اند. با همین پرچم حزب دمکرات در دل اعتصاب کوره پزخانه های بوکان رفیق سلیمان محمدی کادر کمونیست و محبوب کومه له را به جرم "تحریک" کارگران علیه کارفرما و "خیانت به منفعت خلق کرد" (همان جنبش کرد مد نظر دبیر اول کومه له) ترور کرد. و با همین پرچم حزب دمکرات علیه کومه له کمونیست آن دوره، وارد جنگ شد و شکست خورد.

ابراهیم علیزاده و رهبری کومه له فراموش نکرده است که آن زمان حزب دمکرات میگفت کومه له تفرقه می اندازد و ملت کرد را در مقابل هم قرار میدهد و به اتحاد کردها لطمه میزند. امروز همین ادعاها را ابراهیم علیزاده به شیوه ای بسته تر و تزیین یافته تر و تحت عنوان سیاست "مسئولانه یک جریان اجتماعی" بیان میکند و منتقدین کمونیست و چپ خود را جریانات "غیر اجتماعی"، غیر مسئول و مینامد. امروز عامل تفرقه در میان ملت کرد را ابراهیم علیزاده دولتهای منطقه میدانند چیزی که دیروز حزب دمکرات ما و علیزاده و کومه له آن دوره میدانست. حزب دمکرات و کل مرتجعین با پرچم کردها یک "ملت" هستند و کمونیستها به نام مبارزه طبقاتی و منافع متضاد کارگر و بورژوا، به یکپارچگی جنبش کردستان لطمه میزنند، علیه کمونیست و کارگر و زحمتکشان کردستان صف بستند. این تبلیغات و توهم پراکنی علیه طبقه

کارگر و فراخوان به کارگر کرد زبان که فعلان زمان جنگ طبقاتی نیست و فعلا باید یکپارچگی "ملت کرد" حفظ شود را زمانی خود ابراهیم علیزاده و عبدالله مهدی و عمر ایلخانی زاده زیر اتوریته و فشار کمونیسم کارگری پاسخ میدادند. ابراهیم علیزاده باید بداند که نمیتواند این انتخاب خود را به نام تاریخ نسلی از کمونیستهای کردستان و به نام تاریخ کومه له و حزب کمونیست ایران آن دوران و با سواستفاده از سرمایه تلاش هزاران کمونیست که اکنون زنده نیستند، و با شعار زنده باد کمونیسم جان باختند، تحویل ناسیونالیسم کرد بدهد. به مصوبات کنگره ۶ کومه له که ابراهیم علیزاده آن زمان جزو سخنرانان و مدافعین اصلی آن بود نگاه کنید تا متوجه شوید تاریخ سازی علیزاده و توجیهات عوامانه او به نام اینکه ما همیشه با احزاب سیاسی کردستان "همکاری" کرده ایم، کجای این تاریخ قرار دارد. به مباحثات ما در آن دوران، به بیانیه وقت رهبری کومه له در مورد جنگ کومه له و حزب دمکرات و به بیانیه کومه له در مورد اعلام یک طرفه پایان جنگ با حزب دمکرات نگاه کنید، به مباحثات کمیته مرکزی کومه له بر سر بحث استراتژی ما در جنبش کردستان، بر سر نقد مباحثات وقت عبدالله مهدی و مسئله هژمونی در "جنبش" کردستان که مورد قبول همه این دوستان و شخص عبدالله مهدی واقع شد نگاه کنید تا بدانید سیاست امروز و دو دهه گذشته کومه له علیه تمام آن تاریخ است.

ابراهیم علیزاده و کومه له یک انتخاب سیاسی کرده اند. این انتخاب سیاسی به یمن واقعیات جامعه کردستان شکست خورده است. بر اساس ، تئوری یک "جنبش" و منافع آن، امروز هر کارگر فرضی که خود را در کردستان مدافع کومه له بداند باید ابتدا با کارفرمای خود (اگر کرد زبان باشد) متحد شود. منافع "جنبش کردستان" ابراهیم علیزاده، ضرورت اتحاد و همکاری و.. میان حزب دمکرات و کومه له ی مدعی سوسیالیسم و هر گروه و فرقه قومی و مذهبی "کرد" را میطلبد. همین منافع لابد به کارگر کرد زبان هم میگوید با کارفرمای خودت متحد شو، بالاخره منافع "جنبش کردستان" این را میطلبد. لابد کارگر کمونیستی که به این راست روی آشکار علیزاده نه بگوید مهر "غیر اجتماعی" و "غیر مسئول" را میخورد و البته اگر نگویند سیاست او در خدمت دولتهای "ضد کرد" منطقه است.

جامعه کردستان و موقعیت طبقه کارگر در این جامعه بدلیل واقعیات زنده و ملموس، این سیاست را به شکست میکشاند. همان واقعیاتی که در سالهای اول انقلاب و با عروج طبقه کارگر در سال ۵۷ نه تنها تئوریه‌ها و سیاستهای بخش بزرگی از چپ ایران و خود کومه له آن دوره را پایان داد. همین واقعیت ادعای پوچ حزب دمکرات آن دوران که میگفت در کردستان کارگر نداریم و این کمونیسها هستند که به نام کارگر نفاق افکنی میکنند را به تاریخ سپرد. این طبقه در کردستان ۳۷ سال است حتی خود را به حزب دمکرات و کل جبهه ارتجاع تحمیل کرده است. انتخاب سیاسی امروز رهبری کومه له و پیوستن رسمی آن و افتخارش به این انتخاب به نام "منافع جنبش کردستان" نزد کارگری که روزانه نه تنها در ایران بلکه در کردستان عراق شاهد استثمار و بیحقوقی مطلق خود توسط بورژوای "کرد" و دوستان کومه له در حاکمیت است، چیزی جز پشت کردن کومه له به طبقه کارگر و دفاع رسمی و علنی از دشمن طبقاتی کارگر نیست. امروز جامعه کردستان متناسب با رشد بورژوازی ایران و تبدیل ایران به یک جامعه صنعتی بزرگ و با یک طبقه کارگر صنعتی، رشد کرده است. همزمان بورژوازی کرد نیز با ۳۰ سال قبل، چه از زاویه توان و قدرت اقتصادی خود و چه از زاویه پیوستگی به بورژوازی ایران و درک و آگاهی طبقاتی خود، قابل قیاس نیست. همین حقایق عینی به هر کارگر و بورژوایی میگوید در این جامعه که روزانه جدال و جنگ بر سر نان شب اکثریت کارکنان و افزایش ثروت اقلیتی بورژوا، به سیمای سیاسی جامعه شکل داده است. در این اوضاع توصیه های علیزاده در نیازهای "جنبش واحد کردستان" به حق به عنوان بیان منافع بورژوازی کرد، تحویل گرفته میشود. این یک عقب نشینی بزرگ و واقعیت هرچند تلخ را باید به همین عنوان قبول کرد.

ابراهیم علیزاده و کومه له جدید، تلاش میکنند ضمن بردن اعتبار کومه له کمونیست پشت این سیاست راست، از تاریخ گذشته کمونیسم در

کردستان هم برانت کنند. عبدالله مهدی زمانی رسما و علنا پیوستن به ناسیونالیسم کرد را به عنوان یک انتخاب اعلام کرد. آنزمان جنگی بر سر اسم کومه له در جریان بود و حزب کمونیست ایران و کومه له هنوز و به درست عبدالله را به نام کومه له برسمیت نمیشناختند. مهدی مصصم بود از اعتبار و اسم کومه له در خدمت انتخاب سیاسی و چرخش اش به ناسیونالیسم کرد استفاده کند. امروز سه کومه له مهدی و عمر ایلخانی زاده و ابراهیم علیزاده هر سه در "جبهه کردستانی" جمع شده اند و دیگر جنگی هم بر سر نام کومه له در میدان نیست. بالاخره همه پای در راهی مشترک گذاشته اند و همین "امر مشترک" جنگ بر سر اعتبار و خوشنامی کومه له را حاشیه ای کرده است. همگی وجود سه جریان با یک نام را قبول کرده اند، توافق کرده اند که همگی از آن اعتبار و سرمایه در خدمت جبهه و "جنبش کردستان" سوءاستفاده کنند. به همین دلیل ابراهیم علیزاده در مورد پیوستن "خه بات" به این جبهه، میگوید سازمان ایشان ابتدا ترجیحش برای این همکاری سه جریان کومه له و دو حزب دمکرات بود و دلیل این انتخاب را بالاخره شناختن کومه له و دمکرات در کردستان بیان میکند، شناختن و اعتباری که امروز به ناحق و به نام کومه له و تاریخش به گردن عبدالله مهدی و عمر ایلخانی زاده اویزان میکند.

اما در مورد خلاص کردن خود از تاریخ واقعی کمونیسم و حزب کمونیست ایران و کومه له کمونیست ، ابراهیم علیزاده هم در چند سال اخیر، مانند عبدالله مهدی و با تقلید از او، تلاش کرد تاریخی جعلی و خود ساخته ای را به جای تاریخ واقعی آن جنبش و حزب معین بگذارد. سخنرانی او در مورد تاریخ حزب کمونیست ایران و کومه له برای دانشجویان علوم سیاسی دانشگاه سلیمانیه در فروردین ماه ۱۳۹۴ و بحثهای بعدی او در مورد تاریخ حزب کمونیست ایران و اینکه کومه له میتواندست یا یک تغییر نام ساده حزب کمونیست ایران را تشکیل دهد، همراه با کل تلاش این دوره و ادعای اینکه سیاستهای او و سازمانش امتداد سیاستهای همیشگی کومه له بوده است، همگی در همین راستا است. ابراهیم علیزاده از یک طرف یک تاریخ مدون و مکتوب و واقعی را درز میگیرد و از طرف دیگر تاریخ و سیاست کومه له جدید و حزب کمونیست ایران دوره جدید را جای آن و به عنوان کل تاریخ گذشته میگذارد. آنچه مسلم است سایه سنگین کمونیسم و آن تاریخ برای انتخاب کومه له و دبیر اول او مزاحم است. به همین دلیل سعی میکند آنرا سانسور کند، از اذهان عمومی پاک کند و آنرا به شیوه ای بیان کند که در خدمت توجیه انتخاب دوره اخیرش باشد. دفاع کومه له از ناسیونالیسم کرد زیر توجیهات دیپلماسی و حضور در کردستان عراق و سکوت در مقابل اجحافات جریان بارزانی و طالبانی "کرد" در کنار اردوگاهشان علیه کارگر و زحمتکش کردستان عراق، حضور به هم رساندن با سران ناسیوالیسم کرد و اهمیت "والای" آن برای کومه له، امر جدیدی نیست. ادامه این سیاست تا نقطه پیوستن رسمی انتقایی است که اخیرا افتاده است. دلیل این اتفاق و تسریع این مسئله واقعیت هایی است که به آن اشاره ای خواهم کرد.

واقعیهایی که این پروسه را تسریع کرده است

چند فاکتور در تسریع این پروسه و قطعیت یافتن پیوستن کومه له به "جبهه کردستانی" متحد بارزانی نقش داشته است. میگویم متحد بارزانی زیر که مخالفان بارزانی در این اتحاد جایی ندارند. آنها عموما در جناح یا قطب دیگر ناسیونالیسم کرد که به پ ک ک نزدیک هستند قرار میگیرند.دو قطبی که در دل بحران خاورمیانه و در این مقطع نزدیکان و متحدین و مدافعان و مخالفان منطقه ای و جهانی خود را دارند.

اولین مسئله سیاست غرب و متحدین او در منطقه است. دولت ترامپ عروج کرده است و سیاست فشار به ایران و محدود کردن دامنه نفوذ ایران در منطقه در دستور دولت ترامپ قرار گرفته است. رکس تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا در ۱۴ ژوئن در نشست کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا از سیاست "تغییر مسالمت آمیز رژیم ایران"سخن میگویند. در این نشست از این صحبت میکند که دولت وقت آمریکا تحمل "حضور بی ثبات کننده ایران" در منطقه را ندارد. وزیر خارجه آمریکا رسما اعلام کرده

←

تحولات خاورمیانه و ...

است که سیاست دولت ترامپ کمک به مخالفان جمهوری اسلامی در خود ایران با هدف تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی است.

ناسیونالیسم کرد عموما بر خلاف بخش عمده جهان از عروج ترامپ به عنوان "مدافع" خود خوشحال است. مستقل از اینکه سیاست ترامپ در خود آمریکا و هیئت حاکمه آن چقدر دوام بیاورد، اما به هر حال دولت اسرائیل و عربستان، به

دلایل مختلف منجمله تقابل با ایران، هم به او دل خوش دارند و عملا در کمپ آمریکا، بر اجرای سیاست ترامپ تاکید دارند و در این جهت خود از دولت آمریکا برای فشار به ایران سبقت گرفته اند. ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران و عراق علاوه بر اینکه همیشه چشم امید به آمریکا داشته و خود را نه تنها متحد که آماده خدمت دانسته اند، امروز از آمدن ترامپ خوشحالند. از جهت دیگر "جبهه کردستانی" برای ترامپ و دولتش به عنوان اهرم فشاری در خدمت اهداف و سیاستهای امریکا در مقابل ایران، نمیتواند مورد استفاده قرار نگیرد. در محافل دولت آمریکا و اسرائیل و عربستان و در محافلی از ناسیونالیستهای کرد، بحث اینکه امکانی فراهم شود که دولتی "کردی" (کردستان بزرگ) شکل بگیرد و به عنوان پایگاهی برای غرب استفاده شود، در جریان است. مستقل از اینکه این پروژه امکان طرح پیدا کند یا نه و اصلا رسما شرایط طرح و عملی شدن پیدا کند یا نه، بالاخره خود مسئله در دل این اوضاع که احزاب ناسیونالیست کرد در سوریه منطقه ای را در دست دارند و در عراق حاکم و در ایران هم که امریکا سیاست فشار به ایران را در دستور دارد، قابل توجه است.

فاکتور دیگر آینده عراق و سرنوشت نیروهای اپوزیسیون مستقل در عراق و مشخصا سرنوشت کومه له است. در حال حاضر جمهوری اسلامی در عراق بیش از هر دولتی قدرت دارد. نجات عراق و دولتش از دست داعش بخشا با کمک جمهوری اسلامی انجام یافته است. حشداالشعبی که ورژن عراقی سپاه پاسداران است عملا توسط جمهوری اسلامی سازمان یافته است. بعد از جنگ موصل تعیین تکلیف عراق در دستور است و همه خود را برای آن آماده کرده اند. اینکه چه جنگهایی و چه تصفیه ها و کشتارها یا توافقاتی صورت میگیرد، مسئله بازی است. اما در اینکه دولت عراق تلاش میکند جایی برای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خاک عراق باقی نماند، تردیدی نیست. بحث بردن لایحه ای به پارلمان عراق برای خلع سلاح اپوزیسیون جمهوری اسلامی منتها پیش در جریان بود. بهر حال این فاکتور برای این احزاب مشکلی جدی و واقعی و حیاتی است.

این مسئله برای کومه له هم مسئله ای جدی و واقعی است. مسئله به روشنی این است که اردوگاه و نیروی مسلح برای این جریان کل هویت او است. در حزب کمونیست و کومه له، قبل از جدایی کمونیسم کارگری، جدالی بر سر اینکه کومه له چیست و چه نیست در جریان بود. گرایشی در کومه له هیچ زمانی نپذیرفت که کومه له واقعی در شهر است. نپذیرفت فعالیت اصلی کومه له باید روی شهرها و روی طبقه کارگر متمرکز شود، که مشغله و فعالیت اصلی رهبری کومه له باید مشکلات و مشغله آن بخش و آن طبقه باشد. این گرایش، به روال سنت ناسیونالیسم کرد، کل هم و غم خود و هزینه و امکاناتش در خدمت نیروی نظامی و اردوگاهایش بود. این جریان از کومه له شهر و تشکیلات شهر هم به عنوان ابزار و پشت جبهه نیروی نظامی استفاده میکرد و آنرا اساسا برای این هدف لازم داشت. این سنت امروز و در گذشته عملا در فکر این بود و است که زمانی اوضاع شلوغ بشود، این نیرو میتواند از مرز بگذرد و در کردستان به نیرویی تبدیل میشود. امروز که دیگر مدافعین آن کومه له اصلی، آن کومه له شهری و آن تشکیلات کمونیستی در شهرها، دو دهه و نیم است از آن تشکیلات جدا شده است، این گرایش در رهبری سه جریان و گروه کومه له غالب شده و سه سازمان کومه له را ساخته است. امروز هیچ مانعی دیگر بر سر راه این سنت سیاسی که سنت جنبش ناسیونالیست کرد در عراق است و از اتحادیه میهنی و بارزانی به عاریت گرفته شده است، وجود ندارد. به همین دلیل حدود سه دهه است اردوگاهی در مرز مستقر کرده، نیروی خود

را آنجا سرگرم کرده است تا چهره مسلح نوع پیشمرگانه حفظ شود. این کل سرمایه و موتور محرکه اصلی این سنت است. امروز این نیروی علنی علیرغم اینکه نمیتواند فعالیت نظامی کند، در اردوگاهها مستقر است و بطور واقعی منشا کاری نیست، اما برای کومه له این همه چیز و کل هویتش است. لذا از نظر ابراهیم عزیزاده و رهبری این جریان امروز کل این هویت و این هستی، در خطر است. پیوستن رسمی کومه له به جناح راست ناسیونالیسم کرد و "جبهه کردستانی" زیر سایه سیاست دولت امریکا و بارزانی و اعلام آگاهانه این پیوستن توسط دبیر اول کومه له با توجیهات همیشگی و پیش پا افتاده ای در چنین اوضاعی صورت میگیرد و برای نجات این "هویت" است.

فاکتور دیگر مسئله کردستان عراق است. سرنوشت خود عراق و آینده آن در پرده ابهام است. عراق یکپارچه و ماندن به عنوان یک کشور حتی اگر چنین پدیده ای بعد از جنگ موصل شکل بگیرد، مورد سوال است. عراق عملا کشوری خواهد بود سه پارچه و با جنگ و جدال همیشگی که احتمال آرامش در آن صفر است. امروز هیچ حزب و جریانی پرچم عراق متحد را در دست ندارد. یکی شیعه است و یکی سنی و دیگری کرد. این منشا جنگ و جنایت بی پایان است. احزاب مختلف ناسیونالیسم کرد امروز پرچم رفتارند و تشکیل دولت مستقل را در دست گرفته اند. کردستان عراق تنها جایی در این کشور است که احزاب ناسیونالیست کرد اپوزیسیون ایران امکان بقا و ماندن در آن دارند. فردا اگر این بخش مستقل شود و یا دوافکتو با عراق بماند، دوستی با بارزانی و قبول او به عنوان جریان اصلی در این بخش شرط بقا است. این مسئله برای جریانی که مستقل از هر ادعایی، عملا کل هویت خود را عضوی از جنبش ملی کردستان و نیرویی پیشمرگ در اردوگاه کرده است، مسئله ای غیر قابل چشم پوشی است و طبیعی است هر بهایی برای آن بپردازد. بهایی که کومه له از زبان دبیر اولش رسما پرداخته است.

باید در مقابل تسلیم کومه له به ناسیونالیست کرد ایستاد

سیاست کومه له و کل این جبهه بر خلاف توجیهات ابراهیم عزیزاده که در مصاحبه با رادیو پیام مدعی نزدیکی مواضع دیگران به کومه له است و وانمود میکند سازمانش از این "موقعیت بهره برداری میکند"، در پرتو پروژه های غرب و متحدینش معنی میدهد. در مورد انتخابات نیز همچنانکه قبلا هم گفته ایم، ما مشکلی با تلاش کومه له برای متقاعد کردن دیگران و عدم شرکت آنها در انتخابات نداریم. هر جریانی محق است در این راستا تلاش کند که اپوزیسیون جمهوری اسلامی به مشروعیت آن کمک نکنند، مستقل از اینکه این اپوزیسیون راست است یا چپ. اما این اتحاد نتیجه توافق در عدم شرکت آنها در انتخابات جمهوری اسلامی نیست. بلکه "توافق بر سر تحریم انتخابات" خود ناشی از انتخابی دیگر و افقی دیگر برای کل این جریانات است. این افق امید بستن به تحولاتی در منطقه زیر سایه دولت آمریکا و ایجاد امیدی در این جریانات و از جمله کومه له برای چیدن میوه این تخاصمات است. لذا منزوی کردن صاحبات افق سرمایه گذاری بر پروژه غرب و متحدین منطقه ای او وظیفه هر نیروی مسنول و هر انسان آزادیخواهی است.

اولین تأثیرات این انتخاب کومه له، دلسرد شدن و نا امید شدن هر کسی است که برای دفاع از سوسیالیسم و به عنوان یک کمونیست، به کومه له پیوسته است. تأثیرات سیاست کومه له، به هر میزان این جریان حرفش در جامعه کردستان برایی پیدا کند، امید بستن به تخاصمات غرب و ایران به جای شکل دادن و قوام گرفتن تحرکی انقلابی بر دوش کارگر و زحمتکش این جامعه به عنوان بخشی از طبقه کارگر ایران و مردم محروم است.

بعلاوه این انتخاب، به معنی قدرت گیری ناسیونالیسم کرد است. بر خلاف توضیحات عوامیانه ابراهیم عزیزاده، این دیگران نیستند که به سیاست کومه له نزدیک شده اند، این کومه له است که به آنها پیوسته و زیر پرچم آنها قرار گرفته است. و این پیشروی ناسیونالیسم کرد است و به همین دلیل است که اختلافات و تخاصمات گذشته با جریانی قومی و ضد کمونیست مانند آقای مهدی جای خود را به دیدار و دوستی و تملق گویی متقابل به هم داده است.

انتخاب کومه له انتخابی از روی سهو و اشتباهی در یک سیاست و لغزشی در مسیری اصولی نیست. بلکه نتیجه مسیری است که طی بیست سال گذشته پیموده است. جریانی که در طول بیش از بیست سال علیه ناسیونالیسم کرد چیزی نگفته است و هر سیاست و تحرک ناسیونالیستی را با توجیهات ناسیونالیستی لاپوشانی کرده است، نهایتا به همین اینجا میرسید.

هر نوع فشار سیاسی به کومه له برای فاصله گرفتن از ناسیونالیسم کرد محق است، نمیشود کسی را در این راه سرزنش کرد، اما این تلاش برای "تصحیح" رهبری کومه له به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. رهبری کومه له و شخص ابراهیم عزیزاده بیست سال است که آگاهانه، با چشمان باز انتخاب سیاسی کرده و در این مسیر گام برداشته است. راه اصولی تقویت صف کمونیسم و کمونیستها در مقابل جبهه ناسیونالیستها و دفاع شفاف و بی تعارف از کمونیسم است.

امروز هر فعال جدی و کمونیستی در جامعه کردستان، هر دوستدار کومه له و هر کسی که از سر سوسیالیسم و آزادیخواهی به هر دلیل به کومه له پیوسته است، باید به این حقایق بدون تعصب و با چشمان باز نگاه کند. تعصبات و چشم بستن و بدو بیرا گفتن به منتقدین، میتواند در صفوف کومه له دیوار نفرت نسبت به هر منتقدی را بالا برده و تحریک کند. این روشی است که متأسفانه تا کنون رهبری کومه له به آن متوسل شده است. اما این دیوار با اولین باران ذوب میشود و فرو میریزد. دیوار نفرت مهدی، کسی که تلاش کرد چنان تحریک احساسات کند و چنان تحریک قومی کند و چنان تعصبات کور ضد کمونیستی را در سازمانش بالا ببرد که آنها را آماده حمله نظامی به ابرهیم عزیزاده و کومه له اش کند، کسی که پاسبانان سلیمانیه را برای باج گیری و تقسیم کرسی در کنگره کومه له و پنجاه پنجاه بودن آن به زرگروز(اردوگاه کومه له) بسیج کرد، کسی که از مدتها قبل از جدایی در فکر پول و امکانات بود و جعبه سیاه او زبانزد خاص و عام بود، دوام زیادی نیارود. امروز سیاست مشترک، و به قول خود ابراهیم عزیزاده منفعت جیشی مشترک و تعلق هر دو به آن، آنها را در کنار هم و به عنوان مدافعان و رهبران "جنبش کردستان" قرار داده است. کسی که به اینها فکر نمیکند و چرایی آن مورد سواالش نیست، در بهترین و خوشبینانه ترین شرایط، یک دنباله رو کور و قربانی همین تعصبات است.

کمونیستها در کردستان باید در مقابل تعرض ناسیونالیست کرد، صف مستقل خود را تشکیل دهند. تاریخ و اعتبار کومه له کمونیست را کسی به سه "کومه له" جبهه کردستان و اتحاد احزاب "جنبش کرد" هدیه نداده است. اگر تا کنون هم بدلیل توهمات و رواج کمونیسم ملی، این جریانات با اتکا به آن تاریخ در خدمت ناسیونالیسم لم داده اند، باید این سواستفاده را مانع شد. آن تاریخ، تاریخ کمونیسم در کردستان، تاریخ نسلی از زنان و مردان کمونیست، تاریخ کارگران کمونیست در کردستان است. اینکه در بخشی از این تاریخ ابراهیم عزیزاده و عبدالله مهدی و عمر ایلخانی زاده سهم ادا کرده اند، یک واقعیت است. این آدمها در آن تاریخ نقش داشتند و آدمهای مهمی بودند. امروز اما از این تاریخ فاصله گرفته و علیه آن ایستاده اند. ابراهیم عزیزاده متأسفانه به عنوان آخرین مسافر این راه، خود و سازمانش را به همین راه هدایت میکند. بسیاری از رهبران آن تاریخ، بیش از دو دهه قبل این حقایق را گوشزد کردند و تلاش کردند که این اتفاق نیفتد. اما به دلایل واقعی و خصوصا با به قدرت رسیدن ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق و بسیاری عوامل دیگر سنبه آنها پرزورتر بود و این واقعیت امروز دارد روی زمین واقعی خود را تحمیل میکند.

امروز نه تنها رسالت دفاع از تاریخ حزب کمونیست ایران و کومه له کمونیست، که رسالت دفاع از کومه له قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران و رسالت دفاع از هر درجه آزادیخواهی در کومه له و حزب کمونیست ایران دو دهه گذشته و تا امروز در مقابل تعرض به کمونیسم و تاریخ آن در کردستان، بر دوش ما، حزب ما و هر جمع و جریانی است که چنین تعهدی را در قبال کمونیسم و آینده آن و در قبال آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه کردستان و کل ایران، برای خود قائل است.

باید تلاش کرد نه تنها در مقابل تعرض

کمونیست ۲۱۹

ناسیونالیست کرد و راه حلهای آنها برای ایران و جامعه کردستان سد بست، که علیه هر افق و راه حلی با اتکا به سیاستهای امپریالیستی و دخیل بستن به دولتهای مرتجع منطقه برای تحولی در ایران سد بست. این سد بستن چیزی جز اتحاد کمونیسها، چیزی جز متحد کردن کارگران و فعالین کمونیست در صفی مستقل و با پرچم کمونیسم و برابر طلبی و دفاع از اتحاد و همسرنوشتی کل طبقه کارگر در مقابل بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی نیست. باید مانع شد افقهای ارتجاعی، قومی و ناسیونالیستی، افقهای امید به دخالت آمریکا و... به جامعه و به مردم آزادیخواه در ایران و کردستان و به مبارزه آنها با جمهوری اسلامی تحمیل شود و بر مبارزه مستقل آنها سایه بیندازد و آنها را دچار استیصال و ناامیدی کند.

یک پایه اصلی دفاع از کمونیسم در این دوره مقابله جدی با راه حلهای ارتجاعی برای ایران، و مقابله جدی با هر نوع هویتهای تراشیده شده ملی، قومی، ناسیونالیستی و مذهبی است. کمونیسم در این دوره اگر این خصلتها را بطور برجسته نداشته باشد و اگر تلاش نکند در عمق جامعه و سیاست ایران خط متمایز خود را در میدان مبارزه پیش برد، اگر تلاش نکند مبارزه روزمره طبقه کارگر و زن و جوان آن جامعه علیه نابرابری و برای بهبود زندگی و علیه هر نوع تبعیض و برای هر درجه از بهبود را مستقلا هدایت کند، به کارگر و به کمونیسم مربوط نیست.

کومه له انتخاب خود را کرده است و راه خود را از آنچه زمانی برایش تلاش میکرد جدا کرده است. این اوضاع و شرایطی که در آن قرار داریم بار سنگینی بر روی هر کمونیستی است که در کومه له فعالیت میکند. بار سنگینی است بر روی هر انسانی که از این اوضاع و از سیاست امروز کومه له ناراضی است. اما یک حقیقت را بدون تعصب باید در نظر گرفت و آن اینکه خود ابراهیم عزیزاده به عنوان یکی از شخصیتهای معتبر جامعه کردستان از سال ۱۹۹۱ و جدایی کمونیسم کارگری، به ناسیونالیستها در درون کومه له باج داد و فکر میکرد به این صورت کومه له را نگاه میدارد و چپ میماند. در این پروسه و تا امروز علاوه بر دو کومه له مهدی و ایلخانی زاده، روند سوسیالیستی کومه له که خود آنها هم دوشاخه هستند، از او جدا شدند و همگی مستقل از هر تفاوتی که داشته یا نداشته باشند از موضع راست و ناسیونالیستی منشعب شدند. این بخشا نتیجه همان سیاست سازش کردن و بی خطی ابراهیم عزیزاده و همراهانش در آن دوره است. امروز این بی خطی، این دفاع شرمگینانه و غیر مارکسیستی از کمونیسم، این احساس خانوادگی و هم جنبشی با راست ناسیونالیست و این همزیستی، نهایتا خود ابراهیم عزیزاده و رهبری باقیمانده را به همان راه برد که زمانی خود را مخالفش میدانستند و عکس گرفتن با آنها را عار میدانستند. لذا و امروز به همین دلیل هر کس نخواهد به ناسیونالیسم کرد باج بدهد و هر کس بخواهد علیه راستروی کومه له کاری کند و تلاشی کند، باید با تمام قد و روشن به عنوان کمونسیت همه جانبه نقد کند، بایستد و تلاش کند حول پرچم سیاسی خود نیرو جمع کند، قطبی شود و راه دیگری را جلو پای خود و بقیه و حتی کومه له قرار دهد. غرولند و اعتراض زیر لب و نقد ناپیگیر و غیر شفاف کاری نمیکند و صاحبان آن فردا حتی اگر خود راه دیگران را نروند، مستاصل و ناامید خواهند شد. مبارزه و مرزبندی با ناسیونالیسم کرد و دفاع تمام قد و بی کم و کاست از کمونیسم، مقابله جدی با قوم پرستی، وطن پرستی یک شاخص اساسی برای هر کسی است که میخواهد علیه راست روی کومه له بایستد.

کار کمونیستها در کردستان بلند کردن پرچم کمونیسم و دفاع از رفاه و آسایش طبقه کارگر و محرومان جامعه مستقل و در صف متمایز خود است. دوره توهم به و انتظار از کومه له پایان یافته است.

۲۵ ژوئن ۲۰۱۷

بحران قطر و حقایق پشت آن

امان کفا

چند ساعت پس از سفر پر جنجال ترامپ به خاورمیانه، رابطه جبهه متشکل از عربستان سعودی و بحرین وامارات و سپس مصر با قطر به یک رابطه خصمانه تبدیل شد. قطر از طرف این جبهه تحریم شد و مرزهای مسافرتی و روابط بازرگانی، واردات و صادرات روزمره و غیره یکباره و بصورتی یکجانبه، بسته و قطع شدند.

این اولین باری نیست که چنین تحریم هایی علیه قطر صورت گرفته است. بار قبل، بدنبال فراخوان عربستان سعودی، تعدادی از کشورهای عربی "به دلیل" پشتیبانی امیر قطر از مرسی و اخوان المسلمین در مصر، دست به تحریم قطر زدند. اینبار اما، وساطت های اردن و کویت برای پایان دادن این اوضاع به سرعت با مخالفت بخصوص امارات، ناکام ماند و تعداد بیشتری از کشورهای عربی به فراخوان عربستان پاسخ مثبت داده و به این جبهه پیوستند. تحریم کنندگان شروطی را برای لغو تحریمها در مقابل قطر قرار دادند.

شکی نیست که قبول این شروط با مخالفت امیر قطر مواجه خواهد شد، و بنا به اظهارات مقامات طرفین، شرایط موجود دال بر کشدار شدن این نزاع است، نزاعی که خود متأثر از فاکتورهای متعددی چه در خاورمیانه و چه در سطح بین المللی است. مهمترین این فاکتورها عبارتند از:

۱- اختلافات موجود سابقه ای قدیمی تر دارد. سیاست هیئت حاکمه قطر، بخصوص بدنبال تعرض عربستان به قطر و محدود کردن و تغییر مرزهای این کشور در اواخر قرن بیستم، کاستن وابستگی تمام و کمال این کشور به عربستان بود. سیاستی که به برقراری رابطه قطر با نیروهای خارج از حیطه قابل قبول عربستان ترجمه شد. منجمله تماس و رابطه با اخوان المسلمین، رابطه با حماس در فلسطین و حتی رابطه با ایران و ترکیه. این سیاست قطر و یارگیری قطر با نیروهای رقیب یا مخالف عربستان تا امروز ادامه داشته و بر خلاف ادعای جبهه عربستان، قطر امروز و یکباره سیاست جدیدی اتخاذ نکرده است. قطر همچون گذشته سیاست دوگانه خود را، هم در کنار آمریکا و متحدینش علیه داعش و هم در پشتیبانی از نیروها و گروه های اپوزیسیون در مصر و عربستان، و یا نگاه داشتن رابطه "دوستی غیرنزدیک" با ایران را ادامه داده است.

۲- همچنین ادعاهای اخیر عربستان و متحدینش در مورد هک کردن ای میل سفیر قطر در سازمان ملل ربطی به ماجرای امروز ندارد و بهانه ای بیش نیست. علاوه بر فاکتور محلی، فاکتورهای اصلی و سراسری تری در دوره کنونی عربستان و متحدینش را به تحریم قطر کشانده است. فاکتورهایی که بخشا در اظهارات ترامپ در اولین سفر خود به خاورمیانه بیان شده است. اظهاراتی که حداقل در تصویر عمومی، با سیاست رسمی دولت اوباما، متفاوت است.

این اولین سفر ترامپ، در مقام ریاست جمهوری به خاورمیانه بود. ترامپ که عدم نیاز دخالت آمریکا در خاورمیانه و حتی تحریم عربستان بخشی از کمپین انتخاباتی اش بود، امروز برای بستن قراردادهای عظیم تسلیحاتی با این کشور، برای حفظ ظاهر هم که شده، از یکطرف نیازمند پشتیبانی از عربستان بمثابه "دوست آمریکا" بود و از طرف دیگر، برای جلب افکار عمومی خود آمریکا هم، باید نشان میداد که عربستان برای مقابله با "دشمنان آمریکا" محتاج به تسلیح وسیع است. "کشف حمایت قطر از تروریست ها" ابرازی مناسب برای پیشبرد این سیاست بود. فراتر از این، چنین حمایتی به عربستان هم فرصت می داد تا هم از حاکمان جدید خود، چهره مقبول تری نشان دهد، و هم با ارائه تصویر همپیمان با آمریکا، بر قدرت و نفوذ خود در منطقه بیافزاید. تحت فشار قراردادن قطر، به این ترتیب، برای عربستان از چند جهت مفید بود. به



عربستان امکان می داد تا جمعی از کشورهای خاورمیانه را در زیر یک چتر و بیشتر در دایره نفوذ خود قرار داده و خود را بمثابه قطب متحد ترامپ در منزوی کردن ایران معرفی کند، و در عین حال بر معضلات درونی عربستان و انتخاب ولیعهد جدید که مخالفتهایی را در در داخل عربستان دامن زده بود سرپوشی گذاشته، و به ولیعهد جدید وجهه و اعتبار بیشتری دهد.

۳- پیشبرد چنین سیاستی، اما برای آمریکا، با توجه به سیاست و روابطش و قراردادهای دیرینه اش در منطقه، به همان اندازه مشکل ساز بود. منزوی کردن ایران، که ترامپ بارها به روشنی اعلام کرده است، نمی توانست به این راحتی و به قیمت قربانی کردن قطر در این میان همراه باشد. وجود پایگاه های آمریکا در قطر، روابط موجود با خود قطر در عرصه های نفتی، قراردادهای فی الحال موجود تسلیحاتی آن با آمریکا، و غیره، بخشی از سیاست هیئت حاکمه آمریکا، و تراست ها و کارتل های با نفوذ آمریکا است. منافعی که با توجه به تحریم قطر و قرار دادن آن در رده "مدافعان تروریسم" و "دشمنان آمریکا" بطور جدی به مخاطره می افتاد. به همین دلیل در مقابل اظهارات ترامپ که به سرعت به جلوی صحنه و تیتُرهای میدیایی تبدیل شد و به محض اولین توییت های ترامپ، وزاتخانه های آمریکا، و سازمان های مربوطه به آنها، عکس العمل نشان داده و یکباره دم از "برداشت اشتباه" از سخنرانی رئیس جمهور زدند! تعداد تکذیب های ارائه شده به اندازه توییت های ترامپ، در همه جا پخش شد تا جلوی "سوء تفاهم ها" گرفته شود. بهم ریختگی و بی برنامهگی به حدی بود که حتی خبرنگاران دست چندم میدیا را هم گیج کرده بود. بلبشویی که در عرض یکی دو روز پس از این سخنرانی بوجود آمد در چندین سال اخیر، بی سابقه بود. هلهله "موفقیت" بستن قراردادهای عظیم یک صد و ده بلیون دلاری تسلیحاتی به مثابه دستاورد اولین سفر ترامپ به خاورمیانه، یکباره به سکوت و "خواست صلح بین کشورهای برابر" به سرتیتر روزنامه ها و میدیای رسمی تبدیل شد.

۴- قطعاً اقدام عربستان با توافق ترامپ صورت گرفته است، همانطور که اشاره شد ترامپ در دفاع از "تحریم طرفداران تروریسم" آنهم به رهبری عربستان سعودی، تاکید داشت. باز گذاشتن دست عربستان سعودی و فشار به قطر، همراهی با سیاست کوتاه کردم دست جمهوری اسلامی، در منطقه، امکان و شانسی بود که عربستان سعودی، دو دستی آنرا قاپبید. اما پیشبرد و بخصوص پشتیبانی از چنین سیاستی توسط ترامپ، موازنه موجود در خاورمیانه را بطور ناموزونی، تغییر می دهد.

فراتر از این، تصمیم به ادامه این نزاع و تحریم وسیعتر قطر توسط جبهه عربستان، در عین حال، بازیکنان مرتجع دیگر منطقه را هم فعالانه تر وارد صحنه کرد. ترکیه به این تحریمها و خواسته های عربستان واکنش شدیدی نشان داده و تعداد مستشاران نظامی اش را در پایگاه خود در قطر، چند ده برابر کرد و اعلام داشت که هرگونه حمله ای به قطر را، حمله به ترکیه تلقی خواهد کرد. روسیه در جهت افزایش نفوذ خود، به حمایت از قطر برخواست و اعلام داشت که برخلاف سیاست انشقاق گرانه آمریکا، خواهان میانجی گری و حل و فصل این نزاع بین کشورهای عرب است. ایران هم به همین ترتیب، به عربستان، به دلیل خواست های "غیر منطقی" و "دخالتهگرانه در امور کشورهای منطقه" آمادگی خود را از همیاری با قطر و سازماندهی "آذوقه رسانی" به ساکنان قطر اعلام داشت. تحریم قطر امکانی برای گسترش نفوذ سیاسی- نظامی- اقتصادی و مالی قطب رقیب عربستان منجمله ایران و ترکیه شد. حمایت ترکیه و روسیه از "استقلال مردم قطر"، آذوقه رسانی جمهوری اسلامی به قطر، همانقدر بی ربط به اشک تماسح

آنها و دلسوزی برای جمعیت کثیر کارگران مهاجر و کارمزدی در قطر است، که پشتیبانی اسرائیل و ترامپ از تحریم قطر، بخاطر پشتیبانی اش از نیروهایی چون حماس در فلسطین یا داعش در منطقه.

در واقع خط و نشان کشی های امروز در خاورمیانه، بخشی از مشکل بزرگتری است. امری که تا زمانی که پاسخ مورد قبول کمپ های امپریالیستی را (پاسخی که قابل اجرا و حداقل در کوتاه مدت هم که شده، قابل تثبیت باشد) نگیرد، کل دنیا، و در این دوره مشخصاً، خاورمیانه را با ادامه این نوع نزاع ها، مواجه خواهد کرد. تا همینجا، به محض پشتیبانی ترامپ از عربستان، کل ساختار آمریکا، منجمله وزرای خود کابینه ترامپ را وادار کرد که با دستپاچگی علیه هرگونه فشار "بیش از حد" به قطر بشتابند و به وصله و پینه کردن ترهات ترامپ بیافتند. بحران سازی امروز در خاورمیانه، بخشا نتیجه سیاست های شکست خورده بورژوازی امپریالیستی، و مشخصاً آمریکا ست.

سیاستی که امیر قطر برای کم کردن نفوذ عربستان در قطر و منطقه دنبال می کند، تمام اختلافات قومی و قبیله ای که در میان شیوخ و امیران گوناگون هیئت های حاکمه در این کشورهای خاورمیانه وجود دارد، در دوره های ثبات نسبی گذشته دورتر، به نحوی در میان خودشان، میتوانست حل شده و پاسخ بگیرد. امروز اما در این دوران بی ثبات، در شرایط امروز دنیا و خاورمیانه هرگونه نزاعی، هرگونه اختلافی به بخشی از این بحران و معضلات بزرگتر تبدیل میشود. بحرانی که مصائب وسیعتری برای مردم این منطقه به دنبال خواهد داشت.

در شرایط بشدت ناپایدار و بحرانی امروز، هر اختلافی بین هیئت های حاکمه کشورهای خاورمیانه، امکان تبدیل شدن به یک جنگ فراگیر را دارد. جنگی که به راحتی از مردم بیگانه منطقه قربانی خواهد گرفت. نباید اجازه داد که یکبار دیگر مردم این منطقه، با شعله ور شدن جنگی دیگر، در جبهه ای دیگر، در خاورمیانه، روبرو شوند. مسببین و بازیگران چنین سناریویی، باید از پیش محکوم گردند.

دامن زدن به چنین کشمکشهایی، که مردم را طعمه کشت و کشتار نزاع های موجود میان هیئت های حاکمه این منطقه می کند، هیچ ربطی به خواسته ها و نیازهای واقعی و اصلی مردم خاورمیانه ندارد. کشمکش بر سر گسترس دامنه نفوذ سیاسی-اقتصادی و نظامی، کشمکش بر سر جلب پشتیبانی جناح های مختلف بورژوازی جهانی، به هربهانه و با هر پرچم قومی و مذهبی نه فقط ربطی به جنگ مردم خاورمیانه علیه همین مرتجعین برای یک زندگی انسانی، آزاد، سکولار و بدور از هر نوع جنگ و خونریزی و نا امنی ندارد که علیه آن است. در این میان، تفاوتی بین حاکمان ایران و عربستان و ترکیه و قطر و غیره نیست.

راه اندختن و دامن زدن به این بحران ها، تنها و تنها، زندگی مردم و خیل عظیم کارگران و زحمتکشان این کشورها و جمعیت کثیر کارگران مهاجری که در این کشورها تحت شدیدترین استثمار کار می کنند، را با مخاطره های بیشتری مواجه می کند. ما کمونیست ها در کنار مردم به تنگ آمده از حاکمیت سیاه این دول مرتجع علیه راه اندختن هرگونه عرصه جدیدی از نزاع در خاورمیانه هستیم.

تا جائیکه به جمهوری اسلامی و نقش آن در این کشمکشها بر میگردد، باید علیه هر نوع دخالتگری، موشدوانی، استفاده از این بحران برای اولاً تسویه حسابهای خود با رقبای منطقه ای و ثانیاً مقابله با معضلات سیاسی-اقتصادی جامعه، معضل اعتراض جامعه به فقر و بیکاری و استبداد و بیحقوقی و برای گسترش فضای سرکوب به بهانه بحرانی بودن اوضاع، ایستاد. قدرت طبقه ما، در همبستگی با مردم این کشورها، در خواست پایان فوری این نزاع ها است. مردم ایران، همچون مردم سایر کشورهای خاورمیانه هیچ نفعی در تبدیل شدن به سیاه لشکر این و یا آن جناح بورژوازی در این کشورها ندارند. بحرانی که سرمایه جهانی و دول و هیئت حاکمه های محلی در این منطقه با آن دست بگیریبانند، جنگی نیست که مردم این منطقه در آن شریک باشند و از آن سودی ببرند. عراق،

سوریه، لیبی، یمن نمونه های بارز تبدیل این کشمکشها به قتل عام مردم و به سیاهی کشاندن زندگی میلیونها انسان است. امروز قطع فوری هرگونه تحریم، ممانعت از هرنوع نزاع دیگری از این نوع در خاورمیانه، محور سیاستی ضد جنگی و ضد سناریو سیاهی است. هرگونه دخالتگری و دمیدن در آتش خانمانسوز این نوع کشمکشها، باید محکوم شود. این پیامی است که در ایران، جمهوری اسلامی بایستی به روشنی از طبقه ما، و بر علیه هرگونه دخالتگری و کشاندن پای مردم به این نزاع ها، بگیرد.

آینده بهتر مردم خاورمیانه فقط و فقط در گرو کوتاه کردن دست ارتجاع امپریالیستی و مرتجعین محلی است. آینده ای که بدون عروج یک جنبش عظیم و انسانی و بدون به میدان آمدن طبقه کارگر ممکن نیست.

۲ ژوئیه ۲۰۱۷

اولین اصلی که

کارگر باید در رد و

قبول یک قانون کار در

نظر بگیرد اینست که

من بعنوان یک عنصر

آزاد در این جامعه در

سرنوشت خودم، در

محیط کار خودم، در

تعیین اینکه نیروی کارم

را دارم در ازاء چه

میفروشم و در چه

شرایطی قرار است کار

کتم و غیره، چقدر سهم

و نقش دارم . اولین

شاخص اینست که

کارگر بعنوان یک عنصر

آزاد و یک شهروند

صاحب اختیار ظاهر

بشود.

منصور حکمت

دولت در دوره های انقلابی

سخنرانی اعظم کم گویان

بمناسبت هفته حکمت ژونن ۲۰۱۷



بحث منصور حکمت در دولت در دورهٔ انقلابی این است که بورژوازی و امپریالیسم در شرایط انقلابی الزاما نمی خواهند نیروی سیاسی ای بورژویی جایگزین دولت قبلی بشود که کاملاً منطبق با اقتصادiاتی باشد که آنها می خواهند. بورژوازی و امپریالیسم ماتریال مناسبی لازم دارند که در آن لحظه منافع بورژوازی و امپریالیسم را در مقابل انقلاب مردم حفظ کند. جریان اسلامی در انقلاب پنجاه و هفت آن ماتریال مناسب بود و به همین دلیل منصور حکمت و اتحاد مبارزان کمونیست بحث دو جناح درضد انقلاب بورژو امپریالیستی را در تحلیل جمهوری اسلامی طرح کردند. این بحث، جمهوری اسلامی را بورژوازی و امپریالیست خواند در حالی که جمهوری اسلامی از نظر **اقتصادی** نه منفعت امپریالیسم و نه منفعت اقتصادی بورژوازی بزرگ را در آن مقطع نمایندنگی می کرد. جریان اسلامی نیرویی بود که می توانست انقلاب را سرکوب بکند و برای سرکوب انقلاب منفعت عمومی بورژوازی را نمایندنگی می‌کردند و هویت اقتصادی خاصی جز حفاظت از مالکیت خصوصی و سرکوب طبقه کارگر انقلابی نداشتند.

به همین ترتیب لنین ناردونیک ها و منشویک ها را در انقلاب ۱۹۱۷ نیروی بورژوایی و امپریالیستی می خواند .در حالی که از نظر پایگاه اقتصادی و طبقاتی اینها هیچ کدام نمایندهٔ بورژوازی بزرگ و امپریالیسم و زمین داران بزرگ نبودند ولی در مقابل خواست های انقلاب که صلح بود ، هشت ساعت کار بود و تمام قدرت به شوراها و خواست زمین بود، منافع بور ژوازی بزرگ و امپریالیسم را نمایندنگی می کردند.

درنتیجه می گوید که در دورهٔ انقلابی آن دولتی که می آید سرکار، چه دولت انقلابی باشد چه دولت ضد انقلابی باشد که به اسم انقلاب سرکار آمده باشد خاصیت اقتصادی ندارد . اگر اقدامات اقتصادی می کند این اقدامات پشت جبههٔ اقدامات سیاسی اش است.

چپ پوپولیزست ایران در مقطع انقلاب ۵۷ مئاسفانه بدترین پراتیک را داشت و در مقابل هرنوع تاکتیکی که جمهوری اسلامی اتخاذ می‌کرد تا در شرایط انقلابی خودش را نگه دارد و انقلاب را سرکوب کند، این چپ تحلیلش را روزمره تغییر می‌داد و آن‌ها را یک قشر و طبقه متفاوت اعلام می کردند. یک بار خرده بورژوازی مرفه بود، یک بار خرده بورژوازی سنتی، در صف انقلاب بود، یک بار خلقی بود یک بار بورژوازی سوداگر بود.

در آن مقطع منصور حکمت گفت که جمهوری اسلامی ماتریال مناسب بورژواری و امپریالیسم برای سرکوب انقلاب است و بحث **دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی** را طرح کرد.

تمام بحث دولت در دورهٔ گذار و دولت در دورهٔ انقلابی این است که چگونه این دولت گذار جامعه را از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیزم می برد. اینکه جامعهٔ کمونیستی به جای مناسبات تولیدی و نظام اجتماعی سرمایه داری می نشیند یک بحث کلی است ولی همان طور که گفتیم یک دوران گذاری وجود دارد که این دوران گذار دیکتاتوری پرولتاریا است.

مارکس در **نقد برنامه گوتا** می گوید که فاز پایین جامعهٔ کمونیستی و فاز بالایی جامعهٔ کمونیستی. فاز پایینی جامعهٔ کمونیستی جامعهٔ سوسیالیستی است و دیکتاتوری پرولتاریا دولت این دوره است. ولی در فاز دوم دولتی نیست برای اینکه دیکتاتوری پرولتاریا قاعدتا در دروه گذار توانسته جامعه را از مناسبات طبقاتی به مناسبات جامعهٔ

بی طبقه و جامعهٔ اشتراکی هدایت کند.

بحث منصور حکمت این است که علاوه بر دو فاز بالا که مارکسیستها جملگی در مورد آن توافق نظر دارند، دورهٔ دیکتاتوری پرولتاریا خود در دو فاز سپری می شود. یک فاز این است که بعد از انقلاب سوسیالیستی، دولت دیکتاتوری انقلابی موقت کارگران سر کار می آید. دولتی است که بعنوان نماینده طبقهٔ کارگر با دشمنان داخلی و خارجی اش می جنگد. وظیفه و اولویت اساسی این دولت، نظیر هر دولت حاصل قیام، سرکوب مقاومت محتوم و تا پای جان ارتجاع مغلوب یعنی بورژوازی است.

در فاز دوم دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه یک دولت به معنی "غیرموقت" آن عمل می‌کند. این دولتی است که "چوبدستی"ها را بدور افکنده است، آثار و علائم پروسه شکل‌گیری و تولدش را از خود زوده است و غلبه سیاسی یک طبقه اجتماعی، به معنی واقعی کلمه و حضور مستقیم آحاد این طبقه در پروسه تصمیم‌گیری و اداره امور را در خود به نمایش می‌گذارد. اینجا دیگر هیچ عنصر "موقت"ی در این دیکتاتوری وجود ندارد، مگر به همان معنای عمومی پروسه زوال دولت.

این را در تجربه انقلاب اکتر در روسیه می بینیم. طبقه کارگر اولا درگیر جنگ جهانی اول بود و با انواع و اقسام بورژوازی ضد انقلابی چه داخل و چه خارج می جنگید . آنها را سرکوب و دولت شوراها را مستقر کرد، خواستهای انقلاب را متحقق کرد. یک انقلاب پرولتری قدرتمندی بود که خودش را به عنوان دیکتاتوری موقت انقلابی تثبیت کرد.

منصور حکمت در مورد انقلاب اکتر در روسیه می گوید که فاز اول از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲، آن دوره ای بود که دورهٔ جنگیدن با دشمنان داخلی و خارجی انقلاب و دورهٔ شکل دادن به دولت موقت انقلابی بود. دوره دوم از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸دوره ای بود که در واقع لنین بیمار شد و آن برنامه هایی که قرار بود و می بایست پیش می رفت پیش نرفت. در عوض استنتاجات غلطی شد از یک سری اقدامات اقتصادی که در فاز اول اتفاق افتاد. منصور حکمت می گوید که کمونیزم جنگی (که با اسمش هم موافق نیست) اقدام اقتصادی بود که دولت موقت انقلابی انجام داد بعنوان پشت جبههٔ سیاست و دولت موقت بود و اصلاً به معنی گامی در پیاده کردن کمونیزم و اقتصاد سوسیالیستی نبود. اقتصاد سیاست نوین آن هم به همین ترتیب یک اقدام اقتصادی بعنوان پشت جبهه سیاست پرولتری بود.

منصور حکمت در نتیجه می‌گوید که این اقدامات اقتصادی هنوز نمایندنگی اقتصادی آن طبقه را نمی کند دولت برای اینکه خودش را تثبیت بکند یک سری اقدامات اقتصادی می‌کند مثل کمونیزم جنگی، مثل دولتی کردن سرمایه ها . مثل سیاست اقتصادی نوین که یک سری شرایط را برای رشد صنایع کوچک آماده و آوانسپایی دادند. درگیر جنگ بودند برای اینکه می‌خواستند جامعه را نگه دارند. برای اینکه ضد انقلاب از همه طرف محاصره کرده بود . این اقدامات کمونیزم جنگی ، سیاست اقتصادی نوین، دولتی کردن یک سری ، اینها اقدامات سیاسی در مرحلهٔ اول دیکتاتوری پرولتاریا بود. فاز دوم دیکتاتوری پرولتاریا مرحله ای که این دولت موقت انقلابی طبقه کارگر وارد یک فاز ثبات می شود. یعنی از حالت موقت در می آید و شروع به سازمان دادن ساختارها، نهادها و مناسبات ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی،حقوقی و اجتماعی می‌کند و زمینه را آماده می کند برای اینکه بتواند اقتصاد سوسیالیستی را در جامعه بر قرار بکند. اما در دورانی که باید فاز دوم متحقق می‌شد با بیماری لنین، تعمیم دادن اپورتونیستی این تاکتیکها به اقتصاد کمونیستی، طبقهٔ کارگر روبنای سیاسی اداری حقوقی متناسب با اقتصادی که قرار بود متحقق بکند را عملی نکرد و در نتیجه از خط خارج شد.

"بنظر من ما اینجا باید یک مرحله‌بندی دیگر را وارد تحلیل کنیم. دیکتاتوری پرولتاریا (با دوره گذار بطور کلی) دو دوره مهم و کمابیش متمایز را در بر می‌گیرد. اول دوره استقرار سیاسی

کمونیست ۲۱۹

دیکتاتوری پرولتاریا و دوم دوره گذار اجتماعی تحت دیکتاتوری "ثبات یافته" پرولتاریا. دوره اول دوره‌ای است که بلافاصله با تشکیل دولت دیکتاتوری پرولتاریا آغاز می‌شود. این دوره‌ای است که دولت کارگری به مثابه یک دولت موقت انقلابی کارگران، یک "دولت دوره انقلابی"، عمل می‌کند. وظیفه و اولویت اساسی این دولت، نظیر هر دولت حاصل قیام، سرکوب مقاومت محتوم و تا پای جان ارتجاع مغلوب یعنی بورژوازی است،

*دوره دوم، دوره متناظر با ثبات سیاسی قدرت پرولتری است. این دوره‌ای است که در آن دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه یک دولت به معنی "غیرموقت" آن عمل می‌کند. اینجا تعاریف بسیار آشنای مارکسیسم در مورد دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه **تشکل مستقیم کل طبقه کارگر بعنوان طبقه حاکمه و برقراری دموکراسی پرولتری در جامع‌ترین شکل آن**، عملاً مادیت می‌یابد. این "دولتی" است که "چوبدستی"ها را بدور افکنده است، آثار و علائم پروسه شکل‌گیری و تولدش را از خود زوده است و غلبه سیاسی یک طبقه اجتماعی، به معنی واقعی کلمه و حضور مستقیم آحاد این طبقه در پروسه تصمیم‌گیری و اداره امور را در خود به نمایش می‌گذارد. اینجا دیگر هیچ عنصر "موقت"ی در این دیکتاتوری وجود ندارد، مگر به همان معنای عمومی پروسه زوال دولت. این دیگر یک "دولت موقت انقلابی" نیست، بلکه متناظر با اقتصادیات و روابط اجتماعی معینی است و باید مستقیماً انعکاس سیاسی این مناسبات در حال رشد و ضامن توسعه و تکامل آنها باشد. "*

*"تفکیک میان دو دوره فوق‌الذکر در پروسه انقلاب پرولتری تا حدود زیادی علل این تعابیر "دوگانه" و بظاهر "پراگماتیستی" بشویکها را توضیح می‌دهد. واقعیت اینست که بخش اعظم اقدامات "سانترالیستی" دولت پرولتری در نخستین سال‌های انقلاب و آن اقدامات اقتصادی‌ای که به نادرست "کمونیسم جنگی" نام گرفت (و همچنین پس از آن سیاست نپ)، اقداماتی بودند که نه با دیکتاتوری پرولتاریا به معنی وسیع و جامع کلمه، بلکه با ضروریات مسجل کردن و تحکیم قدرت پرولتری، یعنی "دولت موقت" دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه تناسب داشتند. آنچه عملی شد، اقدامات سیاسی، اداری و اقتصادی یک دولت موقت انقلابی پرولتاریا، یعنی دیکتاتوری پرولتاریا در دوره انقلابی، برای حفظ و تثبیت قدرت سیاسی طبقه کارگر در برابر مقاومت و توطئه‌های بورژوازی بود و نه اقداماتی متناسب با وظایف و اهداف از پیش تعریف شده و موعود دیکتاتوری پرولتاریا به معنی جامع کلمه."**(دولت در دوره های انقلابی)*

بحث منصور حکمت در مرحله بندی دیکتاتوری پرولتاریا این است که طبقه کارگر و کمونیستها در دوره های گذار و انقلابی چگونه به قدرت نگاه کنند، حکومت انقلابی موقت خود را تشکیل دهند و در مرحله دوم باید مرتباً توازن قوا را در سطح جامعه به نفع خود نگه دارند تا قادر باشند با روبنای سیاسی مناسب جامعه را بسمت اقتصاد کمونیستی هدایت کنند. این بحث، در افزودهٔ منصور حکمت به تئوری مارکسیستی دولت و دیکتاتوری پرولتاریا است. این بحثی است که در واقع با جمع بندی انقلاب اکتر در روسیه، به مباحثات و تئوری مارکسیستی دولت افزوده شده است. منصور حکمت نه تنها مباحثات مارکسیستی را از زیر آوار مارکسیسم طبقات دیگر بیرون آورد بلکه تئوری و پراتیک مبتنی بر آن را قدرتمندتر کرد.

**** با تشکر از شادی مطیعی که متن شفاهی سخنرانی را کتبی کرده است***

منصور حکمت، حزب سیاسی، حزب اجتماعی

سخنرانی خالد حاج محمدی در هفته منصورحکمت- لندن، 11 ژوئن

رفقای عزیز به همه شما خوش آمد گویی می کنم. موضوع بحثی که در نظر دارم در این جلسه ارائه بدهم، حزب سیاسی و حزب اجتماعی از دیدگاه حکمت است. طبیعتاً این بحث ابعاد خیلی وسیعی دارد و من فقط سر تیتنرهایی یا نکاتی در این زمینه را میتوانم بیان کنم. منصور حکمت بعنوان یک کمونیست برجسته در جامعه ایران در تمام حیات سیاسی اش از اتحاد مبارزان کمونیست به بعد تلاش کرد برای ایجاد حزب کمونیستی، حزب اجتماعی و حزب سیاسی و این جزو نقشه و برنامه اش بود. در این جلسه و در این راستا نکاتی را بیان میکنم.

همچنانکه رفقا قبل تر توضیح دادند هدف معرفی و تلاش برای بازخوانی آثار منصور حکمت است. خوشبختانه اکنون در دوره ای هستیم که برخلاف دوره بعد از شکست شوروی و فروریختن دیوار برلین، دوره یکه تازی و قدر قدرتی بورژوازی و دوره ای که تبلیغات وسیعی علیه مارکسیسم راه انداخته بودند و می گفتند زمان این حرف گذشته، دوره اش تمام شده است و .. نیست. اکنون در همین انگلستانی که من و شما در این سالن نشسته ایم و در مورد حکمت و بحث های حکمت صحبت می کنیم، احزاب رسمی بورژوایی این جامعه اگر ذره ای از انسانیت، حقوق پایین جامعه و معیشت مردم حتی به اندازه یک سر سوزن دفاع کنند، باعث می شود که در جامعه وزن شان بالا برود . خوشبختانه الان در دوره ای هستیم که جامعه به دلیل نیازی که دارد؛ به کاپیتال، مارکس، مانیفست و حکمت برگشته است. هم اکنون که من بعنوان عضوی از یک حزب کمونیستی در مورد حکمت و کمونیسم اینجا صحبت میکنم، در خود جامعه ایران و با حاکمیت جمهوری اسلامی، در محافل روشنفکری، در محافل چپ ایران و در دانشگاه های ایران کاپیتال خوانی عروج کرده و به جمهوری اسلامی ایران تحمیل شده است. حکمت خوانی ضرورتی است برای نسل کارگران کمونیستی که در جامعه ایران صنعتی با یک طبقه کارگر وسیع و پرولتاریای صنعتی بزرگ در خاورمیانه و در دوره عروج سرمایه بزرگ، کالای بزرگ، تولید بزرگ زندگی میکنند. در این دوره و در این جامعه هر کارگر کمونیست و آگاهی ناچار است حکمت را بشناسد و بخواند و بعنوان کارگر کمونیستی که میخواهد در آینده خودش نقشی ایفا کند، لازم و ضروری است که حکمت را بعنوان بخشی از تاریخ چپ و کمونیسم در ایران و بعنوان بخشی از تاریخ مبارزاتی طبقه کارگر آن جامعه که در آن نقش ایفا کرده و تحولی ایجاد کرده است بشناسد.

و اگر امروز نسل جوان کمونیست ایران، از کسی که در دانشگاه مشغول خواندن کاپیتال است تا کارگری که امروز نیازش و ضدیتش با سرمایه داری او را به کاپیتال خوانی و مانیفست خوانی کشانده است و فضایی ایجاد کرده اند که مارکسیست بودن و مارکس خواندن به جمهوری اسلامی تحمیل شود، و می توان در دانشگاه ها هم از سوسیالیسم و کمونیسم صحبت کرد، همه و همه اینها نتیجه موقعیت اجتماعی طبقه کارگر و فشاری است که این طبقه به جمهوری اسلامی وارد میکند نه چیزی دیگر. امیدوارم حکمت خوانی هم بعنوان نیاز جنبش کارگری و کمونیستی جامعه ایران در آن جامعه رشد پیدا کند.

با این مقدمه اصل صحبتم را شروع میکنم.

حکمت بحث های زیادی در مورد حزب سیاسی و حزب اجتماعی دارد. اما برای منصور حکمت در تمام مباحثاتش هر وقت بحث حزب کمونیستی مطرح بوده، بحث حزب اجتماعی هم مطرح بوده

است. بحثی که من میخواهم ارائه بدهم در مورد احزاب سیاسی بطور علی العموم نیست. البته این بحث معتبر و وسیعی است و می توان جداگانه به آن پرداخت. اما اینجا بحث من درباره احزاب کمونیستی است. احزاب کمونیستی چه در دیدگاه حکمت و چه قبل از حکمت در مباحثات مارکس و انگلس در دوره خودشان و در مانیفست حزب کمونیست، احزاب کمونیستی احزاب کارگری و اجتماعی هستند. اینکه در پروسه ای تاریخی چه بلایی سرش آمده و یا اینکه در دوره معینی و بعد از شکست انقلاب اکثتر چه بلایی بر سر این کمونیست آمده مسئله دیگری است که حداقل رفقایای که اینجا حضور دارند با این تاریخ آشنا هستند.

در واقع گسست و فاصله ای که بین طبقه کارگر با کمونیسم افتاد و عروج جریانات بورژوایی و غیر کمونیستی به نام کمونیسم همگی نتیجه همان پروسه تاریخی بعد از شکست انقلاب اکثتر هستند که در مباحثات زیادی راجع به آن صحبت شده است و من اینجا وارد این بحث نمی شوم.

منصور حکمت از این فاصله افتادن در بحث "سوسیالیزم چپ و کمونیزم کارگری" بعنوان "گسیختگی ای که کل کاراکتر اجتماعی و سیاسی کمونیزم و رشته های مختلف آن را تغییر داده است" صحبت می کند . طبق سخنان او اگر این تحول برای چپ در جهان به این شکل اتفاق افتاد، چپ ایران در آن متولد شد. دوره ای که کمونیست به معنی اصلاحات، رشد صنایع و رشد نیروی مولده بود، دوره ای که کمونیسم به معنی حقوق اقلیت ، حقوق ملیت ها و حقوق کردها بود. در حقیقت کمونیسم همه چیز بود به غیر از آن چیزی که مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست بیان کرده بودند) اساس کمونیسم بیان اعتراض طبقه کارگر است به نظام سرمایه داری، به کار مزدی و به شرايطی که در آن زندگی میکنند). چپ ایران در چنین شرایطی زاده شد و همه این ادراکات و ذهنیات بعنوان داده های طبیعی آن جامعه و به نام کمونیسم مطرح بودند و حول آن جریاناتی نیرو جمع کرده و حیات سیاسی شکل داده بودند. البته به غیر از دوره کوتاهی که حزب کمونیست ایران، دوره سلطان زاده در شمال ایران تاسیس شد و در آنجا قدرتی گرفت و نهایتاً سرکوبش کردند.

بحثی که حکمت مطرح میکند این است که کمونیسم یک پدیده اجتماعی است و اینکه تاریخی که بر ما تحمیل کرده اند و اتفاقاتی که در صد سال گذشته در اروپا رخ داده و عروج انواع جریانات غیر کمونیستی به نام کمونیسم، هیچکدام بیان واقعی کمونیسم و آن چیزی که مارکس مد نظرش بوده و در مانیفست آمده است را توضیح نمیدهند. بلکه کمونیسم بیان اعتراض یک طبقه اجتماعی معین است و به این اعتبار یک جریان اجتماعی است و یک مشت احکام و عقاید و باورهایی که یک سری آدم های خاص به آن رسیده اند و اسمش را کمونیسم گذاشته اند نیست. در مباحثات کمونیسم کارگری و در سمینار مبانی کمونیسم کارگری در سال ۱۹۸۷ در حزب کمونیست ایران به روشنی راجع به اینها صحبت میکند. او در این سمینار به روشنی اشاره میکند که اینطور نیست که مارکس تئوری هایی داشته و مارکس بر اساس این تئوری ها که خیلی انسانی و خیلی عدالتخواهانه بوده، کشف کرده که عامل اجرایی این تئوری ها طبقه کارگر است و این طبقه را کشف کرده است. این واقعی نیست! بلکه مارکس وجود عینی طبقه کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی و بعنوان یک واقعیت عینی را مشاهده کرد و مارکسیزمی که ما امروز راجع به آن صحبت می کنیم بیان اعتراضی همین طبقه

اجتماعی است و صاحب این تئوری هم همین طبقه اجتماعی است و نه بر عکس.

مارکس این طبقه را مشاهده کرده و کمونیسم این طبقه را تئوریزه کرده است. مارکس خصوصاً پرولتاریای صنعتی و نقش و جایگاهش را مشاهده کرد و این واقعیت اجتماعی بود که مارکس را به آن وا داشت که کاپیتال را بنویسد و تئوریزه کند. و این پدیده اجتماعی در اعتراض و ضدیت کارگر با موقعیتش در تولید قبل از مارکس و همزاد جامعه سرمایه داری بود و با آن رشد کرده است. اینطور نیست که مارکس آن را کشف کرده باشد. مارکسیسم خودش نتیجه این پدیده اجتماعی و نیاز جواب به این پدیده اجتماعی است.

این را حداقل بعضی از ما بعنوان آدمهایی که تجربه انقلاب 57 را داریم و از نزدیک شاهدش بودیم مستقل از اینکه الان این احزاب یا جریاناتی که خودشان را با کمونیسم تداعی میکنند چه نقش و جایگاهی دارند و چقدر به پدیده کمونیزم نزدیک هستند یا نه، آن چیزی که در حال حاضر بعنوان باور عمومی بخشی از آن جامعه می بینیم، با بیست- سی سال قبل و با دوران قیام 57 ایران خیلی متفاوت است. قبل تر هم توضیح دادم، در آن دوره کمونیسم بعنوان بیان اعتراض طبقه کارگر به جامعه سرمایه داری همه چیز بود غیر از خود کمونیسم. دفاع از مصدق کمونیسم بود، ضدیت با امپریالیسم کمونیسم بود، دفاع از خلق کرد کمونیسم بود، پرچم علیه عقب ماندگی صنعتی و تلاش برای رشد نیروی مولده کمونیستی بود و به نام کمونیسم یک سری احزاب حول اینها شکل گرفته بودند. طبیعتاً این احزاب مصلحینی بودند که در چارچوب نظام موجود اصلاحاتی می خواستند. همه اینها در این دوره بعنوان کمونیسم به جامعه معرفی و شناسانده میشد. حزب توده در ذهنیت عمومی جامعه، مستقل از اینکه من و شما چه می گفتم یا چه می گوییم، یک پدیده اجتماعی بود و از نظر روانشناسی جامعه بعنوان کمونیسم شناخته می شد. بعد از آن جریانات دیگری مثل خط سه و خطوط دیگر و در کردستان هم کومله و نقشی که همه اینها تا قیام 57 داشتند، به عنوان کمونیست شناخته میشدند.

در همین دوره است که اتحاد مبارزان کمونیست عروج می کند. اگر تاریخ این دوره، مباحثات و تلاشی که در این دوره در بطن جامعه ای که طبقه کارگرش در دوران قیام عروج کرده بود را نگاه کنید، متوجه میشوید که موقعیتی که الان در آن هستیم نتیجه تحولات اجتماعی آن دوره و جواب کمونیستی و مشخصاً مباحثاتی است که توسط اتحاد مبارزان کمونیست و حکمت و این خط در آن دوران طرح شده است. اتصالی که این خط همیشه سعی کرده با کمونیسم مد نظر مارکس ایجاد کند. لذا به این اعتبار کمونیسم یک پدیده کاملاً اجتماعی است.

در سمینار کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران(سال ۱۹۸۹) می گوید:

"بنابراین بعنوان یک دستگاه فکری، مارکسیسم دستگاه فکری کارگر است نه دستگاه فکری مربوط به کارگر، نه تئوری انقلاب برای کارگران بلکه تئوری کارگران برای انقلاب".

این رابطه ای است که منصور حکمت از کمونیسم و کارگر تعریف میکند. به این معنی که مارکسیسم تئوری کارگران برای انقلاب است نه تئوری انقلاب برای کارگران. اینطور نیست که کسی بیايد و بگوید این تئوری برای انقلاب شماست. خود کارگر صاحبش هستند. مسلماً این طبقه بخش پیشرو و فعالینش را دارد ولی خود تئوری متعلق به طبقه کارگر است.

در بحث هایی که منصور حکمت از دوره حزب کمونیست ایران و سمینار کمونیسم کارگری به بعد و تا سمینارهای او در همین زمینه در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ و در مباحثاتی که در این دوره در مورد کمونیسم کارگری میکند که چی هست و باید به کجا برود و غیره، و در بحثهای مثل تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان و ...، به تفاوت کمونیسم

۱۳

کارگری با همان کمونیسم و مارکسیسم انقلابی و اینکه کمونیسم کارگری همان مارکسیسم انقلابی نیست، پرداخته است. در این زمینه در سمینار اول کمونیسم کارگری در سال ۱۹۸۹به تفصیل توضیح میدهد که نقدهای آن دوره مارکسیسم انقلابی از کمونیسم موجود فاصله داشت از آن چیزی که ما امروز بعنوان کمونیسم کارگری بیان می کنیم. هنوز اتحاد مبارزان در آن دوره، علیرغم نظرات درستی که داشتند، علیرغم سیاست های درستی که طرح کرد، جدلی که با چپ خلقی داشتند، جدلی که با انقلاب خلقی و با تر مائو تسه تونگ و انور خوجه و کمونیسم روسی و .. داشتند، همگی مباحثات درستی بودند اما نقدی که از بقیه جریانات یا شاخه های مختلف کمونیسم موجود آن دوره بعنوان جریانات رویزیونیست داشتند، هنوز یک نقد ایدئولوژیک بود و نقدی از سر جایگاه اجتماعی نبود. هنوز ایدئولوژی در نقد آنها دست بالا را داشت. در نتیجه مارکسیسم انقلابی هنوز یک مرحله قبل تر است و هنوز در ذهنیات است.

آن دوره نقد ما به جریانات پرو روس اساساً این بود که اینها خیانت کرده اند، به تئوری های مارکسیستی دست برده اند. در نتیجه اینها رویزیونیست شده اند، مرتد شده اند. ولی الان بحث کمونیسم کارگری این نیست که کی رویزیونیست شده است یا نه. کسی رویزیونیست نشده. کسی مرتد نشده. در واقع خود بورژوازی است که دارد صحبت میکند و آن چیزی که بعنوان مارکسیسم در این دوره عروج کرده، افشار بورژوایی هستند که در دوره های مختلف مارکسیسم را به شیوه های مختلف بکار میگیرند که منافع شان ایجاب میکند و به دلیل اعتبار و نفوذ مارکسیسم، تمایل کارگر به مارکسیسم و مربوط بودن مارکسیسم به کارگر، آن را به شیوه ای بکار می برند که بتوانند از آن نفعی ببرند. یکی مارکسیسم را میخواهد برای "خلق"، یکی برای تولید، یکی برای رشد صنعت، یکی برای مبارزه با امپریالیسم و رشد صنایع ملی، یکی برای مقابله با کالای بُنجل خارجی و تصرف بازار داخلی و هر کس تلاش میکند از این پدیده استفاده کند تا بتواند جامعه و توده کارگر را به آن جهتی بکشاند که خودش می خواهد. منصور حکمت راجع به این پدیده در سمینار کمونیسم کارگری در سال ۱۹۸۹می گوید:

"وقتی از موضع جنبش اجتماعی سوسیالیستی نگاه می کنیم، مارکسیسم انقلابی نیز بعنوان جریانی ضد رویزیونیستی نهایتاً از درِیچه ایدئولوژیک به اجتماع نگاه میکرد. مشاهده اجتماعی بر مشاهده واقعی مقدم میشد. ما بر عکس؛ مشاهده ایدئولوژیکی مان را از یک مشاهده اجتماعی استنتاج می کنیم. به نظر من تفاوت اصلی میان دیدگاه کمونیسم کارگری با دیدگاه موسوم به مارکسیسم انقلابی اینجاست."

در مورد نقش احزاب سیاسی و اینکه حزب کمونیستی باید چه جهتی داشته باشد و به کجا برود، هم در دوره حزب کمونیست ایران و هم بعد تر در حزب کمونیست کارگری و سمینارهای کمونیسم کارگری در بسیاری از مباحثات دیگر

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

منصور حکمت،...

بر لزوم نشان دادن تفاوت های ما با دیگر جریانات سیاسی که به اسم کمونیسم و چپ فعالیت می کنند تاکید میکند.
باید تلاش کرد آن چیزی که در ذهنیت جامعه بعنوان کمونیسم معرفی شده است را برای جامعه روشن کرد.
باید منافع پشت این افکار و عقاید و طبقاتی که پشت این سیاست ها قرار دارند را نشان داد و اگر این کار را نکنید و اینها را عقب نزنید و جدلی جدی در این زمینه صورت نگیرد، نمی توانید تفاوت های خودتان را نشان دهید و خودتان را از همه آن چیزی که به اسم کمونیسم فعالیت می کنند و ربطی به مارکسیسم ندارند جدا کنید.
حتی زمانی که مارکس و انگلس مانیفست را نوشتند از سر نیاز و برای پاسخ دادن به این سوالها و همچنین برای پیشبرد جنبش خودشان مجبور شدند تفاوت کمونیسم مد نظر خودشان را با بقیه جریانات و انواع کمونیست و سوسیالیست های آن دوره نشان دهند.
در نتیجه در دوره ما و در دوره ای که جامعه ذهنیتش را از چپ و کمونیسم می گیرد، باید تلاش کنیم اینها را پس بزنیم و تفاوت خودمان را نشان بدهیم.

در عین حال تا جایی هم که به تئوری بر می گردد بحثی که همیشه منصور حکمت در برخورد با این مساله داشته، از سر طبقه کارگر بعنوان یک نیروی اجتماعی و بعنوان یک طبقه معین اجتماعی مستقل از اینکه در چه دوره ای و در چه موقعیتی قرار دارد بوده است.

تئوری برای مارکسیست ها راه گشای مسائل و معضلات اجتماعی برای یک طبقه معین اجتماعی و برای یک حزب معین اجتماعی است. این تئوری برای مارکسیست ها، قاعدتا باید به نقشه عمل سیاسی تبدیل شود تا بتواند توده وسیع طبقه کارگر را متوجه خودش بکند و به پیش ببرد.

منصور حکمت در زمینه های مختلف، علاوه بر تعاریف و بحث هایی که از کمونیسم ارائه می دهد، برخورد کمونیسم و برخورد حزب کمونیستی به مقولات مهمی که در تاریخ چپ و در تاریخ کمونیسم همیشه مطرح بوده اند را بیان میکند. از جمله این بحث ها می توان به بحث اصلاحات و انقلاب اشاره کرد.

در مورد بحث اصلاحات و انقلاب، منصور حکمت بحث های زیادی دارد و راجع به اهمیت این مسئله صحبت میکند. قاعدتا رفقایي که اینجا حضور دارند با خیلی از این بحث ها آشنایی دارند و یا قِبل خوانده اند. من اینجا نکاتی را صرفا جهت یادآوری تکرار میکنم و بخاطر اهمیتی که این بحث ها دارند، چه از سر اجتماعی بودن شان و چه بخاطر مربوط بودن کمونیسم به یک طبقه اجتماعی معین، فکر میکنم هر آدم جدی سیاسی و هر کارگر کمونیستی در جامعه ایران باید این بحث ها را بخواند و با آن آشنایی داشته باشد.

در بحثهایش بر سر رابطه انقلاب و اصلاحات اشاره دارد که ممکن است کسی در مورد اتحادیه های کارگری و نقش این اتحادیه ها به این نتیجه برسد که اتحادیه های کارگری و رهبران شان فاسد هستند. ولی ما نمیتوانیم چنین چیزی بگوییم. این اتحادیه ها فاسد باشند یا نه، برای کارگری که عضو آن شده است سنگری است برای دفاعش در مقابل بورژوازی و سرمایه داری. در جایی دیگر در همین مبحث اشاره میکند که اگر حتی اتحادیه های کارگری را مارگارت تاجر درست کرده باشد، مادامی که کارگران در آن اتحادیه ها عضو شده باشند، ناچار است فردا در مورد مسئله زن و در دفاع از حقوق زن پیام بدهد. یا حتی به دفاع از فلان کشور فقیر پیام بدهد. فشار کارگران در این اتحادیه ها و وجود کارگران در این اتحادیه است که اتحادیه ها را مجبور میکند وارد این زمینه ها بشوند. در نتیجه برخورد ما به این مسئله نمی تواند مثل برخورد کسی باشد که اتحادیه های کارگری را فاسد میدانند. بالاخره در جایی که احزاب کمونیستی نمی توانند آزادانه فعالیت داشته باشند، یا در این موقعیت نیستند که بر اتحادیهها تأثیری بزرگی بگذارند و یا توازن چنین نیست و کارگر ظرفی مناسب سراغ ندارد، اتحادیه های کارگری برای کارگران چتری است که زیر آن می توانند با کارفرما مقابله کنند و سد دفاع کارگر در مقابل کارفرما است.

برخورد او به انقلاب و اصلاحات نیز متفاوت است. اصلاحات و انقلاب هر دو به همدیگر مربوط اند. اینطور نیست که گویا یک عده کمونیست هستند که طرفدار انقلاب اند ولی طبقات دیگری هستند که خواهان اصلاحات اند. همان کارگری که انقلاب می خواهد، همان کارگر اصلاحات هم می خواهد و یک حزب کمونیستی نمی تواند در برابر اصلاحات شانۀ بالا ببندازد. این اصلاحات هر چقدر که باشد، اگر از زاویه کارگری که حساب زندگی اش را میکند نگاه کنید، بالاخره سه تومان پول با پنج تومان فرق دارد و بر زندگی کارگر تأثیر مستقیم می گذارد و کمونیسم نمی تواند در قبال اصلاحات بی تفاوت باشد. ما همیشه نه تنها طرفدار اصلاحات هستیم بلکه پرچم پیگیر ترین اصلاحات را خودمان پیش می بریم. ولی هیچوقت افق انقلابی مان را زیر عنوان اصلاحات به طبقات دیگر نمی فروشیم و در نهایت اشاره دارد که جریاناتی که فکر می کنند اصلاحات و مبارزه برای بهبود تأثیری بر زندگی طبقه کارگر نمی گذارد و اصلاحات اهمیتی ندارد، جریانات و روشنفکران ضد اجتماعی، سکت های مذهبی و شکم سیران جامعه هستند و گرنه هیچ کمونیست و هیچ حزب کمونیستی نمیتواند در قبال چنین مسأله ای بی تفاوت باشد.

در مورد تبعیضات اجتماعی و اهمیت آن نیز کمونیسم ما، یعنی آنچه که حکمت به عنوان کمونیسم بر آن کوبید، ما در همه جنبش هایی که برای رفع تبعیض مبارزه می کنند ذینفع هستیم و برداشتن این تبعیض ها برای ما بعنوان یک حزب کمونیستی ضروری است. و نه تنها ذینفع هستیم، بلکه خودمان نیز مهره های اصلی مبارزه برای برداشتن چنین تبعیضاتی هستیم. در سمینار دوم کمونیسم کارگری در ژانویه ۲۰۰۱ در این مورد میگوید:

"یک چیز متمایز کننده ما در این قضیه این است که ما برای اصلاحات احتیاجی به تبدیل شدن به شاگرد شوfer طبقات دیگر در آن جنبش نداریم. خود جنبش کمونیسم کارگری میتواند مستقلاً پرچم تحولات اصلاح‌گرانه‌ای را در جامعه بلند کند."

اگر حزب اجتماعی طبقه کارگر است و به زندگی کارگر مربوط است باید تلاش کند مستقلاً پرچم رفع تبعیض و اصلاحات در جامعه را بردارد. کمونیسم بهبود و اصلاحات جامعه امرش است و کارگر مرفه به انقلاب نزدیکتر است تا کارگری که برای نان شب محتاج است.

در مورد مسئله حزب کمونیستی به کرات می گوید که حزب کمونیستی باید حزب کارگری باشد، باید به مشغله های رهبران و فعالین کارگری مربوط باشد. باید مشغله ها و مسائل آنها مشغله ها و مسائل یک حزب کمونیستی هم باشد.

منصور حکمت در مباحثات زیادی بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران و برای متوجه کردن حزب خود و کل چپ ایران و... مباحثات ارزنده ای دارد در مورد وضعیت عینی طبقه کارگر، سازمان یابی و سوخت و ساز و تحزب درونی آن و رابطه حزب کمونیستی و این پدیده. از جمله این بحثها عضویت کارگری، جایگاه رهبران عملی، نقش آژیتاتورها و سیاست سازماندهی ما و... . در این بحثها تلاش میکند نشان دهد که طبقه کارگر یک توده بی شکل نیست، رهبر کارگری کسی است که توده کارگران را همراه خود دارد و اتوریتۀ آنها و رهبر عملی آنها است و طبقه کارگر سازمان یابی و تحزب خودش را دارد.

لذا از نظر حکمت یک حزب کمونیستی یک حزب کارگری است. اینکه تاریخاً به چه شکلی درآمده و یا به دلیل گسستی که صورت گرفته و چنین بلای بر سر کمونیسم آمده و چنین موقعیتی به چپ و کمونیسم در دنیا تحمیل شده مسئله دیگری است. امروز انواع و اقسام شاخه های بورژوازی بعنوان مصلحین اجتماعی خواهان جامعه ای با یک ذره فشار و اختناق کمتر هستند و دارند بعنوان کمونیسم صحبت می کنند. اما یک حزب کمونیستی پدیده دیگری است و اگر به هر دلیلی در این دوران با طبقه اش عجین نشده باشد و این رابطه را نتواند حفظ کند، باید برای خودش عمر کوتاهی در نظر بگیرد و بر این مسئله فائق آید و به حزب کارگری تبدیل شود و در غیر این صورت باید فاتحه خود را بخواند.

در مورد اینکه کمونیست ها کدام بخش از طبقه کارگر هستند و رابطه احزاب و طبقه چه هست و .. اشاره به بحثهای مارکس میکند و می گوید:

"کمونیست ها آن بخشی از طبقه کارگر هستند که در تمام دقایق مبارزه این طبقه حضور دارند اما آن بخش از طبقه کارگر هستند که افق سراسری و فراگیر طبقه کارگر را گم نمی کنند و در همه دقایق و مراحل مبارزه حضور دارند و آن را نمایندگی می کنند."

منصور حکمت در سمینار آخرش در سال ۲۰۰۱ و همچنین در بحث های دیگری چون حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه نیز به رابطه احزاب کمونیستی و قدرت سیاسی به تفصیل پرداخته است. در مورد گرایشات مختلفی که به نام کارگر صحبت میکنند نیز نکاتی را اشاره میکند. امروز گرایشی تحت عنوان "تقدس گرایی کارگر"، "من طرفدار کارگر هستم" و اینکه گویا "هر چه کارگر بگوید درست است" رشد کرده که ربطی به مارکسیسم ندارد. این بدهکاری به کارگر در ذهنیت چپ عقب مانده که کارگر را با دست پینه بسته و فقیر، بعنوان کسی که از دنیا بی خبر است و در نتیجه از سر دلسوزی و از سر طرفدار مظلوم به کارگر نگاه میکند، ربطی به کمونیسم ندارد و هیچ حزب کمونیستی نمی تواند چنین رفتاری با طبقه کارگر داشته باشد.

حتی در دوره مارکس و انگلس و زمانی که داشتند مانیفست را می نوشتند، معیار شان این بود که چقدر کارگران صنعتی انگلیس از آن استقبال می کنند و حتی میگفتند که به راحتی میتوان در محافل کارگری آن دوره و در میان کارگران پیشرو صنعتی، مانیفست را پیدا کرد. در نتیجه این نگاه ترحم آمیز و تقدس گرایی کارگر، رفتار کسی است که بیرون این طبقه و نیاز های اجتماعی این طبقه است و ربطی به کمونیسم ندارد.

در سمینار دوم کمونیسم کارگری در ۲۰۰۱می گوید:

"کمونیسم کارگری یک تفاوت اجتماعی با کمونیسم غیر کارگری دارد و آن اینست که کمونیسم جنبش اجتماعی طبقه است و یک تفاوت نظری با کمونیست های دیگر دارد و آن اینست که کمونیسم اش برای رهایی بشر است."

کمونیسم یک پدیده اجتماعی و مربوط به یک طبقه اجتماعی است که موقعیت عینی این طبقه ایجاب میکند که رهایی او، کل بشریت را رها میکند. لذا احزاب کمونیستی احزاب اجتماعی اند که کل بشر و سرنوشت آن برایشان مهم است. کمونیسم کارگری فقط برای رهایی کارگر نیست، و به دلیل موقعیت اجتماعی این طبقه رهایی او رهایی کل بشریت است. برای اینکه اگر طبقه کارگر بخواهد خودش را آزاد کند، کل بشریت را هم آزاد میکند و ناچار است که این کار را هم بکند. موقعیت اجتماعی اش، موقعیت اقتصادی اش و موقعیتش در تولید این را ایجاب می کند که با آزاد کردن خودش کل بشریت را هم آزاد می کند.

در مورد متد مارکسیستی و در مورد اینکه متد چیست، معیار چیست ؟ بحث منصور حکمت این است که "متد مارکسیستی ما متدی است که لنین به کار برده است و مارکسیسم ما مارکسیسم پراتیکی است که مورد زنده و معلومش لنینیسم است." اشاره میکند که مارکسیسم ما و کمونیسم مد نظر من کمونیسم پراتیک است و از این سر به متد لنین نزدیک است و متدش متد او است. اشاره میکند که در دوره لنین نصف دنیا می گفتند که انقلاب در روسیه امکان پذیر نیست، حتی کمونیست های آن دوره می گفتند انقلاب در یک کشور عقب افتاده مانند روسیه امکان پذیر نیست، لنین گفت امکان پذیر است و نقشه اش را کشید و انقلاب کرد. در نتیجه وقتی که بحث بر سر متد است می گوید:

" ما اولین چیزی که شاید بهتر است ما بشناسیم هویت عقیدتی ما چه است و کمونیسم کارگری خودش را کجای تبیین از مارکسیسم قرار میدهد، روی متد است .متد ما چیست؟ همانطور که گفتم کلمه پراتیک و ماتریالیسم پراتیک اساس این متد است. آن دیدگاهی است که در تئوری مارکسیسم دنبال

کمونیست ۲۱۹

رهنمودی برای عمل است .دیدگاهی است که انسان را دخیل میداند در واقعیات اجتماعی و اقتصادی خودش، و اراده آدمی را در تغییر اوضاع خودش مهم میداند."

لذا برای احزاب کمونیستی نقش پراتیک آگاهانه انسان اهمیت والای دارد و اینجا است که کمونیسم و تئوری و.. همه برای تغییر جامعه اند و این تغییر نه خودبخود که با پراتیک انسان زنده ممکن است. لذا و بر اساس صحبتها دترمینیستها که فکر میکنند، گویا تاریخ سیر تکاملی خودش را از دوره برده داری به فئودالی و بعد از فئودالی به سرمایه داری و الان هم چون در مرحله نهایی سرمایه داری هستیم در نتیجه چه بخواهیم و چه نخواهیم فردا سوسیالیسم برقرار می شود، پوچ است. در نتیجه این نگرش نقش عنصر فعاله، نقش آدم زنده با پراتیک اجتماعی اش و نقشه عملش برای برقراری سوسیالیسم را نادیده می گیرد. متد ما هم همان متد لنین است و ما مطلقاً آن دترمینیسمی که گویا تاریخ خودش قدم به قدم پیش می رود و تحولات صورت می گیرد، بدون نقش عنصر فعال و بدون نقش کمونیسم پراتیک و بدون نقش آدم بعنوان عنصر اجتماعی ممکن نیست. در نتیجه کمونیسمی که مارکس می گوید همان کمونیسم اجتماعی و کمونیسم پراتیک طبقه کارگر است در نتیجه متد ما هم همان کمونیسم پراتیک است.

در مباحثات بعدی اش در مورد احزاب سیاسی بحث های خیلی مفصلی دارد. اینکه: حزب سیاسی برای انقلاب است. حزب کارگری برای انقلاب اجتماعی طبقه کارگر است. هر کسی در دنیا از انگلستان تا سوند، از آلمان تا امریکا و از ایران تا هر کجای دنیا، هر بورژوایی که حزب می سازد برای گرفتن قدرت سیاسی می سازد. طبیعتاً حزب کمونیستی هم از همان روز اول بر خلاف ذهنیات تاریخی چپ ایران می خواهد و باید دست به قدرت ببرد. شاید الان این بحث ها کمتر مطرح باشند اما در بحثهای حزب و قدرت سیاسی اشاره دارد که دوره ای خان بابا تهرانی می گفت که "اینها حزب ساخته اند و می خواهند دست به قدرت ببرند". معلوم است که دست به قدرت می بریم. حزب ساخته ایم که قدرت بگیرم و این قدرت صرفا قدرت دولتی نیست بلکه در مبارزه طبقاتی در این جامعه، لحظه به لحظه تلاش میکنم که در محله، در خیابان و هر کجای دیگر قدرت بگیریم و قدرت شویم، چون برای بهبود زندگی به این قدرت احتیاج داریم.

می گوید حزبی که برای قدرت تلاش نمی کند و حزبی که قدرت سیاسی مد نظرش نیست، نمی تواند به آلترنایوی قوی در جامعه تبدیل شود چون قدرت در دهنیتش نیست و در نتیجه همیشه در حاشیه جامعه میماند و چنین حزبی هیچوقت نمی تواند به حزب توده کارگر، جایی که بتواند زندگی بخشی از بشریت را نجات بدهد تبدیل شود و نهایتاً به اهرم فشار و در حاشیه جامعه تبدیل می شود. همزمان در مورد حزب سیاسی و قدرت اشاره میکند که هر حزب سیاسی باید تئوری اش را به نقشه سیاسی تبدیل کند. و این حزب باید سر بزنگاه قدرت سیاسی را بدست بگیرد. جامعه هر روز انقلاب نمیکند و ما نمی توانم بگوئیم چه زمانی انقلاب میشود. ذهنیتی هست که می گوید گویا ما باید کم کم به یک حزب سیاسی بزرگ تبدیل شویم تا یک روز قدرت سیاسی را بدست بگیریم، این ذهنیت به کمونیسم ربطی ندارد و با هیچ واقعیت اجتماعی نمی توان این را توضیح داد، هیچ تجربه تاریخی در این مورد وجود ندارد و هیچ انقلابی به این شکل صورت نکرفته است. بلکه در مقاطعی اتفاقاتی در جامعه می افتد و سیاست به امر طبقات تبدیل می شود و جدال طبقاتی بزرگ می شود، هر حزب سیاسی که در آن جامعه موجود است باید دخالت کند، سعی کند سیاست را توده ای کند و سعی کند مردم را حول آن جمع کند. وجود یک حزب سیاسی در چنین مقاطعی و حضور در چنین شرایطی و تشخیص این لحظات و جواب به این لحظات آن چیزی است که می تواند یک حزب کمونیستی کوچک را به حزبی بزرگ تبدیل کند. همچنین در مورد حزب اقلیت و اکثریت و .. می گوید که تا زمانی که در بطن یک تلاطم انقلابی، یک نقشه انقلابی و یک پراتیک انقلابی را پیش نبرده باشید هیچوقت بصورت علی العموم در جامعه در اکثریت قرار نمیگیرد. در نتیجه اینکه یک حزب سیاسی و کمونیستی باید اول در جامعه اکثریت

←



در معرفی کتاب: مبارزات زنان در ایران، خاطرات زندان

نسرین پرواز

مقدمه کمونیست: کتاب "مبارزات زنان در ایران، خاطرات زندان" کتابی از نسرین پرواز است. ادبیات و مضمون این کتاب در مورد زندان است. هدف نویسنده نه یک افشاگری خشک و خالی از جنایات در سیستم ترسناک زندانهای جمهوری اسلامی، بلکه طراحی یک تصویر ابرکتیو از شهامت، مقاومت و ایستادگی جاتانه نسلی از انقلابیون دهه 60 است که در بحبوحه یک نبرد واقعی با دشمن دست و پنجه نرم می کنند. این کتاب میتواند ابزار آشنایی میلیون ها زن و مرد در جهان امروز با نبردی باشد که این نسل علیه جمهوری اسلامی در درون بندهای زندان پیش برده اند. بدین منظور کمونیست ماهانه خوانندگان خود را به تبلیغ کتاب و مهتر، پیش خرید آن فرامیخواند.

لینک خرید کتاب نسرین پرواز به زبان انگلیسی به نام "مبارزات زنان در ایران، خاطرات زندان" به همراه تصاویری از صحنه های زندان در صورت پیش خرید این کتاب نام شما به عنوان حامیان چاپ آن در کتاب چاپ خواهد شد. کلیپ دو دقیقه ای صحبت نویسنده در مورد کتاب و برخی از نقاشی های او از زندان را در لینک زیر ببینید:

<https://unbound.com/books/womans-struggle-in-iran>

لینک خرید کتاب از آمریکا و کانادا:

<https://unbound.com/books/womans-struggle-in-iran/levels/5267/subscribe>

<https://unbound.com/books/womans-struggle-in-iran/levels/5268/subscribe>

Iranian women struggle for freedom and equality and their resistance in prison.

Woman's struggle in Iran is the story of my imprisonment for eight years by the Islamic government of Iran. In 1979, at the age of 20, I returned from England, where I had been studying. I became a member of a socialist party fighting for a non-Islamic state in which women had the same rights as men. In 1982, while waiting to meet a fellow comrade, I was exposed and arrested by the regime's secret police. In prison, under torture, I refused to reveal my contacts' names and addresses.

In prison I was brutally and systematically tortured, threatened with execution, starved and forced to live in appalling, horribly overcrowded conditions. Many of my fellow prisoners were executed; some were driven insane by torture and what we had to endure. Others repented their political beliefs only to find they remained in prison for years before their release. I became seriously ill, and was only saved from dying by the help of a fellow prisoner who was a doctor. Although I was imprisoned and in the hands of my enemies, they could not arrest my resistance, and neither could torture vanquish my struggle. In resisting the Islamic regime, I was not alone, all the other men and women, imprisoned like me, we were all part of the ultimate victory of humanity.

About the author

Nasrin Parvaz

Nasrin Parvaz became a civil rights activist when the Islamic regime took power in 1979. She was arrested in 1982, tortured and spent eight years in prison. In 1993, she fled to England.

Nasrin's prison memoir was published in Farsi in 2002, and it was published in Italian in 2006.

A novel, Temptation, based on the true stories of some male prisoners who survived the 1988 massacre of Iranian prisoners was published in Farsi in 2008.

Nasrin's story 'The Times of Assassination' is published in Words and Women, March 2017. Nasrin's writings appeared in Over Land, Over Sea, Poems for those seeking refuge, published by Five Leaves, in 2015, Exiled Writers Ink, Modern Poetry in Translation and Live Encounters Magazine.

Since 2005, together with poet Hubert Moore, Nasrin has translated poems, prohibited in Iran, from Farsi into English. They appear in the Modern Poetry in Translation series.

Nasrin has given talks on the violation of human rights in Iran, both in Farsi and in English, in a number of countries. She has spoken at Southbank Centre (2015 and 2016), Bare Lit Festival (2016 and 2017), and for organizations such as Amnesty International, Cambridge PEN and the Medical Foundation.

Some of her poems are in her website: <http://nasrinparvaz.org>

منصور حکمت، ...

شود تا بعد قدرت سیاسی را در دست می گیرد ایده پوچی است و اگر اقلیتی از کارگران انقلابی و اقلیتی از رهبران کارگری با نفوذ با یک حزب سیاسی باشند، می توانند در شرایطی که اشاره کردم، با این اقلیت دخالت گر انقلاب کنند و با اولین قدم هایش و با اعلام اولین برنامه اش توده وسیع کارگران را حول خودش جمع می کند.

در هر صورت در مورد این مسائل منصور حکمت بحث های زیادی دارد. خصوصاً در بحث های مربوط به سمینار کمونیسم کارگری، بحث حزب و قدرت سیاسی و در حزب و جامعه نکات زیادی را مطرح می کند. من فقط خواستم سر فصل هایی از این مباحثات را اینجا باز کنم.

همزمان و در ادامه رابطه حزب سیاسی و قدرت اشاره میکند که، مبارزه برای قدرت سیاسی در یک جامعه علنی است. در نتیجه کسی که می خواهد در ابعاد اجتماعی در یک جامعه ای برای قدرت سیاسی مبارزه کند، این مبارزه علنی است. بحث سر این نیست که چون حزب مخفی است در نتیجه نمی توان مبارزه علنی هم داشت. باید در این جدال علنی حضور داشته باشی، باید سخنرانی کنی، باید بحث کنی، باید بنویسی، باید چلنج کنی و همه اینها به اضافه اینکه شرایط را تشخیص بدهی این امکان را به شما می دهد که به یک حزب قوی اجتماعی تبدیل شوید و سر بزنگاه دست به قدرت سیاسی ببرد. مرحله و تاریخ و روز هیچ انقلابی را هیچ کمونیستی از قبل تعیین نکرده است. در انقلاب روسیه لنین و بلشویک ها در دوره جنگ با شعار نه به جنگ و نان و صلح توانستند در شرایطی که آن جامعه جواب میخواست، جوابش را دادند و به یک حزب توده ای تبدیل شدند. ما هم باید همین کار را بکنیم. بحث های دیگری هم در مورد مکانیسم های یک حزب اجتماعی دارد که من نمیخواهم وارد این بحث شوم ولی این تقریباً نکاتی بود که میخواستم راجع به آنها صحبت کنم.

در آخر این نکته را هم اضافه کنم که منصور حکمت در تمام مباحثاتش از بحث حزب اجتماعی و حزب کمونیستی و حزبی پرانتیک که برای تغییر زندگی مردم تلاش میکند، خارج نمی شود و هیچ چیز دیگری را بغیر از این مبنای یک پرانتیک واقعی در تغییر زندگی مردم نمی داند مگر اینکه بتواند خودش را در این چارچوب بگنجاند. در نتیجه کمونیسم یک پدیده اجتماعی است و احزاب کمونیستی نمی توانند احزاب غیر اجتماعی باشند و نمی توانند مشغله هایشان مشغولیات جامعه نباشد. نمی تواند بهبود شرایط و زندگی بشر و انواع و اقسام مسائل دیگری که در این چارچوب می گنجد از اصلاحات گرفته تا علیه هر نوع تبعیضی در آن جامعه مبنای کار و پرانتیک نباشد.

و نهایتاً اینکه کمونیسم بیان اعتراضی یک طبقه اجتماعی معین به موقعیت خودش، به کار مزدی است. هر حزب کمونیستی باید بتواند جواب آن چیزی که امروز در دنیا بعنوان کمونیسم معرفی می شود و اما کمونیسم نیست بدهد و نقد و از صحنه خارج کردن و روشن کردن فاصله خود را از آن به جامعه نشان دهد. در نتیجه کمونیسمی که هست کمونیسمی برای تغییر زندگی بشر، تغییر مناسبات موجود و نابودی مناسبات سرمایه داری است که بر دوش یک طبقه اجتماعی است و به آن مربوط است و در اساس اعتراض طبقه به موقعیتش است. این طبقه زمانی که حزبش را داشته باشد و وقتی که دست به قدرت ببرد و خودش را رها کند، طبیعتاً کل بشریت را رها می کند. به همین دلیل هر نوع تلاش دیگری از تلاش برای رهایی زن گرفته تا تلاش برای دفاع از فلان بخش زیر ظلم به این کمونیسم مربوط است و کمونیسم اجتماعی این است و احزاب اجتماعی کمونیستی هم باید اینطور باشند.

با تشکر از رفیق آزاد کریمی که متن شفاهی سخنرانی را کتبی کرده است

رفراندم کردستان عراق و سیاست ما

مصاحبه رادیو نینا با خالد حاج محمدی

فواد عبداللهی: پروژه رفراندم بر سر استقلال کردستان عراق به امری جدی تبدیل شده است. بارزانی همراه با سایر احزاب ناسیونالیستی و مذهبی حاکم بر کردستان عراق بالاخره بر سر رفراندم توافق کرده و قرار است روز ۲۵ سپتامبر رفراندم برگزار شود. در این رابطه سوالاتی را با خالد حاج محمدی دبیر کمیته رهبری حزب حکمتیست(خط رسمی) در میان میگذاریم.
خالد حاج محمدی ضمن خوشامد گویی، سیاست اصولی در برخورد به این پدیده منجمله موافتت یا مخالفت با برگزاری رفراندم، استقلال یا ماندن در چارچوب عراق، شروط شرکت در این رفراندم، چیست؟

خالد حاج محمدی: ضمن سلام به شما و شنوندگان گرامی رادیو نینا، دو سه سطح بحث است که تلاش میکنم آنها را کمی تفکیک کنم. یکی مسئله کرد است. جریان ما طی چند دهه گذشته تلاش کرده به مسئله کرد به عنوان یک معضل اجتماعی که مستقل از اراده ما موجود است جواب بدهد و برای حل آن جواب داده ایم و تلاش کرده ایم. مسئله به روشنی این است که ستمگری ملی بدلیل حاکمیتهای استبدادی و تبعیضی که علیه مردم کرد زبان اعمال شده، سرکوبهایی که کرده اند از یک طرف، از طرف دیگر سواستفاده ناسیونالیسم کرد از این ستمگری و تبلیغات ناسیونالیستی و سرمایه گذاری بر ستم ملی، کاری کرده که مسئله کرد در خاورمیانه و از جمله کشورهای ایران، عراق و ترکیه به معضلی جدی اجتماعی تبدیل شود. این مسئله مبنای کشمکشهای سیاسی و نظامی در چند دهه گذشته بوده است. این معضل تا جایی برجسته شده که باعث نفاق و شکاف میان مردم کرد زبان با مردم ایران و یا مردم کرد زبان در عراق و بقیه مردم عراق شده است. این مسئله باید جواب بگیرد.

در مورد سیاست و جواب ما مستقل از اینکه احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق که امروز پرچم رفراندم را بلند کرده اند، دنبال چه هدفی هستند و رفراندم مورد نظر آنها چه هست و چه نیست و چگونه پیش میرود، ما چه تاریخا و چه امروز به این مسئله جواب داده ایم و اینهم حل این معضل از طریق مراجعه به آرا آزادانه مردم کردستان در یک رفراندم است. در این رفرادم مردم به این سوال جواب میدهند که آیا خواهان جدا شدن از عراق و تشکیل دولت مستقل کردستان هستند یا ماندگاری در چهارچوب کشور عراق با حقوق متساوی شهروندی. اینکه در چنین رفراندمی توصیه ما و رای ما جدایی و تشکیل دولت مستقل است یا ماندگاری در چهارچوب آن کشور، بستگی به شرایط مشخص آن زمان و ارزیابی که داریم است. به عنوان یک اصل، مبنای ما مصالح عمومی طبقه کارگر آن کشور و بهبود و شرایطی مناسب برای زندگی مردم زحمتکش کردستان است.

در مورد عراق متاسفانه انشقاق به حدی رسیده که زندگی مسالمت آمیز در چهار چوب عراق دیگر مقدور نیست. شرایطی فراهم کرده اند که متاسفانه امکان همزیستی آزادانه مردم محروم و همسرنوشت از آنها سلب شده است. در مورد کردستان عراق در شرایط کنونی ما فکر میکنم جدای راه کم مشقت تر و کم دردسرنتری برای مردم است. ما برای رفراندم شرایطی را تاکید کرده ایم. این شرایط تضمین اوضاعی است که مردم کردستان بتوانند آزادانه و بدون هیچ نوع فشار و تهدیدی چه از طرف دولت مرکزی و چه از جانب احزاب ناسیونالیست کرد، آزادانه در این رفراندم رای به جدای و تشکیل دولت مستقل یا ماندگاری با حقوق برابر شهروندی در چهار چوب عراق، بدهند. فکر میکنیم برای تضمین چنین شرایطی، لازم است رفراندم با دخالت سازمان ملل و یا چنین مراجعی و زیر نظر آنها انجام شود. همزمان گفته ایم باید ۶ ما فرصت بدهند که احزاب سیاسی آزادانه تبلیغات کنند و راه حل و سیاست و جواب خودشان را به مردم

معرفی و مردم امکان پیدا کنند با این سیاست و راه حلها آشنا شوند. نیروهای سرکوبگر در این دوره از محل کار و زندگی بیرون و از هر نوع دخالتی منع شوند. شرایطی فراهم شود که مردم آزادانه در این رفراندم شرکت کنند و ارای مردم کردستان هر چه باشد، نتیجه آن باید اجرا شود. این شرایطی است که ما برای یک رفراندم آزاد با ارجاع به رای مردم گفته و اعلام کرده ایم و اینرا تنها راه مناسب و متمدنانه میدانیم.

فواد عبداللهی: هنوز مسائل متعددی روشن نیست. مهمترین آنها مسئله روشن شدن تکلیف مناطقی که جمعیت آنها هم عرب زبان و هم کرد زبان و حتی بخشا و به نسبت کمتری مردم ترکمن در آن زندگی میکنند، مناطقی که از مدتها پیش مرکز کشمکش میان حکومت مرکزی و دولت اقلیم بوده و خطر پاکسازی قومی در چنین مناطقی از هر طرفی موجود است، از نظر شما رفراندم در این مناطق اساسا معنی دارد؟ چگونه در چنین مناطقی میتوان این پروژه را بدون پاکسزی قومی اجرا کرد؟

خالد حاج محمدی: در کل عراق یک بلاتکلیفی حاکم است و سرنوشت عراق معلوم نیست چه میشود. در هر گوشه ای از این مملکت یک جریان حاکم است. در مناطقی از جمله بغداد جریانات شیعه حاکمند، در مناطقی از جمله موصل و... عشایر و جریانات سنی نقش ایفا میکنند و در کردستان نیز احزاب ناسیونالیست کرد در قدرتند. هجمنانکه گفتیم یک بلاتکلیفی بر کل عراق حاکم است و هیچ جریانی در قبال مردم جواگو نیست و هر کس جواب مشکلات مردم را به کسی دیگر پاس میدهد. اکنون بیش از دو دهه است احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان حاکمند، اما هر وقت کارگر و زحمتکش این جامعه مطالبات خود از بهبود تا دستمزد ، بهداشت، در مان و شغل و کار مناسب و آزادی سیاسی و کلا حقوقش را میخواهد، میگویند دولت مرکزی مسئول است. اوضاع به صورت است که مردم محروم نمایندند کی مسئول است و یقه کی را باید بگیرند.

یکی از معضلات همین مسئله مناطقی است که مورد مشاجره است و شما به آن اشاره کردید. این مناطق بیش از دو دهه است بر سر حاکمیت بر آنها میان دولت مرکزی و احزاب حاکم بر کردستان، هم به دلایل تاریخی و هم بدلیل ترکیب جمعیت و فاکتورهای دیگری کشمکش است و هر کدام حق حاکمیت بر این مناطق را مال خود میدانند. در این زمینه حزب کمونیست کارگری کردستان بیانیه ای صادر کرده است و ما از این بیانیه و سیاستی که این رفقا اعلام کرده و شرایطی که برای فراندم گذاشته اند حمایت میکنیم. در این بیانیه به این معضل هم پرداخته اند و فکر میکنم راه درست و اصولی و بهترین راه ممکن در این شرایط را پیش پا گذاشته اند. آنها گفته اند که در مورد نفس رفراندم خوب رای به جدایی یا ماندن در چهارچوب عراق و داشتن حق شهروندی برابر مستقل از هر نوع انتصاب به هر ملیت و مذهبی که دارند یا ندارند.

اگر نتیجه این رفراندم جدایی کردستان و تشکیل دولت مستقلی بشود، آنوقت تکلیف این مناطق، مثلا مثل کرکوک، باید روشن شود. در این مورد در بیانیه رفقا راه حلی گذاشته اند و فکر میکنیم جوابی اصولی است. راه حل این است که بدنبال این رفراندم فوری باید در این مناطق رفراندمی کاملا آزاد با شرکت کل مردم این شهرها یا مناطق، مستقل از اینکه با چه زبانی صحبت میکنند و منتصب به چه ملیت و مذهبی هستند، شرکت کنند و در این رفراندم رای بدهند به اینکه آیا خواهان پیوستن به کردستان مستقل هستند یا ماندن با دولت عراق. نتیجه این رفرادم هر چه باشد مشروع است و باید به این صورت تکلیف آن روشن شود. این تنها راه حل اصولی در عراقی است که پر از کشمکش قومی و مذهبی با احزاب

و جریانات مرتجع حاکم است که میشود با ارجاع به رای مردم این مناطق، این معضل حل و فصل شود.

فواد عبداللهی: احزاب حاکم بر کردستان عراق در طول سالهای گذشته مخالفت جدی با رفراندم و استقلال کردستان داشتند. چه مولفه ها و فاکتورهایی در تغییر این سیاست نقش داشته اند؟

خالد حاج محمدی: اینکه این احزاب به چه دلایلی از نظر خودشان امروز پای رفراندم آمده اند و پیش خودشان چگونه به چنین تصمیمی رسیده اند را من نمیتوانم به جای آنها جواب بدهم و اینرا خود آنها میدانند. اما چند فاکتور که فکر میکنم تاثیرداشته است را اشاره میکنم.

اولا این اولین بار نیست که رفراندم و استقلال کردستان از جانب این احزاب طرح میشود. در ثانی در جامعه عراق که دولتش برمبنای فدرالیزم قومی و مذهبی با دخالت دولت امریکا و... سرهمبندی شده، در جامعه ای که احزاب ناسیونالیست کرد زیر سایه جنگ و ویرانی عراق، باز به کمک آمریکا حاکم شدند، کشور عراق در بیست سال گذشته همیشه میدان کشمکش میان این احزاب و جریانات قومی و مذهبی که در قدرتند و هر کدام نیروی مسلح خود را دارند، هر کدام در مناطقی از عراق حاکمند، همیشه در جریان بوده است. در این پروسه احزاب ناسیونالیست کرد خصوصا در چند سال اخیر و خصوصا جریان بارزانی در مراحل مختلف مسئله رفراندوم و استقلال کردستان عراق را به عنوان ابزاری برای فشار به دولت عراق جهت امتیاز گیری بلند کرده است. کارت رفراندم و استقلال به عنوان ابزاری برای گرفتن امتیازاتی از دولت مرکزی و اینکه اگر این درخواستها عملی نشود، پس جدا میشویم، استفاده شده است تا درمذاکرات و دیپلماسی به عنوان اهرم فشاری به کار گرفته شود.

اما امروز در دنیای واقعی چند مؤلفه تاثیر دارد، و اما اینکه بارزانی چکار میکند و یا نمیکند سوالی روی میز آنها است. اما اینکه ما چه جوابی داریم، بحثی است که من دارم میکنم و بحثی است که حزب کمونیست کارگری کردستان هم روی آن تاکید میکند. امروز عراق دارد تعیین تکلیف میشود، بعد از جنگ موصل آینده عراق و تعیین تکلیف آن روی میز همه است. دولتهای مختلفی از آمریکا، ترکیه، ایران، عربستان، اسرائیل و...، همگی در این ماجرا دخیل هستند و هر کدام از آنها اهرمهایی برای دخالت خود از دولت شیعه، تا احزاب ناسیونالیست کرد و جریانات سنی و... را در دست دارند و کشمکش آنها هم عملا کشیده شده به این جامعه. در این تعیین تکلیف مسئله آینده کردستان عراق مهم است. احزاب حاکم بر اقلیم کردستان تلاش میکند دامنه حاکمیت خود را از چهارچوب چند شهری که اکنون به عنوان اقلیم کردستان شناخته میشود ، فراتر ببرند و یکسری مناطقی که این احزاب در دوره جنگ داعش آزاد کرده اند از جمله شهرهای مانند کرکوک و مناطق دیگری که اکنون در آن میلیشیای آنها حاکم است را به کردستان عراق ملحق کنند.

مسئله دیگر مشکلی است که بورژوازی کرد با آن طرف است و آنهم این است که در این جامعه، بخش عمده در آمد آنها مستقل از پولی که ماهانه از دولت مرکزی میگیرند یا نمیگیرند، نفت است. اما هیچ کشوری رسما حاضر نیست از کردستان عراقی که یک کشور مستقل نیست نفت بخرد و وارد قراردادهای رسمی با آنها شود و این یک مشکل جدی است. آنها امروز نفت را از کانال واسطه هایی به قیمت ارزانتر میفروشدند، در شرایطی که اگر یک کشور مستقل باشند این مشکل حل میشود. بهر صورت قرار داد بستن رسمی از کانال اقلیم کردستان بر اساس قوانین بین المللی قانونی نیست، لذا راه انداختن زیر ساختهای اقتصادی کردستان، راه انداختن پروژه های نفت و تولید آن، معامله کردن، صادرات و واردات کردن را نمیتوانند مستقیم و رسمی با سایر کشورها انجام دهند. و این یک معضل جدی برای بورژوازی کرد است، مسئله پول و سرمایه است و جنگ بر سر اینها است و استقلال کردستان نیز برای آنها نه از سر حل مسئله کرد و یا جواب به معضلی اجتماعی که در این منطقه وجود دارد، بلکه برای تامین منافع مادی خود است. لذا اینها مسائلی است که برای آنها مهم است مستقل از اینکه بارزانی از رفرادم به عنوان کارت بازی و دیپلماسی استفاده میکند یا نه. اما اینها مشکلات واقعی برای آنها است، آنها نمایندگان بورژوازی کرد اند در این

کمونیست ۲۱۹

منطقه. بورژواهای اصلی این منطقه اند، پول و امکانات و دارایی این جامعه دست آنها است، چاههای نفت دست آنها و نیروی میلیشیای آنها است. پول نفت و فروش آن و راه انداختن پروژه های نفت و بقیه پروژه های اقتصادی مسئله آنها است. اینها مسائلی است که مطرحند، اما اینکه نهایتا چکار خواهند کرد بستگی به فاکتورهای زیادی دارد و من نمیتوانم برای آنها نسخه بپیچم، اما همه این فاکتورها در امروز و تصمیم آنها و اینکه امروز پرچم رفراندم را بلند کرده اند، تاثیر دارد.

فواد عبداللهی: فکر میکنید دولت اقلیم و احزاب حاکم در کردستان عراق بعد از رفراندم و در صورت رای مثبت مردم کردستان به استقلال پای مستقل کردن کردستان میروند؟ بخصوص که بارزانی این اواخر هم اعلام کرده است که انجام رفراندم به معنای اجرای فوری آن نیست.

خالد حاج محمدی: اینکه بارزانی و بقیه چه در سر دارند و اینکه آیا نتیجه رفراندم را اجرا میکند یا نه، سوالی است. اما آنچه من میگویم جواب من است و جواب ما و جنبش ما است. تاکید ما بر این است که اگر نتیجه رفراندم را اجرا نکنند، خوب این رفراندم نیست و این به حساب آوردن رای مردم نیست بلکه بازی با آن است. به همین دلیل ما تاکید میکنیم نتیجه رفراندم هر چه باشد، چه ماندن با عراق و چه تشکیل دولت مستقل، باید اجرا شود.

هیچ تضمینی نیست که این احزاب این کار را بکنند و به وقول شما بارزانی گفته است انجام رفراندم و رای به استقلال به معنی اجرای نتیجه آن نیست. این احزاب قابل اعتماد نیستند، اما فکر میکنم الان شرایط مناسبی برای رفراندم و اجرای نتیجه اش هست و ما باید بر آن تاکید کنیم و برای آن تلاش کنیم. بهر صورت این جدالی است در این جامعه و فکر میکنم به حساب آوردن رای مردم و احترام به نتیجه رای آنها امری است که هر آدم شرافتمند و هر انسان آزادیخواهی باید روی آن بکوبد. این جدالی در آن جامعه میان ما کمونیستها و آزادیخواهان و مردم محروم با حاکمینی است که در این منطقه در قدرتند و توان ما بستگی به این دارد چقدر برایش کار میکنیم و چقدر نیرو بسیج میکنیم و چقدر فشار میاورید وادارشان میکنی که رای مردم را به حساب بیاورند.

این مسئله در مورد خود پروسه رفراندم هم صدق میکند. رفراندم مورد نظر ما که من اشاره ای کردم و شرایط آنرا توضیح دادم و در بیانیه حزب کمونیست کردستان هم این شرایط بیان شده است و در اسناد تا کنونی ما بر سر رفرانم و در مورد مشخصا کردستان عراق هم شرایط رفرانم آمده است. مسئله برای ما تامین شرایطی برای رای آزادانه مردم است که گفتیم و مسئله این است که آیا بارزانی به این شرایط گردن مینهد یا نه. ما تلاش میکنیم این شرایط اجرا شود و برای اجرای آن فشار می آوریم. بارزانی و بقیه مورد اعتماد نیستند و قطعاً نیستند و اینرا فکر نکنم هیچ کارگر آگاه و هیچ زن و مردم آزادیخواهی نداند. اما این مسئله جدالی است در جریان و در این جدال مثل هر جنگ و جدال و مبارزه دیگری ما تلاش میکنیم جهت و سیاست اصولی خود را برای دفاع از حق مردم پیش ببریم. این جهت و تلاش ما است، تلاشی که اکنون حزب کمونیست کارگری کردستان دارد پیش میبرد و هر انسان آزادیخواهی در این جامعه باید از این جهت دفاع و این تلاش را تقویت کند. این است میتواند تضمین کند که این جهت پیش برود. بارزانی ممکن است فردا فکر کند که از زوایه حساب و کتاب پول و نفع خود، مثل گذشته از کارت رفراندم در معامله و دیپلماسی به نفع اقلیتی حاکم استفاده کند و پای اجرای آن نرود. اینکه ما چقدر بتوانیم مانع این شویم بستگی به نیرو و توان واقعی ما دارد.

فواد عبداللهی:: آیا استقلال کردستان باعث افزایش عرق ناسیونالیستی در کردستان، تشدید تنش قومی و مذهبی و دشمنی میان مردم عراق و به رسمیت شناختن پروژه عراق چند تکه و قدمی در قومی کردن بیشتر خاورمیانه قومی و مذهبی شده نیست؟ آیا قبول رفراندم در این شرایط از جانب کمونیستها به معنای یک عقب نشینی در

←

رفراندم کردستان ...

مقابل ناسیونالیست کرد و بارزانی و سایر احزاب حاکم نیست؟

خالد حاج محمدی: اجازه ا بدهید چند مسئله را توضیح بدهم. ما نیروی استقلال طلب نیستیم. رفراندم و استقلال و حل مسئله کرد و ... از اصول ما در نمی آیند. چنین نیست که ما فکر کنیم این راه انقلابی است و به مردم کارگر و زحمتکش جامعه کمک میکند. جواب ما به هر نوع بی حقوقی و اجحافات و تبعیضی، الزاما رفراندم و استقلال نیست و اینها منتج از اصول ما نیست. جواب ما به اینها کنار گذاشتن حاکمیتها و دولتهای بورژوایی و انقلاب سوسیالیستی است. جواب ما به معضلات اجتماعی، سوسیالیسم است، نه رفراندم و نه استقلال.

مسئله کرد و مسئله استقلال کردستان به عنوان جواب و راه حل ما چیزی است که روی میز ما قرار گذاشته اند و این نشانه پیشروی ناسیوالیسم است که یک مسئله ملی و تخصصات ملی را تا جایی پیش برده اند که امکان همزیستی مردم هم سرنوشت و محروم را با هم باقی نگذاشته اند. این نتیجه فشارها و تبعیضات دولتهای مرتجع حاکم در عراق، ایران، ترکیه و سوریه و نتیجه سواستفاده ناسیونالیستهای کرد از طرف دیگر است که از فشار و تبعیضات برای افزایش نفاق قومی و بسیج مردم کرد زبان و ایجاد انشقاق میان آنها با بقیه مردم عراق و ایران و... استفاده کرده اند. لذا شما به عنوان یک نیروی کمونیستی با این معضل طرف هستید و باید به آن جواب بدهید. به همین دلیل ما گفته ایم این یک دمل چرکین است و مانع و سدی در مقابل مبارزه طبقاتی است و تو به عنوان کمونیست اگر به این معضل اجتماعی و انشقاقی که ایجاد شد، احزابی که بر این مینا ساخته شده و جریاناتی که از آن سود میبرند، جواب ندهید اشتباه میکنید. وجود این مسئله به کل طبقه کارگر و مبارزه آن در جامعه ایران و اکنون که بحث عراق است در جامعه عراق لطمه میزند. رفراندم برای جواب به این معضل اجتماعی است. به اعتباری میتوان گفت این یک عقب نشینی است، اما این عقب نشینی تحمیلی است و این تنها راه جواب برای حل معضلی است که من تو بوجود نیاورده ایم، بلکه مشکلی است که در جامعه ایجاد کرده اند و یکی به اسم "عرب" یکی به اسم "کرد"، "شیعه"، "سنی" و غیره جامعه را تقسیم کرده اند و میان مردم دشمنی و انشقاق بوجود آورده اند. وجود این مسئله و دامنه آن به جایی رسیده که همزیستی را مشکل کرده، مردم را به جان هم انداخته اند و جنگهای قومی و مذهبی راه انداخته اند و سازمان داده اند. کشتار از همدیگر با اتکا به قومیت و ملیت و مذهب چیزی است که روزانه اتفاق می افتد.

اکنون نه تنها عراق که کل خاورمیانه با دخالتهای امپریالیستی و نقش و دخالت ارتجاع منطقه، با نقشه شومی که اجرا کرده اند و با تقسیمات قومی و مذهبی و ارتجاعی که کرده اند، کل منطقه را میدان جنگ و جنایت تبدیل کرده اند و صف مردم محروم را شقه شقه کرده اند. اکنون یکی شیعه و یکی سنی و یکی کرد، ترک، عرب، ترکمن و... شده است و بر این اساس نیروهایی شکل گرفته و هر کس قدرتی دارد و درجایی نیرو جمع کرده است. هر ارتجاعی در این دوره را عروج داده اند. از داعش تا انواع جریانات قومی و مذهبی همه در حال جدال بر اساس هویتهای کاذب هستند و از مردم قربانی میگیرند و تو باید جواب بدهید. و جواب دادن در این اوضاع چیزی نیست غیر از حل مسئله از طریق یک رفراندم. در مورد کردستان با حل این مسئله تازه کارگر کرد زبان متوجه میشود که همسرنوشت او کارگر عرب زبان است و زبان هویت نیست و ملت و قومیت پوچند و باید اتحاد خود را با کارگر عراق برقرار و علیه بورژوازی "خودی" دست به مبارزه بزند و مبارزه طبقاتی سراستر و بی مشکل تر پیش برود.

استقلال و کشور سازی نه هدف ما است و نه ما طرفدار آنیم. این مسئله امروز در کردستان عراق به عنوان راه حل یک مشکل به ما تحمیل شده است. اگر دست ما بود تمام مرزهای کنونی که برای تشکیل کشورها ملی و برای تأمین منافع بخشهای مختلف بورژوازی ساخته اند را بر میداشتیم. از زاویه طبقه کارگر جهانی هر چه مرزها برداشته شود و هر چه کشورها بزرگتر باشد به نفع ما است. اما در مراحل مسائلی به شما تحمیل میشود که باید جواب سیاسی به آن بدهید و این هم یکی از آن مسائل است. جواب ما به این معضل رفراندم و

جدایی کردستان است و فکر میکنیم در این اوضاع این به نفع کل طبقه کارگر عراق و به نفع مردم زحمتکش در کردستان است و این تنها راه مناسب برداشتن یک دمل چرکین است که سد راه مبارزه طبقاتی در کل عراق است. برداشتن این دمل و حل این معضل در عین حال سو استفاده احزاب بورژوایی و سرمایه گذاری آنها بر نفاق قومی و مذهبی در این منطقه را سد میکند.

فواد عبداللهی: با توجه به کشمکشهای قدرتهای ارتجاعی منطقه آیا در صورت انجام رفراندم و رای مردم کردستان به استقلال، آیا کردستان عراق و مشخصا مردم این منطقه با مشکل تهدیدات دولت مرکزی، جمهوری اسلامی و دولت ترکیه طرف خواهند بود و اگر آری چگونه این تهدیدات را باید خنثی کرد.

خالد حاج محمدی: این یک مسئله است اما در نبود رفراندم هم این مشکل جای خود باقی است. جنگ کنونی در عراق جنگ کیست؟ از آمریکا و اسرائیل، عربستان، ترکیه، ایران، عراق و دهها کشور در این جنگ دخالت دارند. اکنون موصل را چه کسی دارد به نام مبارزه با داعش بیش از ۸ ماه است بمباران میکند؟ از عراق و ایران تا ترکیه و عربستان، حشدالشعبی، بارزانی و ... به رهبری آمریکا در این جنگ دخیلند. در دنیا کشوری سراغ دارید که مستقیم یا غیر مستقیم در جنگ سوریه دخیل نباشد؟ داعش را کی بوجود آورد و پرورش داد؟ مگر اپوزیسیون اسد که بیش از ۸۰ درصد آن داعش و جبهه النصر بود، توسط آمریکا، ترکیه، عربستان و قطر و ... سازمان نیافتند و پول امکانات در اختیارشان گذاشته نشد، پیشرفته ترین تسلیحات جنگی داعش و کل النصر و... را مگر اینها تأمین نکردند؟ مگر امکانات ترکیه از بیمارستان تا ... و پول و اسلحه و امکانات عربستان و قطر در اختیار آنها نبوده است؟

مگر اکنون مدافع بارزانی ترکیه نیست و طالبانی تا کنون متحد ایران نبوده؟ مگر حشدالشعبی را ایران سازمان نداده؟ مگر دولت آمریکا و اسرائیل و.. در کردستان عراق حضور ندارند؟ در نتیجه دخالت اینها حالا هم عملا انجام میگیرد. لذا راه کاهش این خطر، اتکا به رای آزادانه مردم کردستان است. باید معلوم باشد که یک رفراندم آزاد و دمکراتیک و بدون هیچ فشار و زوری صورت گرفته است و دخالت دادن مردم کردستان و احترام به حرمت و رای آنها و از این کانال است که میتوانی سمپاتی بشریت مترقی را در جهان از رفراندم و رای مستقیم مردم کردستان جلب کنید.

البته اگر رفراندم طبق شرایط و به صورتی پیش برود که ما میگوئیم، اگر انجوری پیش برود که حزب کمونیست کارگری کردستان تاکید کرده و برای آن تلاش میکند. اینکه گفته ایم در کل این پروسه باید سازمان ملل دخالت داشته باشد و رفراندم زیر نظر او انجام شود از جمله به همین دلیل هم هست که مانعی در مقابل تعرض و دخالت دولتهای منطقه ایجاد شود. حضور سازمان ملل و انجام رفراندمی به شیوه مد نظر ما که اشاره کردیم و اتکا به رای آزادانه مردم کردستان امکانی فراهم میکند تا دولتهای دیگر نیز کردستان مستقل شده را برسمیت بشناسد. در شرایط کنونی این تنها راه است. همین الان و بدون رفراندم هم دولتهای مختلف در عراق حضور دارند و دخیل هستند. شهرهای سلیمانیه و اربیل پر است از مراکز اطلاعاتی و خبرچینی و جاسوسی ایران و ترکیه و حتی عربستان و اسرائیل. امریکا هم که رسما صاحب قدرت در کردستان است و احزاب اصلی حاکم مجری سیاستهای او هستند. در نتیجه راه کاهش این خطر که اشاره کردید و راه کاهش آن پیشبر رفراندمی آزاد و اتکا به رای آزاد و مستقیم مردم کردستان است و این میتواند سمپاتی عمومی بشریت متمدن در جهان را جلب کند و این خطر را کاهش دهد.

فواد عبداللهی: من سوال آخرم را طرح میکنم. شما در اول صحبتهایت از ضرورت دخالت فعال کمونیستها در این پروسه صحبت کردید. قطعا این دخالت بدون یک پلاتنرم مستقل و روشن در مورد آینده کردستان ممکن نیست. از نظر شما خطوط یک پلاتنرم کمونیستی در مورد کردستان مستقل، امنیت، رفاه، آسایش و آزادی

چیست؟ پلاتنفرمی که هم امروز و در پروسه رفراندم منشا قدرتمند شدن کمونیستها باشد و هم در فردای استقلال کردستان پلاتنرم یک آینده روشن برای مردم کردستان عراق باشد.

خالد حاج محمدی: پروژه رفراندم، مستقیم روی میز حزب کمونیست کارگری کردستان است. میخوام بگویم که آنها مستقیم در آن جامعه با این مسئله روبرو هستند. آنها در مورد رفراندم و راه و جواب خودشان اعلام سیاست کرده اند و ما هم از آنها حمایت میکنیم. آنها موازین و شرایط رفراندم مورد نظر خود را به عنوان راهی متمدنامه و باری تأمین یک رفراندم آزاد و اتکا و احترام به رای مستقیم مردم کردستان را در پیش پای جامعه گذاشته اند که قیلا به آن اشاره کردم. کمونیستها باید به این چهارچوب و به این موازین برای رفراندم بچسبند و مردم را حول آن بسیج کنند و این اولین قدم در این دوره است و در این پروسه باید خود این حزب و کلا کمونیستها در این منطقه و در این پروسه قوی شوند و موقعیت بهتری پیدا کنند که همچنانکه گفتم ما نیز حامی آنها هستیم.

مسئله دیگر بعد از رفراندم و دولت مستقل است. رفراندم رفراندم است و یک مسئله را جواب میدهد و انهم ماندن در چهارچوب عراق و یا جدایی است. چنین نیست که از فردای رفراندم حتما زندگی مردم بهتر میشود و فلا و بهمان میشود. مسئله تضمین یک جامعه و حاکمیتی غیر قومی و غیر مذهبی و حق برابر کل شهروندان چه در عراق و چه در کردستان است. این میدان جدال ما است و ما برای عراقی غیر قومی و غیر مذهبی مبارزه میکنیم، برای خاورمیانه ای که بر پیشانی کسی و در شناسامه کسی مذهب و ملیت و قوم حک نشود و حاکمیتها سکولار و غیر قومی باشند میکوشیم. اکنون اوضاعی را بورژواها و احزاب و دولتهایشان ایجاد کرده اند که اگر من و شمای کمونیست در این جامعه باشیم و فردا صاحب فرزندی شویم، مهر قومیت و مذهب را بر پیشانی و در شناسنامه آنها حک میکنند و راحت نمیتوانی پاکش کنید. بهر صورت ما این مسئله را به عنوان شعار خود و خواست متمدنامه در خاورمیانه و ضرورت خاورمیانه ای غیر قومی و غیر مذهبی برای پایان جنایت مذهبی و قومی و... بلند کرده ایم. در هر صورت در عراق و کردستان نیز مسئله دولتی سکولار و غیر قومی و غیر مذهبی قدم اول است.

اگر فردا رفراندم به سرانجام برسد و با فرض استقلال کردستان، آنوقت کمونیستها برای این حاکمیت و در دفاع از طبقه کارگر و محرومان جامعه قاعدتا پلاتنرم و چهارچوب آن کشور و قوانین مد نظر خود و مطالبات مد نظر خود را در مقابل جامعه و برای تضمین آن قرار میدهند. اگر فردا بورژواها سرکار باشند، قاعدتا کمونیستها مطالبات مردم را و قوانینی که از نظر آنها این مطالبات را تضمین کند را به عنوان قدم اول در مقابل آن حاکمیت قرار میدهند، حول آن نیرو جمع میکنند، بسیج میکنند و فشار میآورند که اینها به قوانین آن مملکت تبدیل شود. برای نمونه اینکه دولت مستقل باید غیر قومی و غیر مذهبی باشد و شهروندان جامعه هیچ تفاوتی بر اساس منتصب شدن به هیچ ملتی و با داشتن و نداشتن هیچ مذهبی میانشان تفاوت قائل نیست و در شناسنامه کسی نوشته نمیشود که شیعه است یا سنی، کرد است یا عرب و ترکمن، مذهبی است یا آتیست و... و اینها به عنوان ابتدایی ترین قوانین و ابتدایی ترین حقوق باید گنجانده شود.

تضمین زندگی بهتر برای مردم کردستان مورد جدال خواهد بود. اگر بورژوازی کرد و احزایش در حاکمیت باشند، که فعلا آنها در قدرت هستند و امکانات و همه دارنیهای آن جامعه در دست آنها است و اگر فردا سرکار بیابند، چنین نیست که حقوق کارگر کردستان را تأمین کنند، و از فردا این اولین جدال جدی است که شروع میشود. در نتیجه یکسری مطالبات سیاسی و رفاهی باید به عنوان حقوق اولیه طبقه کارگر و کل مردم کردستان تضمین شود، مثلا تب رایگاه، تحصیل رایگان، بیمه بیکاری، حق بازنشستگی و تأمین زندگی انسانی برای آنها، آزادی های وسیع سیاسی، آزادی احزاب و تشکل و تحزب، برابری زن و مرد و ممنوعیت دخالت مذهب در زندگی مردم باید به قانون مملکت تبدیل شود. قاعدتا هر حزب کمونیستی باید این مطالبات را

۱۷

به عنوان خواست و مطالبات اولیه بلند کند و طبقه کارگر و مردم محروم و زن و جواب آزادیخواه را حول آن جمع کند. اینها مطالبات اولیه و ابتدایی است که در هر جامعه بورژوایی هم قابل حصول است.

اگر کمونیستها در این پروسه قوی شوند و وزنه ای جدی شوند و به لولای اتحاد طبقه کارگر و محرومان تبدیل شوند، خوب لابد اوضاع بهتر خواهد بود و حتما کارهای دیگری وارد دستور فوری خواهد شد. و اگر احزاب بورژوایی سر کار باشند که متاسفانه اکنون شواهد اینرا میگوید و اوضاع چنین است، در این صورت کمونیستها و آزادیخواهان باید این حقوق اولیه را به عنوان خواست اکثریت مردم کردستان در مقابل آنها قرار دهند و آنها را برای اجرایش تحت فشار بگذارند. بی شک تضمین این مسئله در گرو این است که کارگران و مردم زحمتکش کردستان و آزادیخواهان آن جامعه حول حزب کمونیست کارگری کردستان متحد شوند و این حزب را تقویت کنند و به کمک این حزب وزنه ای جدی در مقابل حاکمین بر کردستان شکل بدهند و بهبودی در زندگی کل محرومان جامعه ایجاد کنند. اگر چنین نشود خوب بورژوازی، بورژوازی است حتما برای اقتدار طبقه اش و تحمیل حاکمیت خود و استثمار همه جانبه طبقه کارگر تلاش میکند و زندگی اقلیتی مفت خور و تأمین سود و سرمایه آنها در اولویت اوست و برای طبقه کارگر هم مثل همه جای دنیا فقر و محرومیت خواهد بود.

۲۵ ژوئن ۲۰۱۷

هرجا اتحاد کارگران و

آگاهی آنها نسبت به اینکه

اعضاء یک طبقه جهانی اند

تقویت میشود، هرجا

کمونیسم بعنوان دورنمای

انقلاب کارگری در میان

کارگران رسوخ میکند و با

هر رفیق کارگری که به

کمونیسم و به محافل و

سلول های کمونیستی

کارگران نزدیک میشود، یک

گام به انقلاب کمونیستی

نزدیک تر شده ایم. سلول

ها و محافل کمونیستی

کارگری که امروز تشکیل

میشوند، فردا کانون های

رهبری انقلاب کارگری و

پایه های قدرت حکومت

کارگران را تشکیل خواهند

داد.

منصور حکمت

گزارشی از وضعیت کارگران ایران

توضیح کمونیست: این گزارش از جانب ۴ تشکل که امضای آنها زیر گزارش آمده است تهیه شده است. ما جهت اطلاع خوانندگان نشریه آن را در کمونیست درج کرده ایم. این گزارش در سایت سندیکای شرکت واحد منتشر شده است.

با سلام های گرم

وضعیت کارگران در ایران از جوانب مختلف طی سالیان اخیر رو به قهقرا داشته و تبدیل به یک بحران جدی گردیده است. از نقطه نظر اقتصادی، دغدغه کارگران بیکاری چند میلیونی از یک سو و دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر از سوی دیگر است. بطوریکه بسیاری از نیازهای انسانی نظیر تغذیه سالم و مقوی، آموزش، بهداشت، مسافرت و... برای کارگران تبدیل به کالاهایی لوکس و دست نیافتنی شده است. در مورد نیازهای اساسی نظیر خوراک و پوشاک، خانواده های کارگری مجبورند محدودیت های زجر آور را تحمل کنند. دولت برای تعیین دستمزد کارگران حتی حاضر به رعایت قانون کار که تاکید دارد حداقل دستمزد باید نیازهای یک خانواده را برآورده کند نیست. تعرض به دستمزد کارگران به تعیین دستمزد چند برابر زیر خط فقر ختم نمی شود و دولت بطور مستمر با ارائه طرح و تصویب آئین نامه هایی نظیر طرح استاد شاگردی و آئین نامه کارورزی تلاش دارد به بهانه رونق اقتصادی و ایجاد اشتغال قیمت نیروی کار را حتی به یک سوم حداقل دستمزد کنونی کاهش دهد، با وجود اینکه دستمزد کارگر بخش ناچیزی از قیمت تمام شده کالاها و خدمات را در برمی گیرد. تعرضات دولتی به معیشت کارگر همچنین از طریق اختیاری کردن بیمه نمودن کارگر توسط کارفرما و گنجاندن آن در طرح ها و آئین نامه های مذکور بطور مستمر پیگیری می شود.

سطح ایمنی و بهداشت کار بسیار پایین است و عدم رعایت ایمنی در کارگاه های صنعتی و ساختمانی کارگران را هر روزه به کام مرگ می برد. حوادثی نظیر آتش سوزی ساختمان پلاسکو و ریزش معدن زمستان یورت که منجر به کشته شدن چهل وسه تن از معدنچیان شد تنها نمونه هایی شناخته شده از حوادثی است که رخ داده است. این حوادث به دلیل وسعت آن مورد توجه رسانه ها قرار می گیرد و توجه بسیاری را جلب می کند، اما حوادث کار به خصوص در بخش ساختمانی بسیار فراتر از این موارد هستند و روزانه تلفات جانی از کارگران این بخش می گیرد.

دستمزد های ناچیز کارگران ماه ها معوق می شود و مستند به اعتراضات توده ای کارگران کارگاه هایی وجود دارد که پرداخت دستمزد کارگانش بیش از یک سال معوق شده است و زندگی فقیرانه کارگران را با تباهی مواجه ساخته است. روند معوق شده دستمزد کارگران نسبت به سال های گذشته متأسفانه رشد قابل توجه ای دارد.

در چنین شرایطی که دستمزد کارگران معوق می شود متأسفانه قرار دادهای موقت حتی یک ماهه و قراردادهای سفید امضا بسیار رشد داشته است. علاوه بر این تعطیلی کارخانه ها و بیکار شدن کارگران سطح امنیت شغلی را نسبت به سال های گذشته بسیار کم کرده و تبدیل به موضوعات بغرنج برای کارگران شده است.

ریشه اصلی تحمیل فقر به کارگران، علاوه بر سیاستهای اقتصادی مدافع کارفرمایان و بازار آزاد نظیر خصوصی سازیها، ممانعت دولت از ایجاد سندیکا و تشکل های مستقل کارگری می باشد. و به همین دلیل راه سازمان دهی کارگران برای دفاع از حقوق شان مسدود شده است. با کارگرانیکه که سندیکا و تشکیلات مستقل خود را

ایجاد کرده اند نظیر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای نقاشان البرز و کانون صنفی معلمان برخوردهای خشن صورت گرفته و کارگران و معلمان پیشرو در سندیکاها زندانی شده و یا از کار اخراج شده اند. فعالین کمیته های کارگری نیز از این قاعده مستثنی نبوده اند. حتی با کارگرانیکه بنابر شرایط بغرنج بوجود آمده برایشان نظیر عدم پرداخت دستمزد چندین ماهه و یا از دست دادن شغل خود تجمعات اعتراضی برگزار می کنند برخورد های پلیسی و قضایی صورت می گیرد. کارگران معدن بافق و معدن چادر ملو و معدن آق دره نمونه هایی از قربانیان برخورد های خشن دولتی هستند. بطور مثال کارگران معدن آقا دره را با احکام قضایی شلاق زدند.

وضعیت معیشتی و حق و حقوق معلمان با شرایط بحرانی روبروه بوده است، از جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد: بیمه معلمان علیرغم دریافت هزینه های بالا، خدمات را به شکل مطلوبی ارائه نمی دهد و موارد تحت پوشش آن کامل نیست. تعدادی از معلمان فعال صنفی در شهرهای مختلف به ویژه تهران با اتهاماتی به دور از واقعیت، به انواع مجازات ها از زندان طولانی، تبعید از محل سکونت یا اشتغال، اخراج، انفسال از خدمت و... محکوم گردیده اند. به دلیل کاستی های مختلفی که در نظام آموزشی وجود دارد، سطح کیفی آموزش ازدید معلمان دلسوز ومتخصصین بسیاریابین بوده ودانش آموزان اغلب پس ازدریافت دیپلم، از توانایی های لازم برای ورود به بازار کار برخوردار نیستند. بین آموزه های مدرسه و دانشگاه و همچنین زندگی روزمره هیچ همخوانی ورباطه ای وجوند ندارد. برغم تاکید اصل ۳۰ قانون اساسی مبنی بر رایگان بودن آموزش های عمومی، حتی مدارس دولتی ایران نیز دانش آموزان را باروش های گوناگون وادار به پرداخت پول می نمایند و تبدیل به مدارس آزاد شده اند. شهریه ی مدارس آزاد (غیردولتی) بسیاربالاست وعملا شکاف طبقاتی موجود در جامعه را به بخش آموزش منتقل نموده است. معلمان روزمزد با عنوان های گوناگون و دستمزدهای ناچیز به کار گرفته می شوند که همان دستمزد نیز با تأخیرهای فراوان به آنان پرداخت می شود؛ ضمن اینکه از هیچگونه پوشش بیمه، بازنشستگی و امنیت شغلی نیز برخوردار نیستند. درایران بیش از ۱۳ عنوان مدرسه (آزاد، غیردولتی، هیات امنایی، نمونه ی دولتی، شاهد، نمونه مردمی و...) ایجاد شده که هرکدام به نوعی سیستم آموزشی را تبدیل به نگاه هایی برای جذب درآمد کرده اند. حقوق معلمان بسیار پایین تر از میانگین هزینه های یک خانواده متوسط در اغلب شهرهای ایران است؛ بطوریکه معلمان برای تأمین هزینه های خانواده به ناچار به شغلهای متفرقه و برخی به دور از شان معلمی روی آورده اند. آنان به این ترتیب فرصت به روز نمودن دانش خود را از دست می دهند. به استثنای تعدادی از مدارس خاص، اغلب مدارس مجهز به امکانات لازم برای فعالیت های آموزشی و پرورشی نیستند. درصد بالایی از مدارس در شهرها و به ویژه روستاهای دور افتاده ایمنی کافی برای حفاظت از جان دانش آموزان را ندارند. به آموزش مهارت های زندگی، هنر و ورزش توجه کافی صورت نمی گیرد. در برخی موارد از کمترین امکانات نیز در این زمینه ها برخوردار نیستند. برنامه تغذیه رایگان (شیر) به درستی اجرا نمی شود. معمولا به میزان لازم و پیش بینی شده تأمین اعتبار نمی شود. در پرداخت پاداش پایان خدمت معلمان از طرف دولت تأخیرهای طولانی، گاه تا چند سال دیده می شود. به سرنوشت معلمان بازنشسته در این مدت و پس از بازنشستگی بی توجهی وجود دارد.

کارگران نیشکر هفت تپه در چندین سال اخیر برای به دست آوردن مطالبات خود بارها دست به اعتراض و اعتصاب زده اند.از جمله این خواسته ها دریافت حقوق معوقه و پرداخت مناسب دستمزدها، مزایا و اضافه کاری، روشن شدن وضعیت بازنشستگان و حق ایجاد تشکل مستقل کارگری بوده است. همچنین این کارگران علیه سیاستهای خصوصی سازی دولت در صنعت نیشکر که منجر به بدتر شدن وضعیت کارگران و همچنین حضور گسترده تر نیروهای امنیتی و انتظامی در محیط های کار شده است اعتراضات متعددی را از جمله در روزهای اخیر سازمان داده اند.

دولت تنها تشکلاتی دست ساز به نامهای “شورای اسلامی کار”، “انجمن صنفی” و “نماینده کارگر” را به رسمیت می شناسد. این نهادهای وابسته به دولت به هیچ عنوان تشکل های واقعی کارگری نیستند و همگی در پروسه غیر دموکراتیک غالبا بدون برگزاری مجمع عمومی تشکیل شده اند و وابستگی های شدید به قدرتها وجناحهای دولتی دارند و تنها خطوط ترسیم کرده دولت را رعایت می کنند. این تشکلات فرمایشی خود مانعی جدی برای تشکیل سندیکاها و تشکلهای مستقل کارگری و صنفی هستند. بطور مثال در سال ۸۴ افرادی تأثیر گذار در شورای اسلامی کار و خانه کارگر که مدیریتی اثر گذار در این تشکلات رسمی دارند با هماهنگی پلیس به ساختمان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه حمله و اقدام به تخریب وسایل موجود در ساختمان کردند. آنان همچنین اعضای سندیکای واحد که در ساختمان حضور داشتند را مضروب و مجروح کردند. به طبع افرادی که در چنین بستری و با حمایت دولت بعنوان “نمایندگان کارگران” گزینش

کمونیست ۲۱۹

می گردند چه در مذاکرات با دولت و کارفرمایان وچه در اجلاسهای بین المللی نظیر سازمان جهانی کار نمایندگان واقعی کارگران ایران نبوده و آنها را با چنین عنوانی نباید به رسمیت شناخت و اعتبار نامه برایشان صادر کرد.

با وجود تمامی محدودیتها و اعمال فشارهای فوق، اعتراضات کارگری در ایران رشد قابل توجهی به لحاظ کمی و کیفی داشته تا جاییکه بخشی از اعتراضات به سطح شهرها کشیده شده و یا با حضور خانواده ها همراه شده است. سال گذشته شاهد هزاران اعتراض کارگری در تمامی بخشهای صنعتی و خدماتی و دولتی بودیم. اما لازم به تاکید است، کلیه این اعتراضات بدون وجود تشکلات مستقل و به عقب راندن این محدودیتها موفق به تحمیل خواسته های گسترده کارگری و عبور از این وضعیت بحرانی نخواهد شد. ما تشکلات مستقل ذیل از همکاران گرامی در تشکلات کارگری بین المللی می خواهیم که حمایت خود را از کارگران و معلمان ایران هر چه گسترده تر ادامه دهند و در این تلاش و مبارزه یار و همراه ما باشند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

کانون صنفی معلمان تهران

سندیکای کارگران بیشکر هفت تپه

سندیکای کارگران نقاشان استان البرز

خرداد ۱۳۹۶



زنده باد سوسیالیسم

جنگ موصل بسوی خاتمه، اختلافات قومی –

مذهبی بسوی تعمیق!

ریبوار احمد

توضیح کمونیست: این مطلب در اواسط مه نوشته شده است. اصل مطلب به زبان کردی است و ترجمه آن متأسفانه به شماره قبلی کمونیست نرسید. به همین دلیل و با توجه به اهمیت مسئله در این شماره کمونیست منتشر شده است.

جنگ موصل روبه اتمام دارد، اما با همان سرعت اختلافات قومی و مذهبی بسوی تعمیق رانده شده و تمامی احزاب قومی و مذهبی وسیعا بر روی این پروژه متمرکز شده و جیبهای خود را برای جمع آوری محصول آن باز نگه داشته اند. این سرانجام و نتیجه منطقی و قابل انتظار جنگی ست که قتل و کشتار و آوارگی وسیع مردم موصل را به وسیله و هزینه در هم پیچیدن داعش و پیش بردن اختلافات ارتجاعی قطبهای جهانی و منطقه ای که تحت پوشش جنگ علیه ترور و تروریزم عملی میشود.

محتوی دعوت بارزانی برای رفتاندم، بخشی از این پروژه برای راه انداختن فشار سیاسی علیه دولت بغداد است که قبلا در اینمورد نوشته ام. اما مسئله بسیار از این عمیقتر و وسیعتر است. تمامی نیروها و طرفهای قومی و مذهبی خود را برای تقسیم قدرت و ثروت بعد از داعش آماده کرده اند. در این روزها از دو جبهه متفاوت، تلاشی فراوان با همان آرایش شروع شده است. دیروز بخشی از ناسیونالیستهای عرب سنی تشکیل حزب جدیدی بنام "للعراق متحدون" (متحدین برای عراق) را اعلام کردند، که مستقیما با فراخوانی مذهبی بمیدان آمده و هدف اصلی آن برقراری اقلیم سنی در موصل است. این گروه کنگره خود را در شهر اربیل و در آغوش حزب دمکرات کردستان برگزار کرده و از اولین روز کار خود به تعریف و تمجید از حزب دمکرات و بارزانی پرداخته است. همزمان نیز بر همخوانی پروژه و اهداف خود با پروژه و اهداف "کردها" اصرار میورزند، چون هم همسایه اند و هم در آینده فقط این اقلیم "کردها" خواهند بود که حقوق خود را از دولت مرکزی مطالبه میکنند. بدون شک کنگره ای هم که در اربیل برای "عرب سنی" تشکیل شده و به تعریف و تمجید حزب دمکرات بپردازد، در نقطه ای به فراخوان بارزانی برای رفتاندم گره خورده و کارت بازی دیگری برای فشار آوردن بر دولت بغداد است. این، نشان میدهد که نیروهای قومپرست و عشیره ای برای رسیدن به اهداف ارتجاعی و ضدانسانی خود از هیچ تلاش منفی ای دست برندخواهند داشت.

ازطرفی دیگر گروه‌های قومی ترکمن تلاش خود برای تحریک احساسات قومی "ترکمنها" را افزایش داده و جهت برجسته کردن این نکته یعنی "حقوق حقوق ترکمنها" درکردستان بعنوان "ملیت دوم" تلاش میکنند. به گفته حسن توران، معاون رهبر جبهه "ترکمنها"، حقوقشان بعنوان ملیتی که جایگاه دوم را دارد، عبارت از برخورداری از حقوق و مقام و رتبه های معاونت رهبری اقلیم کردستان برای جنابانی ست که مسئله ترکمنها را به بیزنسی سیاسی تبدیل کرده اند. در این رابطه و بر این اساس که به "ترکمنها" بویژه از طرف احزاب "کرد" درکرکوک و در اقلیم کردستان ستم روا شده، همه راههای آمادگی برای تشکیل کنگره متحد نیروها و گروه‌های "ترکمن" در هفته های آینده در بغداد را طی کرده اند. بگفته توران "در این کنگره نقشه راه ترکمنها برای اوضاع پس از داعش را تصویب کرده و مسئلهٔ ترکمن بعنوان مسئله و مشکلی سیاسی در عراق را مطرح میکنند". این اقدام هم، آشکارا بوی تبدیل این مسئله به عامل فشاری علیه احزاب ناسیونالیست کرد بویژه حزب دمکرات و بارزانی توسط حکومت بغداد را میدهد.

پیغامها روشن و صریح اند، فقط مقداری دقت لازم است تا بتوان متوجه شد که بارزانی

اوضاع پس از بیرون راندن داعش از عراق اوضاع تازه ای خواهد بود، که چهارچوب عمومی آن عبارت خواهد بود از دوران جدیدی از اختلافات نیروهای قومی و مذهبی در راه تقسیم مجدد ثروت و قدرت، برمبنای توازن قوایی که اوضاع جدید نصیبشان کرده است. یکی از میدانهای مهم نبرد مردم آزادیخواه در این دوره جدید، مبارزه در راه ناکام گذاشتن هرگونه کیانی ست که برمبنای قومی و مذهبی بخواهد بوجود آمده و یا بمیدان بیاید. اصرار و پافشاری بر غیرقومی و غیرمذهبی بودن دولت در همه ابعاد، برای مردم آزادیخواه و تشنه رهایی از چنگ جنگ و ناامنی و خونریزی، نتیجه است که بایستی از تجربه ۱۴ سال گذشته، و حتی خود سربرآوردن داعش و فجایعی که بیار آورد، استنتاج شود.

در مورد ادعاهای قومپرست ترکمن نیز، در حقیقت مسئله ای سیاسی بنام مسئله ترکمن در این جامعه وجود نداشته و هیچ پایه ای هم ندارد. به همان اندازه نیز که این پروژه پیش برده شود، قبل از هرچیز خود مردم ترکمن را به قربانی و هیزم آتش خود تبدیل میکند. تمامی احزاییکه بنام ترکمن ایجاد شده اند هیچ موضوع و مسئله ای را نمایندگی نمیکند، اما یا رل ابزاری بازی کرده و عامل دخالت دولت فاشیستی ترکیه بوده، و یا کارت فشار و بازی سیاسی احزاب مخالفند. هدفی نیز که گویا کنگره متحد ترکمنها میخواهد دور آن جمع شوند، یعنی "نقشه راه ترکمن پس از داعش و بحساب آوردن ترکمنها بعنوان ملت دوم در کردستان" تا مغز استخوان ارتجاعی است. این مسئله تنها ذره ای برای بهره مند کردن شهروندان ترکمن از حقوق بیشتری نیست، بلکه حتی توهین و بی احترامی بزرگی به همین بخش از مردم بوده و زنجیر اسارت و درجه دومی بودن را برگردنشان آویزان میکند. برمبنای این لاجیک قومی ارتجاعی، شهروندان ترک زبان نمیتوانند حق برابر با شهروندان کرد زبان را داشته باشند، بلکه بعنوان شهروندان درجه دو شامل حقوقی کمتر از شهروندان کرد زبان خواهند شد. هدف از این نیز، استفاده از آن بعنوان کارت بازی سیاسی در تحولات کنونی عراق و تقیل گروهها و دستجات قومی ترک است که برپایه تحمیل و کوبیدن مهر درجه دوم بودن و اسارت برپیشانی شهروندان ترکمن، از بخشی از قدرت و ثروت در جامعه برخوردار شوند.

مردم آزادیخواه در عراق و کردستان، مشخصاً مردم ترک زبان بایستی از این بسیارهوشیارتر باشند که بدام چنین تله ای بیافتند و به سیاهی لشکر چند گروه اجبرشده توسط اردوغان و بارزانیها و طالبانیها و عبادیها، که در کشمکشهای ارتجاعی میان خود برسر قدرت و ثروت بازی بسیار حقیر و مخرب برسر جان و مال مردم راه انداخته اند، تبدیل شوند. شهروندان ترک زبان چه در کردستان و چه در عراق نتنها نیابستی و نمیشود بعنوان شهروند درجه دو قلمداد شوند، بلکه بمانند هر شهروند دیگری بایستی شامل حقوقی کاملاً مساوی ای باشند. از اینها، حق خواندن و نوشتن و حرف زدن بزبان مادری، همچنین حق کاندید شدن برای هرنوع پست و مقام و مسئولیت جامعه و حتی مقام رئیس دولت، حق هر شهروند ترک زبان، به همان شیوه و درجه حق هر شهروند دیگر، است. تار مویی کمتر از این، توهین به شهروندان و بستن زنجیر اسارت بر دست و پایشان است. در همانحال این ماجرا غیر از گامی دیگر برای و با هدف تعمیق اختلاف و دودستگی و بازدن جنگ و کشتار ارتجاعی قومی، چیز دیگری نیست. اگر این روند و مسیر کنونی پیش برود، به مرحله و نقطه ای خواهد رسید که هر محله ای به میدان اختلاف و دودستگی و جنگ برمبنا و پایه "کرد و عرب و ترک و آسوری و کلیمی و شیعه و سنی و مسیحی و یزیدی و کاکایی و فیلی و اورامی و شبک غیره .. تبدیل خواهد شد.

13 مه ۲۰۱۷

این نوشیه قبلا در شماره ۴۴ نشریه "بو پیشوه" منتشر شده است

حیات، کار و استثمار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هرنوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیتهای فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هرکس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیانه حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند.

هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از

هیچ یک از حقوق این سند

نمیتوان محروم کرد یا مورد

تبعیض قرار داد. دولت و

ارگانهای اداره جامعه موظف به

تضمین تحقق این حقوق و بندهای

این بیانیه هستند. حزب

حکمتیست اعلام میکند که مواد

حقوق جهانشمول انسان را حقوق

تخطی ناپذیر مردم میداند و با

تصرف قدرت سیاسی و اعلام

جمهوری سوسیالیستی همه این

حقوق را بعنوان مبنای قوانین و

سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

بین المللی، تناسب دارد. و این ما را به گره گاه دوم در این مبحث میرساند: بی هویتی کشوری و بلاتکلیفی سیاسی - اداری کردستان عراق .

"کرد عراقی" تبعه کجاست؟

وقتی بدنبال جنگ خلیج بحث ایجاد یک منطقه امن در شمال عراق طرح شد و مورد استقبال جریانات ناسیونالیست کرد قرار گرفت، همانموقع ما در قطعنامه دفتر سیاسی وقت حزب کمونیست ایران نسبت به عواقب اجتماعی و حقوقی این اقدام هشدار دادیم. گفتیم علیرغم تبلیغات ملی گرایان کرد، ایجاد منطقه امن در کردستان عراق نه فقط امر تعیین سرنوشت مردم کردستان را تسهیل نمیکند، بلکه کردستان عراق را از قامت یک جامعه در میاورد و به یک اردوگاه وسیع در **دفاع از**

خواست استقلال ...

پناهندگی تبدیل میکند. اردوگاهی فاقد سوخت و ساز و حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی که برای بقاء خویش محتاج کمکهای مادی و جنسی از خارج است. این اتفاق رخ داد و عینا همین وضعیت پیش آمد. مردم کردستان عراق بهای سنگینی برای " امنیت" خود پرداخته اند. اهالی کردستان عراق در این مقطع در عمل فاقد تابعیت کشوری اند. کردستان عراق فاقد قانون (هر نوع قانون) و فاقد دولت (هر نوع دولت) است. بی محتوایی خیمه شب بازی تشکیل پارلمان توسط احزابی که از جانب غرب به نظامت این اردوگاه گماشته شده بودند خیلی زود برملا شد. پارلمان بدون حق حاکمیت معنایی ندارد. همانطور که برنامه ریزی اقتصادی، تولید، سازماندهی خدمات اجتماعی، بهداشت، آموزش و پرورش، نظم و امنیت و برقراری قانون بدون تعیین تکلیف مساله دولت و حاکمیت معنایی ندارد. مادام که تکلیف کردستان از نظر هویت کشوری و مساله حاکمیت مشخص نشده است، مادام که کردستان نه یک جامعه مدنی بلکه یک سالن انتظار چند میلیونی است، صحبتی نه فقط از بهبود زندگی مردم، بلکه حتی از بازگشت حداقلی از موازین متعارف اجتماعی نمیتواند در بین باشد. سیر قهقرای فرهنگی در این میان اجتناب ناپذیر است. مردم کردستان نه فقط حقی برای تعیین سرنوشت خویش بدست نیاورده اند، بلکه حتی امکان مادی تاثیرگذاری بر شرایط تامین معاش خود را هم از دست داده اند. نتیجه محتوم ادامه این برزخ، تخریب بیش از پیش جامعه در کلیه ابعاد اقتصادی و رفاهی و فرهنگی است. تکلیف حقوقی کردستان عراق باید روشن شود .

انداختن تقصیر این دشواری ها به گردن دو حزب ناسیونالیست کرد کار ساده ای است. البته باعث و بانی خیلی از مشقات مردم مستقیما اینها هستند. اما حتی اگر نمایندگان اصیل و مستقیم خود مردم سر کار بودند نیز بدون تعیین تکلیف مساله موقعیت حقوقی و کشوری کردستان عراق امکان مانور زیادی در قلمرو اقتصاد، تولید، رفاه اجتماعی، برقراری قانون، تامین امنیت شهروندان و غیره نمیداشتند .

این وضعیت قابل ادامه نیست

این وضعیت قابل ادامه نیست. این را همه میدانند. کردستان باید به قامت یک جامعه مدنی با یک سوخت و ساز اقتصادی و سیاسی و یک روینای حقوقی تعریف شده رجعت کند: با بعنوان بخشی از کشور عراق، یا بعنوان یک کشور مستقل. این یک دو راهی واقعی است و از حزب کمونیست کارگری و از همه مردم یک پاسخ فوری و واقعی میطلبد. دو حزب ملی - عشیرتی کرد دارند مردم را چشم بسته و دست بسته بسوی "راه حل" اول میرانند. اینکه دیر یا زود با حل شدن مساله تحریم عراق، رژیم بعث مجددا به کردستان هجوم خواهد آورد یک فرض همگانی است. اینکه احزاب ملی

توان و یا حتی تمایل ممانعت از این دورنما را ندارند مورد انکار کسی نیست. نسخه اینها برای مردم کردستان عراق این است: حتی المقدور کش دادن دوره برزخ و سپس، هر زمان که به صرف خودشان باشد، اجازه اعاده حاکمیت رژیم عراق بر کردستان. اما با توجه به مجموعه شرایط، راه اصولی تلاش برای تحقق حالت دوم یعنی جدایی از عراق و تشکیل یک کشور مستقل در کردستان است .

هیچیک از این دو حالت بی دردرس و بدون مشقت نیست. در مورد عواقب حالت اول کسی در کردستان عراق ابهامی ندارد. واقعا جای تردید است که مردم کردستان، در صورتی که واقعا مخیر گذاشته شوند، بازگشت بزیر چتر حکومت بعث عراق را به تشکیل یک کشور مستقل ترجیح دهند. اگر مردم فعالانه به جدایی و استقلال بعنوان یک آلترناتیو فکر نمیکند، به این دلیل است که آن را ناممکن یا مشکل آفرین تلقی میکنند. برای عده ای از خود کمونیستها ابهامات نظری معینی در قبال مساله جدایی مطرح است. باید مختصرا به بعضی از این ایرادات اشاره کرد .

"آمریکا و غرب نمیخواهند، ترکیه و ایران و عراق نمیگذارند"

اینها توجیهات کلاسیک "رهبران ملی" کردستان عراق برای اجتناب از طرح شعار استقلال بوده است. اگر رهبران ملی مجبور باشند بنا به منافع و مصالح شان خود را به سناریوهای باب میل دولتها و قدرتها محدود کنند، مردم کردستان چنین اجباری ندارند. نمونه های تاریخی مردمی که اراده شان را به قدرتهای سرکوبگر تحمیل کرده اند کم نیست. در مورد امکانات واقعی دخالت ایران و ترکیه بویژه در فضای بین المللی امروز بنظر من اغراق میشود. حتما تلاشهای سیاسی و نظامی مختلفی از طرف این دولتها صورت خواهد گرفت، که هم اکنون هم در جریان هست، اما از پیش معلوم نیست که مردم کردستان تحت یک رهبری اصولی قادر به مهار و یا خنثی کردن این حرکات نباشند. در سطح مشخص تر، هیچگاه مانند امروز معادلات بین المللی و تقسیمات جهانی به این وسعت زیر سوال قرار نگرفته و دستخوش تجدید نظر نشده است. اگر کلا مقطعی بخواهد وجود داشته باشد که فرجه ای برای تحمیل اراده مردم کردستان به غرب و دولتهای منطقه بوجود بیاید آن مقطع امروز است. امکان برسمیت شناخته شدن کردستان توسط دولتهای مختلف، برقراری رابطه تجاری و اقتصادی و دیپلوماتیک با بخشهایی از جهان ولو در صورت عدم رضایت غرب، امروز از هر زمان بیشتر است. ایران در آستانه تحولات سیاسی مهمی است که جمهوری اسلامی را زمینگیر و ناتوان خواهد ساخت. دست ترکیه در اقدام نظامی کاملا باز نیست و دولت عراق در یک انزوای بین المللی است. ادامه وضع موجود و سپس رها شدن مردم بی سازمان، به فقر کشیده شده و جنگ زده کردستان جلوی ارتش عراق، یعنی سناریوی فعلی، دورنمای بسیار ترازیک تری را تصویر میکند تا یک دولت اعلام استقلال کرده در کردستان عراق که به آراء مردم متکی است، دست بکار بازسازی اقتصاد و جامعه است و در صحنه بین المللی در جستجوی برسمیت شناخته شدن، جلب اعتبارات اقتصادی و مبادلات تجاری و کسب تضمین های بین المللی علیه تعرض کشورهای همسایه است .

"آیا کردستان مستقل دست احزاب ملی نمی افتد؟"

این یک نگرانی واقعی چپ است. آیا استقلال کردستان در شرایط فعلی به معنی قبول حاکمیت طالبانی ها و بارزانی ها نیست؟ بنظر من برعکس. فضای امروز فضای زیست و رشد این هاست. جریانات ملی - عشیرتی کرد روی دیگر سکه سرکوب رژیم بعث هستند. مادام که مساله ملی وجود دارد و مادام یک رژیم سرکوبگر مردم کردستان را به اعتبار ملیتشان میکوبد، این

جریانات صحنه گردان کردستان باقی میمانند. اینها از جامعه کردستان، از بافت طبقاتی آن، از مناسبات اقتصادی آن و از سطح فرهنگی آن بشدت عقب اند. کردستان عراق جامعه ای شهری تر، صنعتی تر، و از نظر فرهنگی پیشرفته تر از آنست که این نیروها در شرایط متعارف مکانی در صحنه سیاسی آن داشته باشند. تنها وجود یک ارتجاع هار و "غیر خودی" مردم را ناگزیر ساخته است به میداناری اینها رضایت بدهند". اینها محصول غلبه مبارزه پیشمرگانه به زندگی و متابولیسم سیاسی در کردستان عراق هستند. بدرجه ای که این شکل موضوعیت خود را از دست بدهد و شهرها به کانونهای سیاسی اصلی تبدیل شوند، اینها منزوی و نامربوط میشوند. تناسب قوای طبقاتی در خود جامعه کردستان عراق بشدت به ضرر اینهاست. نه فقط طبقه کارگر و کمونیسم کارگری یک آلترناتیو واقعی و قدرتمند در جامعه است، بلکه حتی بخشهای وسیعی از خود طبقه متوسط کردستان و روشنفکران و اقشار تحصیل کرده نهایتا خواستار ظرف سیاسی مدرن تر و شهری تری برای بیان تمایلاتشان هستند. این احزاب کهنه در یک کردستان مستقل به سرعت به حاشیه رانده میشوند. یک ضرر مهم کش دادن اوضاع کنونی و یا بازگشتن به چهارچوب عراق این است که اتفاقا سلطه این احزاب ملی - عشیرتی بر حیات سیاسی مردم کردستان عراق ادامه پیدا میکند و تحکیم میشود .

آیا خواست استقلال ناسیونالیستی نیست؟

در این مورد معین و از زبان طبقه کارگر و کمونیسم کارگری، خیر. ما خواستار استقلال بخاطر استقلال نیستیم. ما تعیین تکلیف حقوقی فوری کردستان عراق را میخواهیم و از بین دو آلترناتیو ماندن با عراق یا جدایی از عراق این دومی را به حال مبارزه برای سعادت و رفاه مردم و آزادی و سوسیالیسم ثمربخش تر میدانیم. شعار ما تشکیل یک "دولت کرد" نیست. شعار ما این نیست که " کردها" باید دولت "خودشان" را داشته باشند. ما خواستار تشکیل یک دولت مستقل در کردستان عراق هستیم. یک دولت غیر قومی که مردم کردستان بتوانند در آن فارغ از هر نوع ستم ملی زندگی کنند. ما معتقدیم که در مورد سرنوشت کردستان باید از همه ساکنین آن مستقل از قومیتشان رای گرفته شود. در تلاش برای جلب مردم به این شعار ما به هویت و توهمات و تعصبات قومی و ملی شان متوسل نمیشویم. ما از مردم، آزادی، برابری، رفاه و انسانیت سخن میگوئیم و حول این پرچم بسیج میکنیم. اما همه این بحث ها یعنی اینکه ما با این شعار پا به قلمرو حساسی میگذاریم و باید دقیقا مراقب مرزبندی با ناسیونالیسم کرد باشیم. بهرحال روش درست اینست که پا به این عرصه، به عرصه راهگشایی واقعی از معضلات جامعه، بگذاریم و با مخاطراتش آگاهانه روبرو شویم، تا اینکه از ترس آلودگی، جامعه و مقدراتش را بدست نیروهای عقب مانده و افکار ارتجاعی رها کنیم .

"وحدت طبقه کارگر عراق چه میشود؟"

اتخاذ این سیاست باعث هیچ جدایی و انشعابی در هیچ سازمان و کمپین کارگری عملا موجودی در کل عراق نمیشود. زیرا این وحدت امروز بیش از آنکه یک واقعیت بالفعل باشد، یک هدف سیاسی حزب خود ماست. بنظر من سیاستی که موقعیت عمومی جنبش طبقه کارگر را بطور عملی بهبود بخشد، به این هدف هم بیشتر خدمت میکند. بنظر من این سیاست کلا ما را قوی میکند و لاجرم عملا قدرت ما را در متحد کردن کارگران بخشهای کردی و عربی عراق نیز بیشتر میکند .

چهارچوب عملی

از نظر عملی اتخاذ این سیاست به معنی راه اندازی یک جنبش استقلال طلبانه نیست. این شعار باید گوشه ای از آلترناتیو عملی حزب کمونیست کارگری و جنبش شورایی در کردستان عراق باشد که در پاسخ به اوضاع بلاتکلیف و نابسامان امروز ارائه میشود. چهارچوب عملی طرح این

کمونیست ۲۱۹

شعار از نظر ما این است، اول، رفراندم و مراجعه به آراء خود مردم. این رفراندم باید ترجیحا با توافق "مراجع رسمی بین المللی" باشد تا نتایج آن ضمانت اجرایی بیشتری پیدا کند. اما حتی اگر این عملی نشود، ما باید همچنان خواستار برگزاری یک رفراندم آزاد بر سر تعیین تکلیف کردستان باشیم. رای مردم از نظر ما معتبر خواهد بود. در چنین رفراندمی ما باید تشکیل یک کشور مستقل را توصیه کنیم. این را نیز باید تاکید کنیم که هر بند و پست و معاهده و قراردادی توسط هر نیرویی که مهر رای آزاد و مستقیم مردم را برخود نداشته باشد از نظر ما مشروعیت ندارد. دوم، این خواست باید بعنوان یک راه حل عملی و آلترناتیو قابل تحمل تر برای مردم توضیح داده شود. سوال اینست که کردستان به چه سمت میرود. با ادامه وضع موجود و سیاستی که احزاب ملی - عشیرتی کرد در پیش گرفته اند، یک تراژدی انسانی دیگر در انتظار مردم است. ما باید نماینده اجتناب از این عاقبت باشیم. این شعار به ایفای این نقش کمک میکند. سوم، طرح خواست استقلال یک نقطه مبهم را در ذهن بسیاری از مردم روشن میکند. به این اعتبار شعاری است که اعم از عملی شدن یا نشدنش، مردم کارگر و زحمتکش را به امکان دخالت در سرنوشت خویش خوشبین میکند و به میدان میکشد. این شعار بی افقی جریانات ناسیونالیستی و عدم صلاحیتشان را در رهبری جامعه کردستان و در نمایندگی کردن مردم در صحنه بین المللی عیان میکند. در یک کلام خواست استقلال مرکز ثقل و قطب نمای فعالیتهای ما در کردستان نیست، بلکه یک جزء مهم و ضروری خط مشی تاکتیکی ما در کردستان امروز است و به همین عنوان و در همین ظرفیت هم باید تبلیغ شود .

همانطور که گفتم هدف این نوشته طرح علنی بحث بود. جنبه های متعددی از مساله هنوز میتواند مطرح شود که من برای تمرکز روی بحث اصلی از آوردن آنها صرفنظر میکنم. یاد آوری میکنم که مضمون این نوشته و موضوعات متعدد دیگری در همین ارتباط، در پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران با حضور دو تن از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق مطرح شد و سپس چکیده این مباحثات در اختیار مرکزیت و کادرهای حزب عراق قرار گرفت. بنظر من جا دارد همه نکات مربوط به این مبحث با دقت و به تفصیل در جنبش ما در عراق مورد بحث قرار بگیرد. فرصت زیادی برای تعیین تکلیف بحث نداریم، اما نظر به اهمیت و تازگی موضوع باید جا برای تدقیق مسائل و شنیدن نظرات مختلف باز گذاشت. شخصا به این ترزا نه بعنوان احکامی دگم و غیر قابل انعطاف، بلکه بعنوان طرح اولیه یک خط مشی تاکتیکی مهم در عراق نگاه میکنم که باید در ادامه مباحثات تدقیق و تعمیق شود .

اولین بار در تیر ۱۳۷۳، ژوئن ۱۹۹۵، در شماره ۱۸ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم
صفحات ۲۵۵ تا ۲۶۴

انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران،
چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷ سوند-ISBN 91-630-5761-1

ادامه صفحه ۲۱

←



نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری –
حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: سپیده آژند

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب, شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۹۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبری: وریا نقشبندی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۹۸۲

laadann.g@gmail.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۹۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

نورنوو: سچند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)



در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق

طرح مقدماتی بحث

منصور حکمت

سیاسی کمونیسم کارگری باید خواست تبدیل کردستان عراق به یک کشور مستقل باشد. تنها این خواست پاسخ مساله ملی و بلاتکلیفی سیاسی و اداری امروز کردستان را در بر دارد. تنها این خواست میتواند در متن این آشفتگی و تخریب اقتصادی و اجتماعی، یک دورنمای عقلایی برای خروج از این وضعیت جلوی مردم کردستان بگذارد. و تنها این شعار امکان میدهد که کمونیسم کارگری جریانات ناسیونالیستی را در میان مردم منزوی کند، بعنوان نیروی اول ظاهر بشود و برنامه کارگری و سوسیالیستی خود را به قدرتمند ترین آلترناتیو در کل جامعه بدل کند. قصد من از این نوشته کوتاه طرح این مبحث و برخورد به برخی جوانب مهم آن است.

مساله کرد

مساله کرد یکی از مهمترین مسائل ملی حل نشده در جهان امروز است. خصلت منطقه ای این مساله و در میان بودن پای سه کشور ایران و عراق و ترکیه، اولاً به مساله کرد برجستگی و جان سختی خاصی داده است، و ثانیاً حل آن را حتی در محدوده هر یک از این کشورها بشدت دشوار و پیچیده کرده است. محتوای عملی مساله کرد در هر سه کشور تماماً یکی نیست. دامنه و ابعاد ستم ملی، موقعیت حقوقی اهالی کردستان در چهارچوب هر کشور و رابطه آنها با بقیه اهالی کشور و با دولت مرکزی، اوضاع سیاسی و اقتصادی کردستان، نوع رژیمهای سیاسی و غیره در هریک از این سه کشور ویژگی های خودش را دارد. در این مختصر امکان ورود به بحث میان تفاوتهای مهم میان جوانب مختلف مساله کرد در سه کشور نیست. در مورد عراق باید به چند نکته اشاره کرد. در عراق ستم ملی و موقعیت فرودست مردم کردستان امری نهادی و رسمیت یافته است. هویت قومی کرد در قوانین عراق نه فقط انکار نمیشود، بلکه بعنوان یکی از ارکان جامعه عراق برسمیت شناخته میشود. اما این برسمیت شناسی در کشوری که رسماً و علناً یک کشور عربی و جزئی از جهان وسیعتر "عرب" تعریف میشود، مترادف با تعریف کرد بعنوان یک ملیت درجه دوم و دائمی کردن و گریز ناپذیر کردن این موقعیت درجه دوم برای کسانی است که "کرد" زاده میشوند. کرد بنا به تعریف در عراق شهروند درجه دو است. حتی بر خلاف ترکیه، که در آن هویت قومی کرد اساساً انکار میشود و اتباع کشور بنا به تعریف ترک محسوب میشوند، در عراق حتی یک راه نجات فردی از این فرودستی قومی برای کسی که مهر "کرد" به پیشانی اش زده شده وجود ندارد. یک "کرد" در ترکیه مجبور است "ترک" باشد، در عراق، اما، حتی اگر بخواهد نمیتواند "عرب" باشد. مرزهای هویت قومی در عراق قابل حذف نیست، قابل پشت سر گذاشتن یا فراموش کردن نیست. مساله کرد به حکم عربی بودن عراق و قومی بودن تعریف مقوله "عرب"، در چهارچوب عراق موجود لاینحل است.

رژیم عراق یک رژیم ناسیونالیست عرب است و نسبت به کلیه اتباع این کشور اعم از عرب و کرد فوق العاده سرکوبگر و خشن است. مردم کردستان بطور اخص به دفعات و به فجیع ترین اشکال این سرکوب و خشونت را تجربه کرده اند. علیرغم همه مشقات و مشکلات امروزی،

کمونیست: این بحث در سال ۱۹۹۵ از جانب منصور حکمت در جواب به اضاع کردستان عراق و دفاع از خواست استقلال نوشته شده است. امروز که بحث رفراندوم و طرح استقلال کردستان در میان احزاب و جریانات راست و چپ در منطقه و مخصوصاً در فضای سیاسی عراق مورد بحث است، آنرا در کمونیست منتشر میکنیم و خوانندگان کمونیست را به خوانند این بحث فرا میخوانیم.

نیروی سوم، نیروی اول

امروز در کردستان عراق از ضرورت پیدا شدن یک نیروی سوم صحبت میشود. ورشکستگی سیاسی و بی افقی دو جریان اصلی ناسیونالیسم کرد در عراق، اتحادیه میهنی و حزب دموکرات، به توده وسیع مردم آشکار شده و نصیب مردم از "دولت" و بعد جنگ قدرت این احزاب جز فقر و محرومیت و نا امنی و بی حقوقی نبوده است. در چشم بسیاری از مردم، و حتی از نظر خود دو حزب ناسیونالیستی اصلی، یک نیروی سوم فی الحال در میدان حضور دارد و آن حزب کمونیست کارگری عراق است. اما عبارت نیروی سوم میتواند گمراه کننده باشد. این توصیف برای حزب لیبرال - دموکرات انگلستان یا جریان راس پرو در آمریکا مناسب است. اما در کردستان عراق یک وضعیت پارلمانی و یا یک جامعه ثبات یافته و متعارف پلورالیستی برقرار نیست. نیروی سوم قرار نیست بخشی از کرسی های این یا آن پارلمان را از دست دوتای دیگر در آورد. مساله بر سر تبدیل یک نظام دو حزبی به نظامی چند حزبی نیست. کردستان عراق جامعه ای در یک موقعیت بی ثبات و انتقالی است. رویدادهای سیاسی مهمی در انتظار این جامعه و این مردم است که کل این تصویر را بسرعت در هم خواهد ریخت. مبارزه ای که میان نیروهای سیاسی در جریان است مبارزه ای بر سر این آینده است. بر سر پاسخی است که به اوضاع مبهم امروز داده میشود و راهی که جلوی مردم گذاشته میشود. با هر آینده اساساً فقط یک نیرو پیروز میشود و با پیروزی هر نیرو فقط یک آینده شکل میگیرد. نیروی سوم یا باید به نیروی اول تبدیل شود، یا ناظر این باشد که سرنوشت کردستان عراق را، لااقل در این دور، بورژواها رقم بزنند. صورت مساله برای حزب کمونیست کارگری عراق این است. حزب کمونیست کارگری عراق باید راه خروج از اوضاع امروز را نشان بدهد و نیروی مردم و در راس آنها طبقه کارگر را برای تحقق آن بسیج کند.

دو معضل گری

اوضاع حساس و خطیر امروز کردستان عراق در پایه ای ترین سطح معلول دو واقعیت اساسی است. اول، مساله کرد، بعنوان یک مساله ملی حل نشده نه فقط در عراق بلکه در کل منطقه و دوم، جنگ عراق و آمریکا و بدنبال آن مبهم شدن موقعیت حقوقی - سیاسی و هویت کشوری کردستان عراق. این دو معضل به طرز تفکیک ناپذیری در کردستان امروز به هم گره خورده اند. پاسخ واقعی و کارساز هم باید پاسخی همزمان به هر دو معضل باشد. در شرایط امروز، بنظر من یکی از نکات محوری پلاتفرم

زنده باد سوسیالیسم